

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لیک

مجموعه ده گفتار عاشورایی

در استقبال از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

کاری از:

معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه



لیک

مجموعه ده گفتار عاشورایی در استقبال از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

چاپ: اسوه

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۱

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

آدرس: تهران، خ نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

آدرس مجتمع: قم خیابان صفاییه کوی ممتاز کوی ۷ پلاک ۳۲

مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۴۳۱ - ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۳۱ - ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۳۱

به نام خدا

مقدمه

دوباره ماه محرم شد دوباره سینه سپه پوش است محرم است و فصل آتش و عطش

سالار عشق از کعبه به کربلا رسید تا حج خویش را در کربلا کامل کند. آنان که در مکه ماندند و همسفر کاروان کربلا نشدند پشت به قبله نماز خواندند. آنان که سوار بر مرکب تاریکی شب شدند و از کربلا گریختند نماز را از نیمه رها کردند. خوشا آنان که تا پای جان ماندند و باطن قبله حسین علیه السلام را تنها نگذاشتند!

بی تردید طنین صدای هل من ناصر حسین علیه السلام تا هنوز و همیشه در دل تاریخ جاری است و اهل بیت عشق نگذاشتند این فریاد در کربلا مدفون شود. اما همان گونه که با شهادت مولای عشق حسین علیه السلام و اصحاب عاشورایی آفتاب حقیقت رو به زوال نرفت و فریاد حقیقت رساتر شد خط باطل هم تا همیشه در برابر حق عرض اندام می کند. هل من ناصر حسین علیه السلام فرخوان بزرگی است برای ایستادگی در برابر باطل و زمینه سازی برای فراگیری حق و عدالت.

اینک که از فیض حضور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه محرومیم " دل به ملکوت نشین ولایت فقیه " مردی از سلاله آفتاب می سپاریم و مقیم ملکوت ولایت می شویم.

مفتخریم به رغم مجال اندکی که داشته است " اثر پیش رو را که در واقع موضوعات آن از بیانات مقام عظمای ولایت حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در خراسان شمالی استخراج شده است تقدیم شما ارجمندان بویژه مبلغین عزیز نمایم.

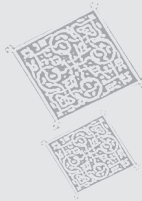
جا دارد از همه ارجمندانی که همت والا داشتند و ما را یاری کردند تا پیش از محرم " این اثر به سامان برسد " قدردانی نماییم و برای همه عزیزان آرزو کنیم تا با مولای عشق حسین علیه السلام محشور باشند

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

۷	امید، لشکر عقل
۱۷	پایداری، رمز پیروز
۲۷	رسالت روحانیون در برابر نظام اسلامی
۳۵	عزت و اعتماد به نفس ملی با رویکرد عاشورایی
۵۱	برکت خون شهید
۶۱	خود باوری و خود باختگی فرهنگی
۷۱	ربا؛ جنگ با خدا
۷۹	زمان شناسی، امام حسین (ع)
۹۱	حیات تاریک هرگز
۱۰۱	نعمت خدمتگزاری



بسم الله الرحمن الرحيم

امید، لشکر عقل

امید، موتور محرکه انسان در دستیابی به اهداف و آرزوهاست. در فضیلت «امید» همین بس که بر اساس روایتی از امام صادق (ع) از لشکریان «عقل» شمرده شده است. امام صادق ع آنگاه که برای «عقل» هفتاد و پنج لشکر و برای «جهل» نیز هفتاد و پنج لشکر بازگو میکند، در مقام برشماری این لشکریان، این گونه به نکته یاد شده اشاره می کند: «الرجاء وضده القنوط» امیدواری و ضد آن ناامیدی است.^۱

از آنجا که ناامیدی عاملی زیان بخش برای انسان است و از لشکریان جهل شمرده می شود، هرگز آن را به زندگی انسان یکتا پرست، راهی نیست. چرا که ناامیدی، تلقین و دمش شیطان است، و شیطان را به سرای یکتا پرستان راهی نیست. انسانهای بزرگ همیشه افق های زندگی را سرشار از روشنی، و خورشید های آرزوها را همواره در میان آسمان دل خود تابان می بینند. زیرا آنان در کنار سعی و تلاش خویش به امداد های غیبی پروردگارشان امیدوارند و بر این باورند که اگر روزی همه راه ها مسدود و همه درها بسته شود، در عنایات و امدادهای خداوند، همیشه باز است. بر این اساس قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) همواره پیروانشان را از ناامیدی باز داشته اند و از آنها خواسته اند انسانهایی امیدوار و بانشاط باشند.

در قرآن کریم می خوانیم:

فلا تکن من القانطین؛ از نومیدان مباش (حجر/ ۵۵)

ولئن اذقنا الانسان منا رحمه ثم نزعناها منه انه لیوس کفور؛ و اگر از جانب خود رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از وی سلب کنیم، نومید و نا سپاس خواهد بود. (هود/ ۹)

لا یتا سوا من روح الله؛ از رحمت خدا نا امید نشوید. (یوسف/ ۸۷)

در سخنان امامان معصوم (ع) نیز به «امیدواری» توصیه و از «ناامیدی» نهی شده است:

حضرت علی (ع): کن لما لاترجو ارجی منک لما ترجو، فان موسی (ع) خرج یقیس لاهله نارا فکلمه الله و رجع نبیا، و خرجت ملکه سبا فاسلمت مع سلیمان (ع) و خرجت سحره فرعون یطلبون العز لفرعون فرجعوا مومنین؛ در آنچه نا امید هستی، امیدوار تر باش از آنچه به آن امیدوار هستی؛ زیرا موسی (ع) رفت تا [در آن شب ظلمانی و سرد] برای خانواده اش آتش بیاورد، که خدا با او سخن گفت و مقام پیامبری یافت و برگشت؛ و ملکه سبا خارج شد [بی آنکه در اندیشه همراهی با سلیمان نبی (ع) باشد، اما] به سلیمان (ع) ایمان آورد [تسلیم او شد، و جادوگران فرعون برای آنکه پیش او عزت

(۱) تفه الاسلام کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح. آیت الله شیخ محمد باقر کمره ای، ج ۱ ص ۶۰

یابند] به مبارزه با موسی (ع) [رفتند، ولی مومن بازگشتند.^۲
حضرت علی (ع): لا تباَس من الزمان اذا منع؛ از زمانه هر گاه دریغ کرد نا امید مشو.^۳
حضرت علی (ع): قتل القنوط صاحبه؛ ناامیدی، صاحبش را کشته است.^۴
یکی از نکته‌هایی که درباره پیامدهای زیانبار «ناامیدی» و در مقابل، آثار سازنده «امید» می‌توان گفت این است که:

ویژگی‌های روحی و روانی، در جسم، اثر مستقیم می‌گذارد. حال اگر این ویژگی‌ها مثبت باشند، بر جسم، اثر مثبت، و اگر منفی باشند، بر جسم نیز اثر منفی می‌گذارند. «امید» از ویژگی‌های روانی مثبت است که چون در نهاد کسی بجوشد، آثار آن در جسم او نیز آشکار میشود، به این معنی که به جسم تحرک و شادابی می‌بخشد و آن را در راه رسیدن به اهدافش، توانا میکند. در مقابل ناامیدی، جسم را سست و ناتوان کرده و - به اصطلاح - دل و دماغ تلاش و کار و حرکت را از انسان میستاند. ضمن اینکه ناامیدی بر ذهن و اندیشه انسان نیز تاثیر زیانبار گذاشته، مانع از شکوفایی فکر می‌شود؛ چرا که انسان ناامید، افق را تیره و همه درها را به روی خویش بسته می‌بیند، در نتیجه انگیزه‌ای برای اندیشه و گریز از تنگناها برای او باقی نمی‌ماند. انسان ناامید، انسانی نو آور نخواهد بود. او یا همواره راكد و متوقف است و یا در حال عقبگرد و باز ماندن از قافله پیشروان امیدوار. از یاد نبریم که ناامیدی به بی‌انگیزگی می‌انجامد و بی‌انگیزگی به سستی و تنبلی و تسلیم در برابر مشکلات زندگی.

شهید مطهری می‌نویسد:

«اگر درختی میوه‌هایش را مثلا سرما بزند و یا کال چیده شود و یا کلاغ مثلا میوه‌ها را ببرد و ناقص کند اهمیت ندارد؛ سر درخت سلامت باشد. همچنین اگر شاخه‌ای از او بریده شود، باز هم سر درخت سلامت باشد، دو مرتبه جوانه خواهد زد، سال دیگر میوه خواهد داد، برگ خواهد داد، شکوفه خواهد داد، سایه خواهد انداخت. و اگر آفتی به حیات و زندگی درخت رسید و از ریشه فاسد شد، یعنی دیگر نیرو و غذا به درخت نرسید، آن وقت مصیبت است. بشر هم اگر جنگ ببیند و تلفات بدهد، یا آنکه ویا و طاعون و زلزله ببیند، در عین اینکه جای تاسف است، ولی چندان مهم نیست؛ آن وقت مهم است که بشر امید و آرزو و اطمینان به آینده خود را از دست بدهد. در صورت اول، مثل درختی است که برگ و میوه خود را از دست داده و در صورت دوم مثل درختی است که از ریشه افسرده باشد؛ بلکه اگر ریشه سالم باشد، زدن شاخه سبب می‌شود که جوانه بزند و شاخه جوان پیدا کند. بهتر از اول. مثلا آلمان از لحاظ برگ و میوه و شاخه خراب شد و چیده شد و ریخته شد، حاصل دسترنجش از بین رفت، اما روحیه شاد و سالم و امیدوار بود، دوباره بهتر و عالی‌تر ساخت... امیدواری، یکی از موجبات سعادت و خوشی است. اگر امید نباشد، مثل این است که خانه وجود انسان چراغ ندارد و یا ماشینی که قهرا باید در حرکت باشد نور ندارد. چنین انسانی حرارت و گرمی ندارد، سرد است، بلغمه خرمی و نشاط ندارد، افسرده و پژمرده است، بلکه قوه و نیروی محرک ندارد. ساکن و بی‌حرکت

(۲) حسن بن علی بن شعیبه حرانی، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده

(۳) آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶ ص ۲۹۴ ح ۱۰۳۰۲

(۴) همان ج ۴ ص ۴۹۷ ح ۶۷۳۱

است، یعنی تمام خواص موت و مردگی، از بی حسی و بی نوری و سردی و سکون در او هست... در حیات آدمی، امید نقش بزرگی دارد.^۵

یکی از دانشمندان می نویسد:

«من بارها درباره قانونی گفته ام که جادو میکند، و جادوی آن از زمان آغاز هستی، تحقق یافته است. این قانون، هرگز نفی نشده و هنوز هم در کتاب ها صراحت دارد و آن «امیدواری» است»
من مواردی را می شناسم که در آن، پزشکان به مردمی گفته اند برو خانه و منتظر مرگ بمان، و مردمی که

گفته اند حداکثر شش ماه، زنده ای، و آنان به خانه رفته اند و از بیماری و عوارض آن به طور کامل رهایی یافته اند. و این، روحیه «امیدوار» آنها، و معجزه امید، آنان بود که به آنها شفا میبخشید...
داشتن امید فقط برای غلبه بر عوارض جسمانی و بیماری ها نیست، که در همه عرصات و وجوه حیات مان نافذ و جاری است. خطر در امید باطل داشتن نیست که در نداشتن امید است.^۶
حضرت علی (ع) می فرماید: عندتنا هی الشده تکون الفرجه و عند تضایق حلق البلاء یکون الرخاء، چون سختی ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید، و آن هنگام که حلقه های بلا تنگ گردد آسایش فرا رسد.^۷

امام خمینی (ره) و امیدواری و پرهیز از یاس:

اثر و نتیجه نومیدی و یاس، باز ماندن از عمل و دست کشیدن از جدیت است.^۸
روح یاس و ناامیدی که به دست استعمار در ملت ها حتی در رهبران اسلامی دمیده نشده است آنها را از فکر در چاره جویی باز داشته است.^۹ شما ای جوانان عزیز یاس به خود راه ندهید، حق پیروز است.^{۱۰} آنان که آیه یاس برای شما میخوانند، عمال اجانب هستند که با وسوسه شیطانی میخواهند منافع غارتگران را حفظ کنند؛ اینان را به صراط مستقیم الهی بخوانید و اگر تسلیم نیستند، از خود برانید و آنها را مایوس کنید.^{۱۱}

یکی از جنود (لشکریان) ابلیس، یاس است. در اموری که انسان باید با امید و طمانینه و تصمیم عمل کند، شیاطین، ایجاد یاس میکنند، و با این ایجاد یاس جوانهای ما را در آن مسائلی که باید با تصمیم جدی پیش ببرند، گاهی سست میکنند. من آن قدری که یاد دارم، از اول نهضت تا حالا که اینجا نشستم، چه آن وقت که در حبس بودم، و چه آن وقت که در تبعید به ترکیه بودم، و چه آن وقت که در عراق بودم، و چه آن وقت که به پاریس آمدم، و چه آن وقت که شاه با آن طمطراق ها و قدرت ها بوده، و چه آن وقت که او رفت و بختیار شروع کرد، من هیچ وقت مایوس نبودم... هیچ وقت یاس را

(۵) شهید مطهری، یادداشت های شهید مطهری ج ۱ ص ۲۶۹ و ۲۷۰

(۶) وین دایر، اشراق در ۶۰ روز، ترجمه: مخدی افشار ص ۱۰۳ و ۱۰۴

(۷) نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت ۳۵۱

(۸) امام خمینی (ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل ص ۱۳۸

(۹) امام خمینی (ره)، صحیفه امام، ج ۲ ص ۲۵۳

(۱۰) همان ج ۳ ص ۱۷۱

(۱۱) همان ج ۴ ص ۱۲۷

در قلب خودتان وارد نکنید. یاس از جنود شیطان است. امید از جنود خداست. همیشه امیدوار باشید.^{۱۲} اگر در جامعه ای روح یاس پیدا شود، آن جامعه سست می شود، و اگر سست شد، نمیتوان به پیروزی برسد. آنها (ابر قدرت‌ها) به حسب روانشناسی خودشان به اینجا رسیده اند که باید این ملت را مایوس کرد.^{۱۳}

شیطان ها انسان را به یاس و ادا می کنند. همین ابلیس هایی که می بینید در طول تاریخ، ملت های ضعیف را مایوس کرده اند. همین هایی که به ملت های ضعیف تزریق کرده اند که ما هیچ نمیدانیم و هیچ نمیتوانیم.

همین هایی که به ملت های ضعیف به واسطه وابستگی شان به خارج گفتند که ما باید غربی باشیم. کارخانه هایمان باید از غرب بیایند و راهش بیندازند. ما باید این جنود ابلیس را کنار بزنیم. و «امید» که از جنود الله است در خودمان زنده بکنیم. به خودمان امیدوار باشیم. تکیه به اراده خودمان کنیم، و تابع اراده دیگران نباشیم.^{۱۴}

قدم اول، زدودن یاس و ناامیدی از دلهاست، که غرب و شرق در جانهای مسلمین جایگزین کرده اند و به آنها باورانده اند که بدون وابستگی به ابر قدرت نمی شود به زندگانی خود ادامه داد. ملت و دولت ایران در این انقلاب عظیم ثابت نموده اند که این، اعتقادی پوچ و بی اساس است. و امروز ایران اسلامی به برکت ایمان قوی و تعهد به اسلام و تحول عظیمی که در اقشار مختلف حاصل شده است، دست شرق و غرب را از کشور خود کوتاه و به هیچ قدرتی اجازه نمیدهد کوچکترین دخالتی در کشور اسلامی ایران نماید.^{۱۵}

بازتاب امیدواری در سخنان مقام معظم رهبری

سه مانع اصلی در راه فرآیند اعتماد به نفس و به ثمر رسیدنش وجود دارد، که ما باید متوجه این سه رخنه باشیم. این سه رخنه میتوانند فرایند اعتماد به نفس ملی و منتهی شدن آن به پیروزیهایی پی در پی و رسیدن به آرمانها را مخدوش کنند.

اول ایجاد یاس است؛ تیره کردن افق، به رخ کشیدن فاصله های علمی. این واقعیتی است؛ ما از لحاظ علمی امروز با دنیای پیشرفته علمی که دویست سال است دارد کار علمی میکند فاصله دارد. این فاصله ها را به رخ میکشند و میگویند آقا چطور می خواهید شما اینها را طی کنید؟ مگر میشود؟ جوان محقق و پژوهشگر دانشمند ما را با این کار مایوس می کنند. من می گویم: بله، می شود؛ چرا نشود؟ ما از دانش دیگران استفاده میکنیم و پا را یک قدم بالاتر می گذاریم؛ کما اینکه این کار را کرده ایم. گاهی چیزهایی ساخته ایم که در دنیا نیست؛ مثل بعضی پیشرفت های پزشکی و دارویی و امثال اینها. اینها با استفاده از مقدمات دانش غربی به دست آمده اما کارهایی بزرگتر از آنها انجام گرفته. فاصله نباید ما را مایوس کند. ما میتوانیم شتاب علمی مان را زیاد کنیم؛ این فاصله

(۱۲) همان ج ۹ ص ۴۱۲

(۱۳) همان ج ۱۰ ص ۴۵۲

(۱۴) همان ج ۱۳ ص ۵۳۶

(۱۵) همان ج ۱۹ ص ۳۴۱

را روز به روز کمتر کنیم؛ همت کنیم پیش برویم. به خصوص که امروز دنیای غرب، دچار آفت‌های جدی است که در پنجاه سال پیش و صد سال پیش، این آفت‌ها را نداشت... ما یک روزی جلوتر از غرب بودیم؛ ما دچار آفت شدیم، آنها تلاش کردند، جلو افتادند. ما حالا می‌توانیم جلو بیفتیم. طی کردن فاصله‌ها مطلقاً مستبعد نیست از یک ملتی که جوانش با همت حرکت می‌کند و پیش می‌رود؛ مسئولان و مدیرانش هم با همت می‌نشینند برنامه ریزی و طراحی می‌کنند. بنابراین سه تا مانع ممکن است دشمن طراحی کند: یکی پراکندن یاس، یکی منحرف کردن استعدادها، یکی هم برخورد سخت و خشن. در مورد این مسئله اول که پراکندن نومیدی و یاس است من اصرار دارم شما جوان‌ها بیشتر فکر کنید، تامل کنید و نشانه‌هایش را ببینید.^{۱۶}

توصیه می‌کنم سعی کنید مردم را به آینده نظام و بهبود وضعیت خودشان امیدوار کنید.^{۱۷} امروز یکی از تلاش‌های دشمنان صرف آن می‌شود که نور امید را در دل ملت‌ها خاموش کنند و آنها را به اوضاع کشور و به دست اندرکاران و مجریان امور بدبین سازند.^{۱۸} بشریت در طول تاریخ و در حیات اجتماعی، مثل سرنشینان یک کشتی توفان زده، همیشه گرفتار مشکلاتی از سوی قدرتمندان و ستمگران و قوی‌دستان و مسالطین بر امور انسانهای مظلوم بوده است. امید، موجب می‌شود که انسان به مبارزه بپردازد و راه را باز کند و پیش برود.^{۱۹} آنچه من توصیه می‌کنم آن است که روز به روز در پیچه امید را به روی خودتان بیشتر باز کنید، و به نسل جوان، بیشتر امید بدهند. سم مهلکی است سیاه‌نمایی و ناامیدسازی و آینده را تاریک نشان دادن؛ و این سم مهلک به وسیله تبلیغات خصمانه سعی می‌شود در کشور پراکنده شود، با این مبارزه کنید. همه نشانه‌ها مژده امید می‌دهند، مژده پیشرفت می‌دهند. در همه بخش‌ها، و امیدوارم که ان شاءالله این کژده‌ها در کمتر از یک نسل، تحقق پیدا کند، و جوانان ما آن روزی را که ایران اسلامی در جایگاه شایسته خود قرار دارد، ببیند.^{۲۰}

یکی از ویژگی‌های برجسته امام حسین (ع) که در سیره رفتاری آن حضرت به خوبی آشکار بود، «امیدواری» ایشان بوده است. آن حضرت در حالی قیام کرد که همه شرایط ظاهری علیه او و به نفع دشمنانش بود، و در این باره هم حاکمیت مطلقه در دست دشمن بود؛ و هم شمار دشمن، صدها برابر یاران او؛ و هم امکانات و توانمندی‌های نظامی دشمن، دهها برابر، بیش از امکانات نظامی آن حضرت بود؛ ضمن آن که نگرانی بزرگ آن حضرت این بود که مردم، حکومت وقت را به عنوان حکومتی اسلامی و بلا منازع پذیرفته بودند، به گونه‌ای که در اثر همین پذیرش مردمی نسبت به حکومت به عنوان حاکمیت اسلامی، یزید تا آنجا پیش رفت و زمینه را آماده دید که از قیام امام حسین (ع) به خروج علیه حکومت وقت یاد کرده، امام حسین (ع) را «خارجی» و کسی که از دین خروج کرده است، خواند. با توجه به نکات یاد شده، می‌بایست همه روزنه‌های امید به روی امام حسین (ع)

(۱۶) ۱۳۸۶/۱۰/۱۳؛ بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه‌های استان یزد به نقل از: سایه‌سار ولایت، ج ۶ ص ۳۲۲ و ۳۲۳

(۱۷) ۱۳۸۳/۶/۵

(۱۸) ۱۳۶۹/۹/۲

(۱۹) ۱۳۷۴/۱۰/۱۷

(۲۰) ۱۳۸۷/۲/۱۷

بسته می بود، و آن حضرت، ثمره ای برای قیام خویش نمی دید، در حالی که این امور نه تنها مایه یأس ابا عبدالله الحسین (ع) نشد، که آن حضرت را بر قیام خویش علیه حکومت جور به عنوان تکلیف الهی-مصمم تر نمود، و بدیهی است که هر گاه شخص بر انجام کاری مصمم شود، «امید» چاره ای جز تسلیم ندارد، و از دل شخص می جوشد، تا شخص را به اهدافش برساند، و طعم پیروزی را به او بچشاند.

در حقیقت، غیر دینی، بر نتابیدن کثری ها و ناپاکی ها، و آرزوی اصلاح جامعه، در هر که باشد، او را همواره امیدوار نگه می دارد؛ خود از سرچشمه های زایش امید می باشد. این، در حالی است که اثر شخص، افزون بر دارا بودن موارد یاد شده، در اثر پیروی از دستور های دینی نیز به کانون امید (خداوند) وصل و تبدیل شود، از امیدی مضاعف و دو چندان برخوردار خواهد شد، تا آنجا که در اثر توان بالایی به دست آمده از چنین امیدی، پیروزی او- گرچه در دراز مدت- قطعی خواهد بود. در حقیقت امام حسین (ع) از چنان امیدی برخوردار بود؛ امیدی جوشان که حاضر شد حتی به تنهایی قیام کند و به میدان جنگ برود؛ امیدی که مانع از ورود هر گونه اضطراب، خوف و دلهره به قلب مبارکش شد؛ امیدی که در هر حالی او را پیروز میدان جلوه داد؛ چه می کشت و چه کشته می شد؛ و امیدی که مرگ را در نگاهش زیبا جلوه داد، و مایه صبر و بردباری اش در برابر انواع سختی ها و مصیبت ها شد. نمونه ای از سخنان آن حضرت که آکنده از عطر امید است. سخنانی است که آن حضرت به هنگام خروج از مکه و عزیمت به سوی عراق بیان فرمودند: «الحمد لله ما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله و صلی الله علی رسوله وسلم، خط الموت علی وله آدم مخط القلادة علی جید الفتاة، و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف، و خیر لی مصرع انا لاقیه کانی با و صالی تنقطعها عسلان الفلوات بین النواو و یس و کربلاء، فیملان منی اکر اشا جوفاء، و اجر به سغبا لا محیص عن یوم خط بالقلم رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه، و یوفینا اجر اصا برین لن تشذ عن رسول الله (ص) لحمته و هی مجموعة له فی خطیرة القدس تقر بهم عینه و ینجز بهم وعده، من کان باذلا فینا مهجته و موطننا علی لقاء الله نفسه فلیر حل معنا فانی راحل مصبحا ان شاء الله تعالی؛

ستایش مخصوص خدا است، آنچه خدا بخواهد [همان خواهد شد]، و قوتی نیست مگر از سوی خدا، و خداوند بر رسولش درود و سلام فرستد. مرگ بر فرزندان آدم شده است و برای آنان چون گردن بند برای دختران جوان است. من مشتاق دیدن پیشینیان خویشم، مانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار یوسف داشت. سرزمینی برای کشته شدن من انتخاب شده است که به آن خواهیم رسید، و گویا می بینم که اعضای بدنم را گرگ های بیابان، در زمینی بین «نواویس» و «کربلا» پاره پاره می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر گردانند و انبان های خالی خویش را پر کنند.

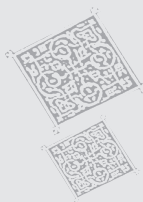
آری از سرنوشت نمیتوان گریخت. آنچه خداوند به آن خشنود است ما اهل بیت هم خشنودیم و بر بلیاتی که از جانب خدا باشد صبر می کنیم و می دانیم او فرد صابرین را به ما عطا می کند. ماکه پاره تن پیغمبر خدا هستیم، و از او جدایی نداریم و در بهشت با او خواهیم بود. بدین گونه رسول خدا خشنود خواهد شد و به وعده ای که خداوند به رسولش داده وفا می شود. هر کس برای جانبازی در راه ما آماده است، و از شهادت و ملاقات خداوند، خشنود می شود با ما بیاید؛ همانا که اگر خدا بخواهد، بامدادان از مکه خارج خواهیم شد.^{۲۱}

(۲۱) سید بن طاووس، لاهوت، ترجمه: عقیقی، بخشایش، ص ۷۶

منابع

- ۱- ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: آیت الله شیخ محمد باقر کمره ای، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، چاپ هفتم ۱۳۸۵
- ۲- حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، قم، آل علی، ۱۳۸۳ چاپ سوم
- ۳- تمیمی-آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ چاپ سوم
- ۴- مطهری، مرتضی، یادداشت های استاد مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۸۵ چاپ سوم
- ۵- وین دایر، اشراق در ۶۰ روز، ترجمه: مهدی افشار، تهران، آویژه ۱۳۸۷ چاپ اول
- ۶- امام خمینی (ره)، شرح جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۶ چاپ یازدهم
- ۷- سایه سار ولایت، تهیه و تنظیم: مدیریت پژوهش های بنیادین، معاونت پژوهشی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹
- ۸- سید بن طاووس، لهوف، ترجمه و تصحیح: عقیقی، بخشایش، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۸ چاپ دوم

بیداری، امروز روزی



بسم الله الرحمن الرحيم

پایداری، رمز پیروزی

یکی از ویژگی های مشترک همه انسان های بزرگ، «استقامت» در کارهاست. رمز پیروزی مردان بزرگ، در استقامت آنهاست، و بدون این ویژگی، کسی نمی تواند بر موانع غلبه کند؛ به اهداف و آرزوهای بلند دست یابد، و نام خویش را در صحیفه بزرگان ثبت کند. استقامت، یکی از کلید واژه های پیروزی است که قرآن کریم، آن را در اختیار پیروانش قرار داده است. پیام بزرگ «استقامت» این است که پیروزی، ارزان به دست نمی آید، و «استقامت»، بهایی است که شخص باید برای دستیابی به اهداف و آرزوهای بلند خویش بپردازد. سنت آفرینش بر این است که شیرینی ها در گرو چشیدن تلخی هاست، و استقامت، یکی از این تلخی هاست، که بی چشیدن آن، هرگز طعم شیرینی پیروزی های بزرگ چشیده نخواهد شد. در حقیقت، بدون ایستادگی و استقامت در هدف، یا پیروزی ها و شیرینی های دلپذیر به دست نخواهد آمد، و یا پیروزی ها و شیرینی های به دست آمده، بسیار ناچیز و غیر قابل اعتنا خواهد بود.

- استقامت در قرآن کریم

قرآن کریم بارها پیروانش را به استقامت در مسیر، فراخوانده است، ضمن اینکه در کنار این توصیه به برخی از ثمره های بزرگ استقامت و بردباری نیز اشاره کرده است. برخی از این آیات، عبارتند از: ان الذين قالو ربنا الله ثم استقامو تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لاتحزنو و ابشروا بالجنه التي كنتم توعدون؛ همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست»؛ سپس ایستادگی کردن، فرشتگان بر آنان فرود آیند [و می گویند: هان بیم مداریدو غمین نباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. - فصلت/ ۳۰]

- ان الذين قالو ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف عليهم و لهم اجر نون؛ همانا آنها که گفتند: «پروردگار ما خداست»، سپس استقامت ورزیدند، پس نه هراسی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. (احقاف: ۱۳).

- و ان لو استقاموا على الطريقة لاسقينكم ماء غدقا؛ و اگر [مردم] در راه راست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم. (جن/ ۱۶)

«بی گمان باغبانی که می خواهد در داخل باغ، چمن و گلستانی داشته باشد، به گونه ای که بوی گلها شامه واردین را معطر کند و رنگهای مختلف گلها چشمها را خیره سازد و به محیط باغ صفای

مخصوصی بخشد، باید در راه چنین آرزویی، تن به کار داده، سوز گرما و سرما را بر خود هموار سازد و با نیش خار همدم گردد، و این گونه استقامت ورزد، تا آرزویش عملی شود. بازرگانی که در طلب سود و بالابردن سطح ثروت خویش است باید انواع ناملايمات را به جان خویش بخرد و در این راه، استقامت ورزد و دانشجویی که می خواهد بهترین نمره را بیاورد و سیاستمداری که می خواهد قلوب ملت را متوجه خویش سازد باید استقامت فوق العاده ای به خرج دهد... چه بسا افرادی در آغاز کار، روح کار و کوشش دارند ولی موقعی که به شدايد و سختی ها برمی خورند، فوق العاده ناتوان می شوند، چون استقامت ندارند. از این رهگذری بایست بردباری را پشتوانه کار و کوشش شمرد و انگیزه ای برای ادامه کار دانست.^۱»

استقامت، همسویی و همناویی با قانون آفرینش است؛ به این بیان که جهان هستی، جهان جنگ و مبارزه است، و در این مبارزه، پیروزی نهایی، از آن چیزها و کسانی است که اهل ایستادگی و استقامت باشند. یک درخت تناور، در صورتی همواره سر پا خواهد بود که در برابر سرما و گرما و طوفان ها و تندبادها ایستادگی کند؛ دانه بذری که در زیر خاک نهاده می شود، آنگاه به گیاهی زیبا تبدیل می شود، که با مقاومت و ایستادگی تمام، سر از خاک برآرد و پس از آن نیز در برابر همه حوادث طبیعی پیرامون خویش استقامت به خرج دهد؛ بدن انسان، در صورتی سالم و قوی خواهد بود که در برابر میکروبها و ویروسها استقامت کند؛ دو حیوانی نیز که با هم به جنگ بر می خیزند، پیروزی نهایی از آن مقاوم ترین آنها خواهد بود. از این درهگذر بایسته است که انسان نیز از این قانون عام آفرینش درس استقامت فراگیرد و با آن همسو و همنا باشد و بداند که او نیز در صورتی پیروز میدان خواهد بود که به طور کامل و تا پایان راه، اهل ایستادگی و استقامت باشد.

بعضی ها در چند قدمی پیروزی، دست از استقامت برمی دارند، و در اثر این کار، هم زحمت های فراوان - پشت سر را هدر داده و هم از میوه های شیرین پیروزی و دستیابی به اهداف - که تنها چند قدم با آنها فاصله داشتند - محروم می مانند. در این هنگام، استقامت به قدمهای پایانی ای می ماند که شخص برای رسیدن به گنجی که در نقطه ای خاص قرار دارد، بر می دارد. همان گونه که شخص جویای گنج، اگر فرسنگ ها راه را طی کند، و تنها در چند قدمی گنج متوقف شده، قدمهای آخر را برندارد، به گنج نخواهد رسید، انسانی که جویای هدفهای والا و پیروزی های چشمگیر هست نیز، در صورتی به اهدافش دست می یابد، که استقامتش تا پایان راه، ادامه یابد، و در چند قدمی تحقق آرزوها، دست از استقامت برندارد.

- استقامت در روایات

- امام صادق (ع): یا بن جنبد! او ان شیعتنا استقاموا فتحتم الملائکه ولا ظلمهم الغمام، ولا شرفوا نهارا، ولا کلوامن فوقهم ومن تحت ارجلهم، و لما سألوا الله شیئا الا اعطاهم؛ ای پسر جنبد اگر شیعیان ما در راه راست، ثابت قدم باشند، فرشتگان با آنان مصافحه می کنند و ابر [های رحمت و برکت] بر سرشان سایه افکند، و همچون درخشندگی روز، درخشش داشته باشند، و از آسمان وزمین، روزی نصیب آنها گردد، و چیزی از خدا درخواست نمایند مگر آنکه خداوند به آنها عطا

۱) آیت الله جعفر سبحانی، رمز پیروزی مردان بزرگ ص ۳۶ و ۳۷

فرماید.^۲

- حضرت علی (ع): عليك بمنهج الاستقامه؛ فانه يكيك الكرامه و يكيك الملامه؛ بر تو باد به ايستادگی و استقامت، که این کار به تو کرامت می بخشد، و تورا از سرزنش باز می دارد.^۳

- حضرت علی (ع): من طلب اسلامه لزم الاستقامه؛ هر که طالب سلامت باشد، لازم است استقامت ورد.^۴

- حضرت علی (ع): لاسبيل اشرف من الاستقامه؛ هيچ راهی، شريف تر از استقامت نيست.^۵

شهيد مطهری می گوید:

«در قرآن کریم آیاتی است که در آنها کلمه «استقامت» آمده است. استقامت در قرآن، صريحا ستايش شده و دعوت به آن شده است. مثلاً در سوره هود می فرماید: فاستقم كما امرت و من تاب معك، پس، همان گونه که دستور یافته ای ايستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نيز چنين کند.] (هود/۱۱۱)

این همان آیه ای است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: شيبنتي سوره هود (سوره هود مرا پير کرد) بعد، خودشان فرمودند: لمكان «فاستقم كما امرت و من تاب معك»، یعنی در واقع، این آیه از سوره هود است که مرا پير کرد؛ چرا که در این آیه، هم از پیغمبر خواسته شد، استقامت ورزند و هم از اصحاب و یاران و پیروان او. این در حالی است که در آیه ۱۵ سوره شوری نیز به پیامبر، دستور استقامت داده شده، اما پیامبر نفرموده سوره شوری نیز مرا پير کرده است؛ چرا که در این آیه، تنها به پیامبر، دستور استقامت داده شده، پیامبر به همراه یاران و پیروانش؛ فلذلك فادع، و استقم كما امرت؛ بنابراین این به دعوت بپردازد، و همان گونه که ماموری، ايستادگی کن. (شوری: ۱۵). در داستان اصحاب كهف نیز گرچه کلمه استقامت نیامده است ولی مفهوم آن آمده است. چنانچه در این آیه شریفه، خداوند در باره آنها می فرماید:

وربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السماوات و الارض لن ندعومن دونه الهاء، لقد قلنا اذا شططا؛ «پروردگار ما پروردگار آسمان ها و زمین است. جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند، که در این صورت، قطعا ناصواب گفته ایم. (كهف/۱۴) خداوند در این آیه شریفه می خواهد بفرماید که آنها به خدا ایمان آوردند، ما هم پشت سر این، یک حالت معنوی به آنها دادیم، قوت قلب به آنها دادیم، چرا که قیام کردند، و به دنبال آن، ايستادگی نیز نمودند.»^۶

ابن ابی الحديد، «استقامت» را یکی از مقامات عارفین دانسته می گوید: لا... و منها «لاستقامه» و حقیقتها الدوامو الاستمرار علی الحال، قال تعالی: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا». و سئل بعضهم عن تارك الاستقامه، فقال: قد ذكر الله ذلك في كتابه، فقال: ولا تكونوا كالتی نقضت غزلها من بعد قوه انكاثا.

(۲) حسن بن علی بن شعب حرانی، تحف العقول، ترجمه اصادق حسن زاده، ص ۵۲۸

(۳) آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ج ۴ ص ۲۹۴ ح ۱۲۷

(۴) همان ج ۵ ص ۲۱۵ ح ۸۰۴۱

(۵) همان، ج ۶ ص ۳۶۶ ح ۱۰۵۵۶

(۶) شهيد مطهری، گفتارهایی در اخلاق اسلامی، ص ۱۳۹، ۱۴۰

وفی الحدیث: «شبیبتنی هود» فقیل له فی ذلک، فقال، قوله: فاستقم كما امرت [و من تاب معك] وقال تعالی: و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماء غدقا، فلم یقل «سقیناهم» بل قال «اسقیناهم» ای جعلنا لهم سقیا دائمه، و ذلک لان من دام علی الخدمه دامت علیه النعمه؛... و یکی از آنها (مقامات عارفین) «استقامت» است، و حقیقت آن نیز دوام بخشیدن و استمرار برحالی است که شخص بر آن است، خداوند فرمود: کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند. (فصلت / ۳۰). برخی ها پرسیدند: کسی که استقامت را ترک کند [اینکه آیا در قرآن از او نام برده شده است؟]، پس در جواب گفته شد که [بلی در قرآن آمده است،] و خداوند این گونه در قرآن کریم از چنین کسی یاد کرده است: و مانند آن [زنی] که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست مباحثید که سوگندهای خود را میان خویش وسیله [فرب و] [تقلب سازید. (نحل: ۹۲)] و در حدیث [نبوی] آمده است: «سوره هود مرا پیر کرد.» پس به آن حضرت گفته شد که چگونه سوره هود شما را پیر کرد؟ فرمود: به دلیل این آیه در سوره هود که فرمود: پس همان گونه که دستور یافته ای ایستادگی کن [و هر که با تو توبه کرده نیز چنین کند] (هود/ ۱۱۱)

و خداوند فرمود: و اگر مردم در راه راست، پایداری ورزند، قطعا آب گوارایی بدیشان نوشانیم (جن/ ۱۶) [چنانچه ملاحظه می شود خداوند] فرمود: «سقیناهم» بلکه فرمود: «اسقیناهم» و مقصود از اینکه واژه [را به این عبارت آورده این است که هر که در راه خدمت او استقامت ورزد به آن مداومت بخشد، خداوند نیز نعمتش را بر او تاووم خواهد بخشید.^۷

استقامت در سخنان امام خمینی ره

- هر کس در این صراط (صراط دنیا) به استقامت حرکت کند و پای قلبش نلرزد، در آن صراط (صراط در روز قیامت) نیز پایش نمی لغزد، و مثل برق از آن می گذرد.^۸

ناراحت و نگران نشوید، مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو و پیشوایانی هستید که در برابر مصائب و فجایع، صبر و استقامت کردند، که آنچه ما امروز می بینیم نسبت به آن، چیزی نیست. پیشوایان بزرگوار ما، حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته اند و در راه دین یک چنان مصائبی را تحمل کرده اند.^۹

ناراحت و نگران نشوید، مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصائب فجایع، صبر و استقامت کردند، که آنچه ما امروز می بینیم نسبت به آن، چیزی نیست. پیشوایان بزرگوار ما، حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته اند و در راه دین، یک چنان مصائبی را تحمل کرده اند.^{۱۰}

- نقشه آن است که قدم به قدم پیشروی کنند هر قدر شما عقب نشینی کنید، آنها پیشروی می کنند. آنها کمر به نابودی شما بسته اند. گمان نکنید با ملایمت و تسلیم دست برداردهستند، بلکه با

۷) این ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱ ص ۲۳۱

۸) امام خمینی ره، شرح چهل حدیث، ص ۳۶۰

۹) امام خمینی ره، صحیفه امام ج ۱ ص ۱۶۶

۱۰) امام خمینی ره، صحیفه امام ج ۱ ص ۱۶۶

استقامت و ایستادگی و اظهار حق و فریاد مظلومانه عقب می نشینند.^{۱۱}
 - با فداکاری و استقامت می توان بر مشکلات، هر چه باشد غلبه کرد، و به مقصد، هر چه دشوار باشد رسید.^{۱۲}

- این دوخاصیت در پیشبرد مقاصد بزرگ پیغمبر اسلام دخالت داشت: «قیام» و «استقامت». این استقامت، موجب شد که با اینکه هیچ در دست نداشت و همه قوای قدرتمندان برخلاف او بود - به طوری که در مکه نمی توانست آشکارا دعوت به اسلام کند- لکن مایوس نمی شد از اینکه نمی تواند علنا مردم را دعوت کند... تا وقتی که تشریف بردند به مدینه و مامور شدند که مردم را دعوت کنند به قیام... و این نهضت برای خدا، ایمان به خدا، پیروز کرد پیغمبر اکرم را. مایوس نشدن و استقامت کردن در راه خدا، پیروزی رانصیب پیغمبر کرد.^{۱۳}

استقامت در سخنان مقام معظم رهبری

- امروز بیداری دنیای اسلام و رسوایی دشمنان اسلام اتفاق افتاده است؛ باید این راه را ادامه داد. این راه، راهی است که می تواند این ملت را به آرمانهای حقیقی خود برساند؛ یعنی به همان مجموعه آرمانی عزت، معنویت، قدرت، رفاه و عظمت علمی؛ منتها شرطش استقامت است. استقامت یعنی راه را کم نکردن؛ فریب جلوه های مادی را نخوردن؛ اسیر هوی و هوس نشدن؛ دستورها و فرایض اخلاقی و معنوی و ادب اسلام را رها نکردن و به لذت طلبی و عشرت طلبی رو نیوردن؛ اینها اساس کار است.^{۱۴}

- آن چه مانع از توطئه، جنگ و غلبه دشمن می شود، ایستادگی و بیداری و حاضر بودن در میدان مقاومت است.^{۱۵}

- استقامت کردن در مقابل فریب ها و تهدیدهای دشمن، هنر بزرگی است که اگر یک ملت این هنر را داشته باشد، آن وقت به قله می رسد، به جایی که دیگر دشمن، فایده ای در تهدید نمی بیند و مجبور است با او بسازد یا در مقابل او تسلیم شود.^{۱۶}

- تنها راه ما برای دفاع از اسلام و انقلاب، ایستادگی و مقاومت است. ایستادگی، برای حال و آینده ملت، برکات زیادی دارد. همین مقاومت و ایستادگی شما ان شالله مشکلات را یکی پس از دیگری برطرف خواهد کرد.^{۱۷}

- ارتباط با خدا تضمین کننده صحت عمل و استقامت در راه است. اگر بخواهیم در این جاده درست حرکت کنیم، با ظواهر دلفریب زود گذر، از راه پرت نیفتیم و به سمت هدف، مستقیم حرکت کنیم

(۱۱) همان ج ۲ ص ۱۳۰

(۱۲) همان ج ۵ ص ۴۲۸

(۱۳) همان ج ۷ ص ۲۴۴

(۱۴) ۱۳۸۱/۷/۱۷

(۱۵) ۱۳۸۲/۶/۲۹

(۱۶) ۸۵/۱/۶

(۱۷) ۱۳۶۸/۶/۲۲

، حتما در این کار، یاد خدا و اتکال به او نیاز است.^{۱۸}
 استقامت کردن اساس کار است؛ والا یک وزنه سنگین را آدم ضعیفی مثل بنده ممکن است بر دارد و یک لحظه سر دست بلند کند؛ لیکن نمی تواند نگه دارد؛ آن را می اندازد. قوی و کننده کار، کسی است که بتواند این وزنه سنگین را ظرف مدت لازم سرد دستش نگه داریم، این نیت در اثنای راه به موانعی برخورد می کند، سایش پیدا می کند، کمرنگ و ضعیف می شود، راهش، استقامت است، تا انسان بتواند نیتش را تا پایان حفظ کند و کارش را به آخر برساند.^{۱۹}
 - همه باید بفهمیم که عقب نشینی در مقابل قدرت های استکباری، آنها را جری تر می کند؛ اما ایستادگی، به ناکامی آنها می انجامد.^{۲۰}

- اگر به خاطر حق، مبارزه انجام بگیرد، هیچ باطلی قادر نخواهد بود جلو بیاید. اگر مبارزه و مجاهدت بشود، خدای متعال کمک و هدایت می کند، اما اگر مجاهدت نشود، اگر بی کار بنشینیم، اگر هشیاری به خرج ندهیم، اگر در سنگر بخوابیم، آیا باز هم دشمن نمی آید سنگرم را فتح کند؟ چه کسی چنین چیزی را گفته است؟ ما باید تلاش کنیم تا دشمن ناکام بشود. سنت الهی آن وقت عمل خواهد کرد که ما در جای خودمان محکم و استوار ایستاده باشیم؛ اصل قضیه این است. علما، عملا، قولاً، فعلاً، سیاسیاً، اجتماعياً، فریاد، جمعاً بایستی در آنجایی که ما هستیم و پست ماست، محکم و همراه با استقامت و فداکاری و همراه با کم توقعی بایستیم و کار خودمان را بکنیم و خدای متعال هم انشالله کمک خواهد کرد و بر کاتش بر ما نازل خواهد شد.^{۲۱}

- ملت ایران باید از موفقیت های گذشته دو درس بگیرد: درس اول این است که این موفقیت ها در سایه مقاومت به دست خواهد آمد، نه در سایه تسلیم. هر کس تسلیم ابرقدرتها شد، ذلیل گردید. اگر ذلیل بود، ذلیل ترش می کنند؛ اگر هم عزیز باشد، او را به ذلت می کشند... درس دوم اینکه راه نیم کاره است، باید کار کرد.^{۲۲}

امام حسین (ع) و استقامت

امام حسین (ع) در همان آغاز مبارزه شرط همراهی یاران با خویش را «استقامت» یاد نموده و فرمود: فمّن كان منكم نصر على حد السيف و طعن الاسنة فليقم معنا؛ هر کدام از شما که توان پایداری و صبر در برابر تیزی شمشیر و ضربت نیزه ها را دارد، با ما قیام کند و ما را همراهی نماید.^{۲۳}
 علامه سید محسن امین می نویسد:

«ایستادگی آن حضرت در برابر بی عدالتی و مقاومت ایشان در مقابل ظلم ستم و گوارا بودن مرگ

۱۸) ۱۳۸۴/۶/۸

۱۹) ۱۳۸۴/۶/۸

۲۰) ۱۳۸۴/۸/۱۳

۲۱) ۱۳۷۰/۱۰/۱۱

۲۲) ۱۳۷۰/۲/۱۱

۲۳) سلیمان بن ابراهیم قندوزی، نیا بیع الموده ص ۴۰۶

در راه خدا برای ایشان، تبدیل به ضرب المثل شده است، و این مطلب در همه کتاب هایی که در باره ایشان نوشته شده است آمده است، و سخنان و اعظان آکنده از حقیقت یاد شده است؛ چنانچه شاعران نیز این استقامت و ایستادگی آن حضرت را بارها در اشعار خود آورده اند. او پیشوای همه کسانی است که اهل استقامت و ایستادگی اند، و نمونه ای است که همه انسانهای بزرگ و شریف، در این باره به او مثل می زنند. او کسی است که هر کسی که بخواهد در برابر پستی ها و خواری ها مقاومت کند، چاره ای ندارد که او را الگوی خویش قرار دهد و راه او را در پیش بگیرد. همانا که امام حسین (ع) در مسیر ایستادگی و استقامت در راه دینداری و در برابر ظلم، تا آنجا پیش رفت که عقل هارا حیران ساخت، و اندیشه ها را دچار دهشت نمود، به گونه ای که کسی را یارای همتایی و برابری با او در ویژگی یاد شده نمی باشد. او در برابر یزید دائم الخمر و میمون بازو، کسی که آشکارا کفر الحاد می ورزید، تا آنجا ایستادگی کرد که فرمود: *والله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویه؛* به خدا قسم اگر در دنیا هیچ پناهگاه و ماوایی نداشته باشم باز هم با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد... و فرمود: *«من کسی نیستم که از مرگ بترسم. مرگ در راه رسیدن به عزت و زنده نمودن حق، چه آسان است. مردن در راه عزتمندی، جز حیات ابدی، چیز دیگری نیست. و زندگی همراه با ذلت، چیزی جز مرگی که هیچ حیاتی در او نیست نمی باشد. آیا مرا از مرگ می ترسانید؟ در این صورت، چقدر خام اندیش هستی! من از مرگ هراسی ندارم. جان من برتر از این حرفهاست، و همت من والاتر از این است که به خاطر هراس از مرگ، ستم و بی عدالتی را بپذیرم. شما به چیزی بیش از این قادر نیستید که مرا بکشید؟ در این صورت، مرحبا به کشتن در راه خدا. اما این را بدانید که اگر هم مرا بکشید، هرگز قادر نخواهید بود که مجد و عزت شرف مرا نابود کنید؛ بنابراین این من هرگز از مرگ نخواهم هراسید»^{۲۴}.*

شعر

مرحوم ملک الشعراء بهار شعر زیبایی درباره پایداری و ثمره آن دارد که در قالب داستانی نمادین و گفتگو میان سنگ و چشمه، این گونه به نظم در آورده است:

جدا شد یکی چشمه از کوهسار	به ره گشت نا که به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت	کرم کرده راهی ده ای نیک بخت
جناب عجل کش گران بود سرد	به کندن در ایتاد و ابر ام کرد ^{۲۵}
بسی کند و کاوید و کوشش نمود	که از آن سنگ خارا رهی برگشود
ز کوشش به هر چیز خواهی رسید	به هر چیز خواهی کما ^{۲۶} هی رسید
گرت پایداری است در کارها	شود سهل پیش تو دشوارها ^{۲۷}

۲۴) سید محسن امینی، اعیان الشیعه، ج ۱ ص ۵۸۱

۲۵) بزم: با فشاری

۲۶) کماهی: همانگونه که می خواهی

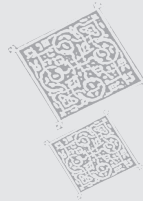
۲۷) ملک الشعراء، دیوان ص ۹۱۹

منابع

- ۱- سبحانی، جعفر، رمز پیروزی مردان بزرگ، قم، نسل جوان، ۱۳۸۷ چاپ ۲۲
- ۲- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم، آل علی، ۱۳۸۳ چاپ سوم
- ۳- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ چاپ ۴
- ۴- مطهری، مرتضی، گفتارهایی در اخلاق اسلامی، تهران، اسراء، ۱۳۹۰ چاپ ۱
- ۵- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ ه.ق چاپ دوم
- ۶- امام خمینی (ره)، صحیفه امام، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- ۷- سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع الموده، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۴۱۱ ه.ق
- ۸- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۰۳ ه.ق
- ۹- ملک الشعراى بهار، دیوان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۱ چاپ ۱



رسالت اور جانیدون ددربرابر
نظام اسلامے



بسم الله الرحمن الرحيم

رسالت روحانیت در برابر نظام اسلامی

سخن ما در ارتباط با وظیفه روحانیت در برابر نظام مقدس جمهوری اسلامی و دین مبین اسلام است به عبارت دیگر روحانیت به عنوان یک نهاد یا سازمان دینی و اثر گذار چه رسالتی را در برابر دین اسلام و نظام سترگ اسلامی بعهدہ دارد؟ و تمرین رسالت های بی بدیل و بسیار سنگین او در این زمینه کدام است؟ اقتضاء مجلس و اهمیت موضوع ما را بر آن می دارد که با تیمن و تبرک آیه شریفه، فضای مجلس رامعطر و زمینه کسب وظایف را هرچه بیشتر فراهم سازیم. در قرآن کریم، مبلغان دینی به یکی از صفت های دو بعدی سلبی و ایجابی که جنبه روان شناختی هم دارد توصیف شده اند. الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احدا الاالله. مبلغان دینی که تبلیغ رسالت های الهی را بر خود فرض میدانند از نظر ایجابی، تنها و منحصر است از خدا می ترسند. البته ترس در اینجا به معنای خوف و خشیت و نهایت خضوع در مقابل عظمت الهی است. بر این مبناء، از نظر سلبی، آنان از فرد دیگری ترس ندارند. چه آن فرد امیر باشد یا مأمور، حاکم باشد یا محکوم. فقیر باشد یا متحول. دهاتی باشد یا شهری.

اتفاقا همین آیه، بخوبی یکی از وظایف روحانیت در برابر نظام و دین را روشن می سازد. مبلغان الهی که مظهر اتم و اکمل آنها روحانیت معظم شیعه در طول حیات اسلام است با شجاعت تمام از نظام مقدس حراست می کنند. احیانا نواقص و صنف های آن را چون پدری دلسوز و مهربان مورد توجه قرار داده و با تذکرات زبانی و عملی در رفع آنها می کوشند.

اینک به اختصار و گذرا به بخشی از وظائف و رسالت های سلسله جلیله روحانیت در مقابل نظام مقدس اسلامی اشاره کرده و تفصیل آن را به وقت دیگری وا می گذاریم.

اولین و شاید مهمترین وظیفه روحانیت در مقابل نظام و دین، احیاء روحیه دشمن ستیزی در مردم است. مبارزه با استعمار خارجی و دمیدن روح ستیز با اجانب و سلطه بیگانگان در صدر هر وظیفه ای خود را متجلی و نمایان می سازد. از دغدغه های اساسی پیامبر مکرم اسلام حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبدالله (ص) هم همین نکته بود که حتی الامکان از شر دشمن اجنبی و خطرات آن،

اسلام عزیز را حفظ نمایند. لذا در چندین نوبت، لشکر مسلمانان را به نبرد با رومیان اعزام کردند. در آخرین مرتبه که همزمان با پایان عمر شریفشان بود اسامه ابن زید ابن حارثه را که جوانی بود به امیری لشکر برگزیده و به جانب روم اعزام داشتند. بگذریم از حادثه تلخ تخلف کسانی که به دلایل واهی از شرکت در این سپاه سرپیچیدند و خود را شامل لعنت رسول خدا (ص) کردند که فرمود: لعن الله من تخلف عن جيش اسامة؛ خدا لعنت کند کسی را که از سپاه اسامه تخلف و از او نافرمانی کند.

علی رغم اینکه دین اسلام دین مسالمت و سلم است ولی در مقابل اجانب و اصراری که آنها در محو اسلام دارند جز شمشیر حاکم نخواهد بود. بی جهت نیست که رسول مکرّم فرمودند: الجنة تحت ظلال السيوف؛ بهشت زیر سایه شمشیرهاست. (کنز العمال مستقی هدی ص ۲۷۹) و یا این عبارت را به صراحت بیان فرمودند که الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لایقیم الناس الا السیف و السيوف مقالیر الجنة و النار. (میزان الحکمه ج ۲ ص ۱۳۳۱) تمام خیر و خوبی ها در شمشیر و سایه شمشیر است و جز شمشیر مردم را به راه راست و نمی دارد و شمشیرها کلیدهای بهشت و جهنم هستند. صد البته که بکارگیری نیروی قهریه و رویارویی در برابر دشمن خارجی است که ضرورت بکارگیری شمشیرها را به روشنی بیان می دارد.

بهرحال از وظایف برجسته روحانیت معظم، تبیین قدرت و توان دشمن، روشننگری اهداف او توصیف کینه جویی او نسبت به اسلام است. این توصیف، در تقویت بنیان انقلاب اسلامی و حفظ نظام دینی، بسیار تأثیرگذار و البته لازم است. دیگر وظیفه ای که بدوش روحانیت است تا دین خود را به انقلاب اسلامی ادا نماید تربیت نیروهای دین مدار و انقلابی و با اعتماد به نفس است. پویایی و بقاء هر نظامی هم وابسته به نیروهای بالنده و انسانی آن است. و این انسانهای بالنده اند که در حفظ کبان یک نظام نقش اساسی را ادا می کنند. در این رابطه منبرالحسین (ع) نقش بی بدیل و معجزه آسایی دارد. بیان حلال و حرام الهی، سرگذشت بزرگان اسلام، مرور تاریخ اسلام و بویژه ایام شهادت و سوگواریها غوغا می کند و معارک اصیل و بی بدیل می آفریند. بکارگیری اسالیب تربیتی، اعمال شیوه های عاطفی و بهره مند سازی دیگران از منش اخلاقی، از جمله مندی است که روحانیت از آن بخوبی بهره برده است و همین بهره مندی خودبخود اسباب ایجاد و حفظ نظام اسلامی را فراهم کرده است. و همین روش مردم را دینی و علاقه مند به آموزه های آن بار آورده است.

پیامبر مکرّم اسلام (ص) نیز جهت تقویت بنیه های دینی مردم و تحکیم پایه های نظام دینی و اسلامی، پرورش نیروها را در صدر برنامه های خود قرار میداد و همین امر باعث قوت و استحکام نظام نوپای اسلام می گردید. در تاریخ آمده است که گردانی از ارتش اسلام اسیر روم مسیحی گردید و در دادگاه نظامی دشمن همه به اعدام محکوم شدند. به فرمانده گردان پیشنهاد شد که اگر به آئین مسیح بگردد، دادگاه رأی خود را پس خواهد گرفت. فرمانده مسلمان که هدف را بالاتر از جان خویش می پنداشت و می دانست که اگر حتی به ظاهر دست از اسلام بردارد و به آئین مسیح بگردد، علاوه براین که به آئین خود که آن را بالاتر از جان خویش می داند اهانت کرده، سبب خواهد شد که سائر سربازان اسلام که در همان زمان در جبهه های جنگ با کمال مردانگی

می جنگیدند، شهادت خود را از دست بدهند و روح تسلیم بر آنها حکومت نماید. لذا با صراحت پیشنهاد دادگاه را رد کرد. دادگاه به فرمانده که نامش خدافه بود وعده داد که اگر آئین مسیح (ع) را انتخاب کند با دختر قیصر ازدواج خواهد کرد و به پست های عالی گمارده خواهد شد. وی باز پیشنهاد دادگاه را رد کرد. قیصر که خود در دادگاه حاضر بود دستور داد یکی از سربازان اسلام را در دیگ داغ پر از روغن زیتون بیندازند تا خدافه ببیند که حکم دادگاه قطعی است و شوخی بردار نیست. او با دیدگان خود دید که گوشتهای سرباز از استخوانهایش جدا شده و جسدش در میان دیگ روغن بالا و پائین می رود. در این لحظه خدافه سخت گریست و آنان تصور کردند که وی از ترس به گریه افتاده است. وی فوراً رو به آنها کرد و چنین گفت: من هرگز از این سرنوشتی که در انتظارم است گریان نیستم. من از این جهت گریه می کنم که یک جان بیش در اختیار ندارم تا آن را فدای اسلام سازم. ایکاش به شماره موهایم جان داشتم و آن را فدای عقیده خود می ساختم (رمز پیروزی مردان بزرگ آیه الله سبحانی ص ۳۱)

آری شاید هیچ عاملی بسان عامل پرورش نیروهای مومن و وفادار نتواند در تضمین نظام و دین کارگزار و موثر باشد. روحانیت معظم باید در کنار کار تبلیغی، در این پرورش سهیم باشد و بعنوان مربی، متربیان جان بر کف را در دامن خود پرورش دهد که بتوانند بعنوان سربازان صف مقدم در حراست از اساس نظام و دین تاثیرگذار واقع شوند.

وظیفه خطیر دیگری که متوجه قشر عظیم روحانیت در قبال نظام و دین است ارائه تصویری درست و مطابق با موازین از شریعت اسلامی است. زدودن هرگونه التقاط و انحراف و جلوگیری از تفاسیر مبتنی بر آراء شخصی و تاویلات و اجتهادات دلبخواهی بخشی از این وظیفه را تشکیل می دهد. همچنان که قرآن کریم از ما انتظار دارد و در آیاتی از جمله آیه ۲۴ سوره انفال می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

این استجابت باید بطور صحیح انجام گیرد. و اگر پیام دینی مخروج به التقاط گردد نه تنها استجابتی نیست که ضد استجابت حاصل خواهد شد.

لذا روحانیت باید مواد و شرایط لازم استجابت را به خوبی برای مردم باز گو نماید. و صحیح را از سقیم جدا سازد. این امر مبارک از جمله اسباب حفظ متن دین و بقاء نظام اسلامی خواهد گردید. متأسفانه یکی از شگردهای منافقین در جذب جوانان، استخدام الفاظ زیبا و عرضه معانی مبتذل و انحرافی در قالب های تازه و عبارتهای دلنشین بود. آنان جمله اصلاح ذات البین را به حل تضادهای درونی جامعه، کافر را مخالف با روند تکامل مبارزات، اسلام را دارای طبقه اقتصادی و تولیدی و غیب را به نیروهای انفجاری پنهان معنا می گردند.

اگر روشنگریهای روحانیت و بیان اسلام ناب از زبان آنان نبود معلوم نبود امروز انقلاب اسلامی ایران به چه روزی دچار می شد. شهداء اندیشمند روحانی چون آیت الله مطهری جان خود را در اینراه گذاشتند تا مانع مسیر انحرافی و برداشت های غلط از اسلام گردند.

بی تردید اینهمه زحمت روحانیت و تلاش آنها در معرفی اسلام ناب و جدا سازیش از اسلام آمریکایی از وظایف روحانیت در قبال نظام و دین بود که بحمدالله بخوبی انجام گرفت. البته ناگفته نماند که روحانیت عظام و علماء کرام این رسالت را از متن دین اصیل اخذ کرده و بخوبی

هم انجام داده اند. متن دین که مبلغ درجه یک و آورنده اش باید به شدت در رساندن صحیح آن ساعی و کوشا باشد. بی جهت نیست که خداوند متعال خطاب به رسولش می فرماید: «لو تقول بعض الاقوال لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين (الحاقه ۴۴-۴۶) اگر پیامبر ص در رسانیدن پیام الهی از خود چیزی بیافد، همانا او را با قدرت و سختی و شدت می گیریم. سپس رگ حیات او را می بریم. آری، مهمترین شرط تبلیغ دین و ارانه اسلام صحیح، آگاهی درست به متن دین است. امام صادق (ع) فرمود: «من عمل علی غیر علم، کان مالفسیده اکثر لما یصلح. کسی که بدون علم، عمل و رفتار نماید، فساد کار او پیش از درست کار او خواهد بود.

(مجلسی، بحار الانوار، ج ۱ ص ۲۰۸). و در همان حدیث دیگری، جانشین رسول، همسر بتول، علی (ع) فرمود: «فان العامل بغیر علم کالسائر علی غیر طریق. (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴) کسی که بدون علم، عمل نماید مانند کسی است که به بیراهه می رود، هر چه بیش تر رود، دورتر می شود.

روشن است که حوزه ارائه و معرفی اسلام صحیح و دور از التقاط و تمام زمینه های دینی و بویژه در تفسیر قرآن و با بیان احکام الهی ضروری و لازم است. کم نداریم احادیثی که می فرماید: «ما امن بی من فسر برایه کلامی. به خدا بی من ایمان ندارد کسی که کلام مرا برای خود تفسیر نماید» (وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۸۶) به هر صورت، از وظایف درشت و قابل توجه روحانیت، در مقابل دین، ارائه تصویر درست دین و پیراستن آن از التقاط و انحراف است. دقیقاً کاری که چارچوب درست نظام اسلامی را هم تعریف می کند. و در واقع بقاء نظامی اسلامی هم مربوط به معرفی صحیح اسلام به عنوان اساس و شالوده آن می باشد.

معرفی وسطه و شناساندن الگوها

علماء عظام باید در معرفی الگوهای دینی از تمام ظرفیت خود استفاده کنند. دین اسلام هم بدون این شناسایی و معرفت، دوام چندانی نخواهد یافت. و زوایای عالمانه آن به محقق خواهد رفت. نظام دینی و اسلامی هم بدون الهام و چشم اندازی به الگوها، شانس و توفیقی نخواهد داشت. وسائط فیض الهی آنقدر در فراز قرار دارند که خداوند متعال در معرفی آنان آیاتی را نازل می فرماید و از جمله این آیه شریفه را معرف حضرات معصومین قرار می دهد. «فی بیوت اذن الله ان ترفع و تذکر فیها اسم»

شارح بزرگ آیات الهی، امام جامع و شام حضرت هادی (ع) که خود هادی السبل است در زیارت جامعه عمق آیه را چنین توصیف می فرماید که کیف اصف حسن ثنائکم. توصیف محاسن جمیل شما چگونه ممکن است؟

این معرفی که فوائد لا تحصی در ردون خود نهفته دارد به عنوان یک وظیفه از سوی روحانیت در رقبال دین و نظام مقدس اسلامی به حساب می آید.

پیامبر مکرم اسلام هم برای نهادینه کردن و معرفی هر چه بیشتر اهل بیت علیهم السلام چند ماه به صورت مکرر در هنگام مواقیت صلات در مقابل بیت علی (ع) و زهرای اطهر سلام الله علیها حاضر شده و با صدای بلند می فرمودند: «السلام علیک یا اهل بیت النبوه. انما یرید الله عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا».

اینهم یک وظیفه مهم در قبال دین و نظام دینی .

عاشورا و اداء دین

شاید وظیفه ای مهمتر از این بدوش روحانیت نباشد که در استفاده از تراژدی غمبار کربلا نهایت استفاده را در احیاء فرائض دینی بنماید. حضرت حسین ابن علی (ع) نیز در تحمل اینهمه مصائب غیر قابل تصور و تصویر، هدفی جز احیاء دین جدش نداشت .

او می خواست مردم را امر به معروف و نهی از منکر نماید. او می خواست اصحاب به معنای درست کلمه را در متن زندگی امت جاری و ساری سازد و سرانجام اینکه او می خواست همه به سیره جدش رسول مکرم اسلام عمل نمایند و بس. لذا فرمود: انی ما خرجت اشرا و لا بطرا بل خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارود ان آمر بالامعروف و انهی عن المنکر و اسیر سبیره جدی.

این وظیفه اصلی در مقابل دین و نظام اسلامی به عهده قشر پر برکت روحانیت است. که می تواند در تقویت ارزش های دینی و احیاء ارکان نظام اسلامی بی نهایت موثر افتد.

امام امت نقش بی بدیل نهضت حسین را در جاهای مختلفی شرح داده اند. از جمله در فرمایشات درر بار و نورانی خود می فرمایند: قدرتهای بزرگ از این چادرهای عزاداری می ترسند. قدرتهای بزرگ از این سازمانی که بدون این که دست واحدی در کار باشد که آنها را مجتمع کند خود به خود ملت را به هم جوشانده اند. صحیفه نور، ج ۱۶ ص ۲۸

تاثیر گریه بر روح و روان

خطباء و علماء وقتی که ابعاد جانسوز واقعه کربلا را توضیح می دهند و از ثواب و تاثیر گریه بر اباعبدالله الحسین علیه السلام می گویند قطعاً تحولی شگرف در روح مخاطبین ایجاد می شود. امام صادق (ع) عرض می کند الهی الیک اشکوا قلبا قاسیا و عیسانا من البكاء من خوفک جامده (مناجات خمس عشر، مناجات الشاکین) خدایا به تو شکایت می کنم از دلی سخت که به دست و سوسه افتد و از چشمی که از خوف تو اشک نریزد. البته اثرات این اشک آنقدر زیاد است که المنال لبکاء را به خدا نزدیک می سازد. خداوند متعال به حضرت موسی کلیم (ع) فرمود: یا موسی ابلغ قومک انه مایتقرب الی المتقربون بمثل البكاء من خشیتی (بحار ج ۱۳) ای موسی به قوم و پیروانت بگو که هیچ چیز به اندازه گریه در برابر خداوند منان، بندگان مقرب و خوب را به من نزدیک نمی کند. اینهم یکی از وظایف روحانیت که اگر بخوبی انجام گیرد به بهترین صورت پایه ها اعتقادات دینی مردم مستحکم خواهد شد و به عالیترین صورت، اسباب تقویت و تحکیم و استواری مقام مقدس اسلامی فراهم خواهد گشت .



عزت و اعتراف کا یہ نقش ملے گا
لاویں گے دعا سہارا ہے



بسم الله الرحمن الرحيم

عزت و اعتماد به نفس ملی با رویکرد عاشورایی

چکیده:

تمام مردم به دلیل تمایل طبیعی و کشش فطرت حبّ ذات، علاقه دارند که در همه شئون و مظاهر زندگی، همواره از نعمت عزّت و بزرگواری برخوردار و از خواری و ذلت برکنار باشند. دین اسلام هم مساله عزّت و احترام را در تعالیم خود مورد توجه قرار داده و مسلمانان را موظف نموده است که در حفظ عزّت و احترام خود کوشا باشند، بزرگواری و شرافت خویش را از آسیب مصون دارند و از گفتار و رفتاری که به ذلت و خواری آنان می انجامد اجتناب نمایند.

در این مقاله سعی شده است، پس از بحثی مقدماتی در زمینه مفهوم عزّت حقیقی، راه های دست یابی به آن، در گفتار و سیره معصومین(ع) به اختصار بیان شود. همه انبیاء و ائمه(ع) مصداق بارز انسان عزیز هستند، اما این صفت خدایی و نیکو در وجود مبارک امام حسین(ع) بیشتر نمایان است، تا آنجا که ایشان را شدیدالعرّه نامیدند. به همین جهت در ادامه، اندکی به این بحث پرداخته شده و در نهایت با این ذهنیت که یکی از مهمترین عوامل عزّتمندی مسلمین، بهره مندی از حاکمی شریف است و از طرفی، ولایت فقیه را هم جهت و ادامه دهنده راه انبیاء و ائمه می دانیم، لذا از این زاویه بحث را خاتمه خواهیم داد.

کلید واژه ها: عزّت، اعتماد به نفس ملی، عاشورا، عزّت حسینی، ولایت فقیه.

مقدمه

حماسه جاوید عاشورا از مهم ترین وقایع در تاریخ بشریت است. گستره این حادثه به قدری عمیق و عظیم است که ذهن پرسشگر و نگاه هر کاوشگر را به سوی خود جلب می نماید و هر چه زمان می گذرد، چهره آن فروزان تر و تابنده تر می شود این نهضت یک رویکرد احساساتی و برخاسته از خواهش های نفسانی نیست، بلکه یک قیام الهی - انسانی است که بررسی و شناخت حقایق آن برای پیشرفت و تکامل بشر در هر مکان و زمان ضرورت دارد. آن چه بیش از همه حادثه کربلا را پر فروغ و سازنده جلوه می دهد، توجه به آموزه های عزّت آفرین آن است، که در ضمیر انسان ها تأثیر شگفت انگیزی داشته است و بسیاری از آنان را متحول و انقلابی ساخته و جلو خود کامگی عده ای از زمامداران فاسد را گرفته است.

اگر حماسه عاشورا رخ نمی داد، بدون شک هیچ نهضت اسلامی دیگری به وقوع نمی پیوست و

خودکامگی زمامداران فاسد بیشتر می شد، لذا رشد جوامع اسلامی با خطرات جدی تر رو به رو شده و مکتب انسان سازی تعطیل می شد.^۱

قیام امام حسین(ع) ثابت کرد که قدرت عزت انسان به قدری است که، تعداد اندکی مسلمان واقعی، با پیروی از امامی عزیز، قیامی را پایه ریزی می کنند که بساط ظالمین را بر می چیند و پایه و اساس بسیاری از نهضت‌های بعدی می شود. امامی که خود در مکتبی بزرگ پرورش یافته؛ مورد تکریم پیامبر خدا و در معرض پیامها و احادیث ایشان بوده است. از پدر بزرگوارش که امیر مومنان است شنیده است؛ «وَلَا تَجْعَلْ عَرَضَكَ غَرَضًا لِنَيْلِ الْقَوْلِ؛ عملی انجام نده که عزت و ابرویت هدف تیرهای ملامت این و آن قرار گیرد»^۲ این چنین شخصی، در سایه عصمتی که از جانب خدا به او عنایت شده است و در پرتو هدایت جد و پدر بزرگوارش با تمام وجود ندای «هیئات منا الذله» سر داده و عزت از دست رفته مسلمین را احیا می کند.

در باب عزت آفرینی نهضت عاشورا، مخصوصاً در سال عزت و افتخار حسینی (۱۳۸۱) مطالب زیادی نوشته شده است، اما به نظر می رسد که از این زاویه کمتر بحث شده است. باید در نظر داشت که؛ ابی عبدالله(ع) شدید العزه است، قیام او به اسلام عزت بخشید. این قیام منشا نهضت هایی شد، که یکی از آنها، انقلاب اسلامی ایران است. انقلابی که الگوی شهیدان آن، شهیدان کربلا و رهبر آن، ولی فقیه که نایب امام و ادامه دهنده راه انبیاء و ائمه(ع) است. نهضت خمینی هم عزت از دست رفته مسلمین را به آنها برگرداند، با همان الگوی عاشورا یعنی بهره بردن از شهدای جان بر کف و رهبری عزیز و با شرافت.

مفهوم عزت

واژه «عزت» و مشتقات آن ۱۲۰ بار در قرآن کریم تکرار شده است. البته معانی همه مشتقات آن یکسان نیست بلکه برخی در معنای اصلی این لغت به کار رفته و برخی به صورت مجازی و استعاری استعمال شده است. کتب لغت، معنای اصلی واژه عزت را اینگونه تعریف می کنند: «واژه عزت بر شدت و قدرت و آنچه که متضمن معنای غلبه و قهر است دلالت دارد»^۳ همچنین در جایی دیگر آمده است: «عزت، در اصل، قدرت و شدت و غلبه است»^۴

از لوازم غلبه و قهر یا قدرت و شدت، همراه بودن با نوعی تفوق یا عدم چیرگی بر آن است. واژه عزت این گونه هم معنا شده است؛ به طور مثال علامه طباطبائی در این مورد می فرماید: «کلمه عزت به معنای نایابی است، وقتی می گویند فلان چیز «عزیز الوجود» است، معنایش این است که به آسانی نمی توان بدان دست یافت و عزیز قوم به معنای کسی است که شکست دادنش و غلبه کردن بر او آسان نباشد؛ بخلاف سایر افراد قوم که چنین نیستند؛ زیرا عزیز در بین خودش مقامی دارد»^۵ آیت الله جوادی آملی هم اینچنین برداشتی از عزت داشته و می فرماید: «عزت، حالت نفوذ

۱) ر.ک: نساجی زواره، اسماعیل، مقاله حماسه عاشورا و آموزه های عزت آفرین، به نقل از www.rasekhoon.net

۲) نهج البلاغه، نامه ۶۹

۳) معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۸.

۴) لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۵.

۵) ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۰۶.

ناپذیری است که مانع مغلوب شدن است»^۶
تعاریف ارائه شده از واژه عزت فراوان هستند اما می توان همه آنها را مکمل یکدیگر دانست؛ به این صورت که عزت را به معنای شدت و قهر و غلبه معنا کرد، به نحوی که شکست ناپذیری و مغلوب نشدن در مقابل قوای دیگران از لوازم آن باشد.

عزت حقیقی

در طول تاریخ، عزت طلبی همواره یکی از گرایش های فطری انسان بوده است. هر شخصی طبعاً به سمت عزت نفس گرایش دارد و طبع او از ذلت و دون مایگی متنفر و منزجر است. ولی همیشه انسانها و ملت هایی بوده اند که در انتخاب مسیر کسب این امر فطری، اشتباه کرده اند. با غفلت از راه درست و منشأ حقیقی عزت، به بی راهه رفته و سعی می کنند عزت را از غیر منشأ حقیقی آن کسب کنند. قرآن کریم با اشاره به منبع و سرچشمه حقیقی عزت، عزت حقیقی را مخصوص خداوند متعال دانسته و غیر آن را عزتی پوشالی و زوال پذیر معرفی کرده است. در سوره فاطر، آیه ۱۰ می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا؛ هر کس که خواهان عزت است، همانا کل عزت از آن خداست». به این ترتیب، عزت حقیقی تنها از آن خدای متعال است و اوست که منشأ حقیقی همه عزت ها است و هیچ کس بدون ارتباط با خداوند حظی از این کمال وجودی نخواهد داشت. پس عزت حقیقی از آن خداست و اگر کسی بخواهد به اقتضای فطرتش، بهره ای ببرد، باید به این منبع حقیقی عزت متصل شده و مظهری از عزت لایتناهی پروردگار گردد. از جمله کسانی که به این شرف بزرگ نائل شدند و به این فیض عظیم رسیده اند، رسولان و مؤمنین خاص الهی هستند. در سوره منافقین، آیه ۸، راهکار رسیدن به عزت الهی اینگونه بیان می شود: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ یعنی همانا عزت واقعی از آن خدا، پیامبرش و مؤمنین است». بر این اساس تنها راهکار نیل به عزت، نزدیک شدن به خدا و رسول و ایمان حقیقی است. ملت یا نسلی که در پی کسب عزت و جایگاه اجتماعی مناسب هستند، تنها و تنها در سایه ایمان به خدا و رسول اوست که می توانند به این مهم نائل شوند.

در مقابل این عزت که عزتی واقعی است و از خداوند نشأت گرفته است، عزت ظاهری قرار دارد که تنها صورتی از عزت به همراه داشته ولی در باطن چیزی جز ذلت و خواری نیست. عزت ظاهری آن است که انسان با فراموش کردن منشأ حقیقی عزت یعنی خداوند، برای عزیز کردن خود به عوامل دیگر چون جاه، مقام، ثروت، شهرت و... چنگ زند و در پناه این عوامل، به دنبال آن باشد تا قدرتی را به دست آورد که به هیچ وجه دچار شکست نشده و مغلوب نگردد و همواره عزیز باشد. خدای متعال در سوره مریم، آیه ۸۱، حال اینگونه افراد را اینگونه شرح می دهد: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا و به جای خدا، معبودانی اختیار کردند تا برای آنان [مایه] عزت باشد»^۷

راه های نیل به عزت نفس در آیین گفتار معصومین (ع)

چنانکه گفته شد، تنها راه رسیدن به عزت (اعم از فردی و ملی)، نزدیک شدن به خدا و ایمان واقعی به اوست. یک ملت چنانچه بخواهد عزیز باشد، باید افراد و به تبع آن کل جامعه، مومن بوده و راه

(۶) توحید در قرآن، ص ۳۶۹.

(۷) برگرفته از مقاله «مفهوم شناسی واژه «عزت» و راه های کسب آن»، بتول سادات امینی، به نقل از سایت <http://intjz.net>.

درست را برگزینند. اما این دستورالعمل کلی را چگونه می توان در عمل پیاده سازی کرد؟ ائمه اطهار(ع) این مساله را در قالب احادیثی به صورت راهکارهای عملی بیان کرده اند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

صداقت

امام صادق(ع) صداقت و راستی را یکی از عوامل عزت بر شمرده و می فرماید: **الْصَّدْقُ عِزٌّ**؛ راستی، ارجمندی است. امام در این روایت، رابطه بین صداقت و عزت را «این همانی» می داند. یعنی راست گویی عین عزت و ارجمندی است.^۸

حفظ آبروی دیگران

حفظ آبروی افراد جامعه از اهمیّت زیادی برخوردار است، چنانچه در جامعه ای افراد آبرومندی زندگی کنند، این می تواند در نهایت منجر به عزت کل آن جامعه شود. حفظ آبروی دیگران از نکاتی است که همواره مورد تاکید بزرگان دین بوده است. امام صادق(ع) این نکته را یکی از راه های کسب عزت معرفی کرده و می فرماید: **... وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنِّ أَعْرَاضِ النَّاسِ**؛ و عزت مؤمن، خودداری او از آسیب رساندن به آبروی مردم است.^۹

جود و بخشش

مسائل و احکامی که در باب اموال مسلمین وجود دارد؛ مانند خمس، زکات و از جمله جود و بخشش، چنانچه به نحو ایده آل و آنچه مد نظر خدا و رسول است انجام شود، برکات زیادی به دنبال خواهد داشت. امیرمومنان علی(ع) یکی از این برکات را نیل به عزت می داند، ایشان در روایتی می فرماید: **الْجُودُ عِزٌّ مَوْجُودٌ**؛ بخشندگی، عزتی است نقد.^{۱۰}

انصاف

چنانچه افراد جامعه در تعاملات با یکدیگر، انصاف را پیشه کنند، این خود راهکاری خواهد بود برای بالا بردن عزت افراد و در نتیجه کل آن جامعه. امام علی(ع) در روایتی دیگر، می فرماید: **أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا**؛ بدانید هر کس با مردم به انصاف رفتار کند، خداوند جز بر عزت او نیفزاید.

قناعت

قناعت از دیگر عواملی است که موجب عزت می شود، گاهی قانع نبودن به وضع موجود و طمع، انسان را در مرداب خواهش های نفسانی گرفتار کرده و او را به کارهایی وا می دارد که نتیجه آن

۸) بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۹.

۹) الکافی، ج ۳، ص ۴۸۸.

۱۰) غررالحکم و دررالکلم، ج ۳۰، ص ۳۳۰.

ذلت و خواری است. امام علی(ع) در کلمه قصار زیبایی می فرماید: اقْنَعْ تَعَزَّ؛ قناعت پیشه کن تا عزیز گردی.^{۱۱} یا در روایت دیگری، امام باقر(ع) یک راه حفظ عزت را کشتن طمع می داند: اَطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ؛ پایداری عزت را با کشتن طمع بجوی.^{۱۲}

توکل به خدا

فرد یا اجتماعی که توکل به خدا نداشته باشد، قطعاً عزیز نخواهد بود. به این بیان که عدم توکل به خدا، ترس از دشمنان، ترس از تحریم ها، ترس از فقر و نداری، نداشتن تصویر روشنی از آینده و... را به دنبال دارد، جامعه یا فردی که اینگونه باشد، هیچ بهره ای از عزت نبرده است. امام صادق(ع) در همین زمینه می فرماید: إِنَّ الْعِنْيَ وَالْعِزَّ يَجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرًا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَأْنَا؛ بی نیازی و عزت به هر طرف می گردند و چون به جایگاه توکل دست یافتند، در آن جای گیر می شوند.^{۱۳}

لشکریان قدرتمند

همواره در هر ملتی، سپاهیان و تشکیلات نظامی آن ملت، رابطه مستقیم با عزت آنها داشته است. در صدر اسلام، هرگاه لشکر مسلمانان، منسجم و قوی بود، به فتوحاتی دست می یافتند که عزت اسلام و مسلمین را در پی داشت. امیرمومنان(ع) در این باب می فرماید: الْجُنُودُ عِزُّ الدِّينِ وَ حُصُونُ الْوَلَاةِ؛ لشکریان، مایه عزت دین و دژهای حاکمان اند.^{۱۴}

توجه به مسائل اعتقادی

در کنار آن راهکارهای عملی که ذکر شد، دستورالعمل های کلی که اشاره به بعد اعتقادی مسائل دارد هم بیان شده است. رعایت این نکات، هر فرد یا ملتی را به عزت الهی می رساند. به عنوان نمونه؛ امام صادق(ع) می فرماید: الْعِزُّ أَنْ تَدِلَّ لِلْحَقِّ إِذَا لَزِمَكَ؛ عزت آن است که هرگاه حق بر گردنت آمد، در برابر آن خواری و فروتنی کنی.^{۱۵} امیرمومنان علی(ع) در مناجاتی می فرماید: إِلَهِي، كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا. خدایا، همین عزت مرا بس که بنده توام و همین افتخار مرا بس که تو خدای منی.^{۱۶} یا روایتی که امام حسن عسکری(ع) می فرماید: مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ، وَ لَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلًا إِلَّا عَزَّ؛ هیچ عزت مندی حق را فرو نگذاشت، مگر اینکه به خواری افتاد و هیچ ناتوانی حق را نگرفت، مگر اینکه عزیز و نیرومند شد.^{۱۷} و همچنین روایتی که باز از امیرمومنان(ع) وارد شده است: مَنْ أَصْبَحَ وَ الْآخِرَةَ هَمُّهُ اسْتَعْنَى بِغَيْرِ مَالٍ وَ اسْتَأْنَسَ بِغَيْرِ أَهْلِ وَ عَزَّ بِغَيْرِ عَشِيرَةٍ. هر که روز خود را آغاز کند، درحالی که آخرت هم و غم او باشد، با وجود ناداری

(۱۱) تَخْفُ الْعُقُولُ، ص ۲۱۵.

(۱۲) همان، ص ۲۸۶.

(۱۳) الکافی، ج ۲، ص ۶۵.

(۱۴) نغز الحکم و در الکلم، ج ۱، ص ۱۹۵۳.

(۱۵) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۸.

(۱۶) الخصال، ص ۴۲۰.

(۱۷) تَخْفُ الْعُقُولُ، ص ۴۸۹.

توانگر است، با وجود بی کسی، تنها نیست و بدون داشتن قبيله، نیرومند و عزیز است.^{۱۸} راهکارهایی که این روایات ارائه می دهند، (اعم از عملی یا اعتقادی) در نهایت به یک نتیجه ختم می شود و آن اینکه؛ همه عناصر عزت از آن خداست، باید گفتار و رفتار آدمی، خدایی باشد، باید به خدا نزدیک بود تا بهره ای از عزت لا یتناهی خداوندی نصیب شود.

با نگاه به این روایات در می یابیم که؛ عزت اسلام و مسلمین همواره مورد توجه معصومین(ع) بوده است. تا جایی که حتی امام حسین(ع) هنگامی که دین را مظلوم و مسلمانان را در ذلت و ضلالت می بیند، ندای «هیئات منّا الذّله» سر داده و جان خود و عزیزان خود را در این راه فدا می کند. قطعاً اگر امروز عزتی برای اسلام باقی مانده است، نتیجه آن فداکاری و ایثار بزرگ است. و بدیهی است که؛ کسی که عزت اسلام را به آن برگردانده است، قطعاً خودش مصداق بارز انسان عزیز است. این به خوبی در نگاه به سیره و گفتار حضرت و یا سخنان دیگر معصومین(ع) در باب ایشان، بارز است. مولفه های عزت آفرین در وجود امام حسین(ع)

یکی از خصوصیات و امتیازات بارز امام حسین(ع) که او را از همه مجاهدان تاریخ بشریت ممتاز ساخته است عزت نفس ایشان و تن ندادن به ذلت است. مورخ مشهور یعقوبی، امام(ع) را به (شَدِيدُ الْعَزَّة) توصیف کرده و ابن ابی الحدید می گوید: حسین(ع) سید اهل اباء است که حمیت و غیرت را به مردم جهان آموخت و فرمود: کشته شدن با شمشیر، زندگی است لیکن زندگی با ذلت مرگ است. همچنانکه شاعر در شعرش می گوید:

وَالْحُسَيْنُ الَّذِي رَأَى الْمَوْتَ فِي الْعِزِّ لَلَّهِ حَيَاةٌ وَالْعَيْشَ فِي الذَّلِّ قِتْلًا

«حسین(ع) کسی است که مرگ با عزت را حیات و زندگی ذلت بار را مرگ می داند»

روزگار امامت ابی عبدالله، مصادف شده بود با از بین رفتن حکومت دینی و مبدل شدن آن به سلطنت. ارزشهای دینی مسخ شده، جامعه از فرهنگ دینی تهی شده بود. مردم در اثر مرعوب شدن در برابر امویان، با حقارت، تسلیم وضع موجود گردیده از اصلاح امور نومید شدند. زیرا امویان با در دست گرفتن حکومت و تبدیل حاکمیت دینی به سلطنت و پادشاهی، عزت و اقتدار مسلمانان را از بین بردند و با اهانت به ارزشها و هتک مقدسات، عزت اسلامی مسلمانان را پایمال ساختند. اکنون یزید می خواست با مسخ اصول و فروع و فروپاشی ستونها و شالوده های اساسی اسلام چون وحی و نبوت و نماز و روزه و حج، آخرین ضربه را بر پیکر جامعه اسلامی بزند و به مسلمانان اعلان کند که اسلام هیچ خیری برای آنان نداشته، دین آنان نه قدرت اداره جامعه را دارد و نه مایه عزت افراد است.

تأثیر عزت ابی عبدالله(ع) در احیای عزت امت اسلامی

در چنین وضعی امام حسین(ع) به مبارزه برخاست و به امویان و دشمنان اسلام فهماند که قدرت غیرت اسلامی به حدی است که اگر در کالبد یک جمع کوچک دمیده شود می تواند بنیان یک حکومت جبار و قدرتمند را به لرزه درآورد. اسلام می تواند مایه عزت مسلمانان در برابر ظلم ظالمان و ملامت ملامتگران و تحقیر و تمسخر کفار باشد.

قیام ابی عبدالله(ع) و یارانش احساس ضعف و وحشت مسلمانان را نسبت به بنی امیه تا حد زیادی از بین برد؛ به طوری که پس از شهادت آن حضرت شاهد چندین قیام در حجاز و عراق بر علیه امویان هستیم. قیامهایی که هر یک نشانگر رشد غیرت دینی جامعه اسلامی و پیام آور عزت مسلمانان می باشد.^{۱۹}

امام حسین(ع) در مکتب رسول خدا(ص) تربیت یافته است و عزت خود را از ایشان به یادگار دارد. او در سایه تربیت پدر و مادری همچون زهرا و علی شدید العزه شده است و جامعه اسلامی از عزت ایشان بهره برده و با ادامه راه ایشان عزیز می شود. یقیناً روایات و حکایاتی که در خصوص آن حضرت و از لسان مبارک جدش رسول خدا(ص) و پدر و مادرشان حضرت فاطمه زهرا و امیرمؤمنان(ع) وارد شده است، مویدات متقنی بر مطالب ذکر شده خواهد بود:

الف) ارتباط معنوی عمیق بین امام و اشرف مخلوقات؛ پیامبر اکرم(ص)

روایاتی که از پیامبر اکرم(ص) درباره امام حسین(ع) وارد شده است سرشار از نکاتی است که به یک نقطه مشترک اشاره دارد و آن اینکه امام حسین(ع) در نظر ایشان بسیار عزیز است. مثلاً در روایتی می فرماید: «تو آقا و پسر آقا و پدر آقا و پدر سروران هستی. تو پیشوا و پسر پیشوا و پدر پیشوایانی، تو حجت و پسر حجت و پدر حجتی که نه نفر از نسل تو آیند و نهمین آنان قائم آل محمد(ص) است».^{۲۰} این ارتباط به قدری قوی بود که حتی زمانی که امام حسین(ع) وارد مجلس پیامبر(ص) می شد حضرت سخنان خود را قطع می کردند و به احترام امام و به پاسداشت عزت ایشان می فرمودند: «أَنْتَ مَهَجَةُ قَلْبِي؛ حسین مایه حیات قلب من است».^{۲۱}

حضرت رسول(ص) در مکانها و زمانهای مختلف و به فراخور مناسبات متعدّد، سعی داشتند تا با ابراز ارادت به امام حسین(ع) یا برجسته کردن صفات نیکوی ایشان، اصحاب خود را بر آن دارند تا عزت امام(ع) را پاسداری کنند. به این معنا که حتی از یک فرصت کوچک مثل سوار شدن امام بر دوش حضرت در حین سجده هم استفاده می شد تا شرافت و برتری امام(ع) تذکر داده شود. در آن حکایت معروف که عبدالله بن شداد روایت کرده است؛ «پیامبر به سجده رفت و سجده را طولانی نمود، پدرم گفت من نگران حال پیامبر شدم، سرم را از سجده برداشتم دیدم حسین(ع) بر پشت پیامبر سوار شده است، دوباره به سجده رفتم پس از نماز مردم متوجه پیامبر شدند و گفتند یا رسول الله سجده را طولانی نمودید ما گمان کردیم حادثه ناگواری رخ داد، و یا حالت وحی عارض شده پیامبر فرمود هیچ کلامی نبود، پسر حسین(ع) بر پشتم نشسته بود نخواستیم با عجله به پایین بیاید».^{۲۲} و یا حکایتی دیگر که ابن عباس(ع) می گوید حضرت فاطمه(س) به نزد پیامبر(ص) آمد و عرض کرد حسین از صبح تا بحال به خانه مراجعت ننموده اند و نگران حال آنها هستیم. پیامبر(ص) و اصحاب او هر چه جستجو کردند نتوانستند آنها را بیابند، بعد از مدتی خبر آورده شد که آنها در نخلستان هستند. پیامبر(ص) برخاست و همراه با مردم راه نخلستان را در پیش گرفتند، وقتی

۱۹) ر.ک: مقاله نقش نهضت امام حسین(ع) در عزت جامعه اسلامی.

۲۰) سموالمنی فی سموالذات، ص ۶۷

۲۱) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۸

۲۲) همان، ج ۴۳، ص ۳۰۰

رسیدند دو برادر (امام حسن و حسین) دست به گردن یکدیگر در خواب بودند. ابوبکر و ابویوب انصاری خواستند تا یکی از آن دو بزرگوار را بر دوش گیرند اما پیامبر(ص) فرمود: نه بگذارید من بردارم و بدانید هر دو آنان در دنیا و آخرت اهل فضل هستند و پدرشان از آنان بهتر است.^{۳۳}

این حبّ و علاقه و ارادت پیامبر(ص) نه از آن جهت است که امام(ع) فرزند حضرت و پسر فاطمه است، بلکه چنانچه اشاره شد این ابراز علاقه، به جهت پاسداشت عزّت و شرافت ابی عبدالله(ع) است. مویّد این ادّعا را باز در سخنان گهربار رسول خدا می توان جستجو کرد، آنجا که می فرماید: «در آسمان مکتوبی را دیدم که بر روی آن نوشته شده بود: إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاهِ وَ در جای دیگری سیادت او و برادرش را به جوانان بهشتی بیان نمود و فرمود: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ یا روایتی که پیامبر(ص) راجع به منزلت و مقام امام حدیثی فرمود که مایه سرور و اشتیاق محبان امام حسین(ع) گردید «أَحَبُّ إِلَهُ مِنْ أَحَبِّ حُسَيْنًا» و یا آنجا که در حق امام سخنی را ایراد فرمود که صدق آن در این دوران بیشتر به ما مشهود و مکشوف گردیده؛ ایشان فرمود: «أَنَّ لِقَتْلَ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا؛ همانا برای کشته شدن حسین(ع) در دلهای مؤمنان حرارتی است که سرد نخواهد گردید.»^{۳۴}

در این باب روایات و حکایات بسیاری وارد شده است و همه این رفتار و گفتار پیامبر اکرم(ص) را در یک جمله می توان خلاصه نمود و آن این است که ابی عبدالله(ع) از منزلت و جایگاه بی بدیلی برخوردار است. ایشان را باید عزیز دانست و این عزّت هرگز اکتسابی نیست، بلکه خدادادی است؛ به این دلیل که نمی فرماید در آینده جایگاه او رفیع خواهد بود و عزیز می شود، بلکه می فرماید او عزیز است، هرچند کودکی بیش نیست، هرچند هنوز اندکی از عمر با برکت ایشان نگذشته باشد.

ب) عزّت حسینی در سیره و گفتار امیر مومنان علی(ع)

وجود مبارک امام حسین(ع) جامع جمیع مولّفه های عزّت آفرین است. مولّفه هایی که وجود هر یک از آنها در هر شخصی، او را عزیز و شریف می کند. از جمله اینکه او فرزند امیر مومنان علی(ع) است. واضح و مبرهن است که پدران همواره به خوبی نسبت به فرزندان خود شناخت دارند. به ظرایف اخلاقی آنها آشنا هستند و به خوبی می توانند در مورد آنها قضاوت کنند. حال در جایی که توصیف کننده و توصیف شونده، ذرّه ای از انحراف را در وجود مبارک خود نداشته باشند، این معرفی و قضاوت به خوبی نشان از واقعیت دارد.

ایشان روزی خطاب به ابی عبدالله(ع) فرمودند: «يَا عَبْرَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ إِي كَسِي كَه نَام تُو مَوِجِب جَارِي شَدْنِ اشْكَ اَز دِيْدَه هَر مَوْمَنِي اسْت! اِمَام حُسَيْن(ع) فَرْمُوْدَنْد: اَنِّيَا اَبْتَاَه؟ مَرَا مِي كُوْبِيْد پَدْر؟ وَ دَر جَوَاب شَنِيدَنْد: نَعَمْ يَا بَنِيَّ بَلَه اِي فَرَزَنْد مَن.»^{۳۵} در حکایتی ديگر نقل شده اسْت؛ هنگامي كه امام علي(ع) عازم صفين بودند و از كربلا عبور نمودند در بدو ورود به كربلا يكي از ياران آن حضرت بنام هرثمه بن سليم نقل مي كند كه ابتدا امام علي(ع) وضو گرفت و در آنجا نماز خواند و پس از سلام، مشتى از خاك آن سرزمين را برداشت و بوييد و فرمود: «خوشا به حال تو اى خاك! گروهى

۳۳ همان، ص ۳۰۴.

۳۴ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

۳۵ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰.

از تو به محشر آیند که بدون حسابرسی وارد بهشت می‌شوند.^{۲۶} این نحوه از توصیف و این گونه برخورد که ورای ارتباط پدر و فرزندی است، آن هم از شخصی مانند امیر مومنان علی(ع) گواه روشنی برای تبیین شرافت و عزت حضرت ابی عبدالله(ع) است.

ج) پاسداشت عزت ابی عبدالله در سیره و گفتار مادر

ابی عبدالله(ع) بخش اندکی (۶ سال) از عمر بابرکت خود را در دامان مادر سپری کرد. در این سالها همواره از طرف حضرت زهرا(س) مورد لطف و نوازش قرار می‌گرفت. چنانچه گفته شد، بسیاری از این حب و علاقه و ارادتها، تنها و به مجرد رابطه مادر و فرزندی نبوده است. فاطمه(س) امام حسین(ع) را در وجود مبارک خود پرورانده است. به خوبی به مسائل پیش رو واقف است و گفتار و کردار رسول خدا در برخورد و نحوه تربیت حسنین(ع) را می‌بیند. پس قضاوت ایشان در مورد ابی عبدالله(ع) چیزی ورای حس مادری است.

در روایات هست که روزی پیامبر(ص)، دخترش فاطمه(س) را از شهادت فرزندش حسین(ع) با خبر کرد. حضرت زهرا(س) گریه زیادی کرد و فرمود: پدر جان! چه زمان این حادثه روی خواهد داد؟ رسول خدا(ص) فرمود: در زمانی که من و تو و علی نیستیم. اینجا بود که گریه فاطمه شدیدتر شد و عرض کرد: پدر جان! پس چه کسی بر فرزندم گریه می‌کند و چه کسی عهده‌دار مراسم عزاداری او می‌شود؟ پیامبر(ص) فرمود: فاطمه جان! زنان امتم برای زنان اهل بیتم می‌گیرند و مردان آنها برای مردان اهل بیتم اشک می‌ریزند. و این مراسم عزاداری، همه ساله نسل به نسل تجدید می‌شود. پس چون روز قیامت فرا رسد، تو زنان آنان را شفاعت می‌کنی و من مردهای آنها را. هر کس از امتم برای مصائب حسین گریه کرده باشد، دست او را می‌گیریم و به بهشت می‌بریم...^{۲۷}

قطعا چنین تعبیری از رسول خدا(ص)، مرهمی بر زخم‌های دل فاطمه زهرا(س) و موجب آرامش خاطر ایشان بوده است. اما نکته مطلب در اینجاست که؛ حضرت زهرا(س) در پرتو سخنان پدر بزرگوارش، به خوبی جایگاه و منزلت فرزندش حسین(ع) را می‌داند. ایشان که خود تربیت یافته مکتب رسالت است، فرزندی را تربیت می‌کند که با عزت خود، مایه عزت و افتخار جامعه مسلمین باشد؛ آن زمان که امت پدرش در ذلت و خاری، تحت سلطه فرمانروایی فاسق و جائز قرار داشتند.

عزت امت اسلامی در پرتو عزت حاکم آن

از آنچه گذشت این بر می‌آید که؛ با ظهور پیامبر خاتم(ص) که باب وحی مجدداً به روی بشریت باز شد و دستورات الهی از طریق آن حضرت وارد متن زندگی مسلمانها می‌شد، مکتب خانه ای شکل گرفت و در پرتو تعلیمات حضرت رسول(ص) که منشا و حیانی داشت، انسانهایی تربیت شدند. آنها که خود فرزندان حضرت بوده و ثمره کوثر رسول اکرم هستند، ادامه دهنده راه نبی اکرم و چراغ های هدایت بشریت هستند. ائمه اطهار(ع) در عزت و شرافت یکسان هستند و بیان گوشه ای از عزت امام حسین(ع) را می‌توان تعمیم داد به همه آن بزرگواران. هر زمان که زمینه فراهم بوده است و جامعه اندکی از فضائل ایشان بهره مند شده و در پرتو عزت و شرافت آنها قرار گرفته است،

^{۲۶} بروج النخب، ج ۲، ص ۳۷۶.

^{۲۷} بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۲.

عزت و جایگاه یک جامعه اسلامی را به خود گرفته و بر دشمنان فائق آمده است. پس می توان گفت؛ همچنان که اگر حاکمی ظالم و ذلیل بر یک امت حکومت کند، در نتیجه آن امت را ذلیل و خار خواهد کرد، وجود حاکم با تدبیر و عزیز، یک ملت را به جایگاه واقعی خود نزدیکتر کرده و عزیز می کند. این مطلب در این زمانه که انقلاب اسلامی ایران به بار نشسته و سالها از استقرار آن می گذرد به خوبی ملموس و محسوس است. رکن اساسی این انقلاب، ولایت فقیه است و به اعتقاد ما، در زمان غیبت امام معصوم(ع) این فقها هستند که ادامه دهنده راه ایشان بوده و مردم باید به آنها رجوع کنند. نظریه ولایت فقیه سالهای سال در کتب و کلاس های درس فقها پرورانه شد و در نهایت در وجود مبارک امام خمینی(ره) مصداق یافت، ایشان که خود به خوبی این نظریه را پرورانه بودند، در نهایت با رهبری انقلاب و به بار نشاندن آن، عزت از دست رفته ملت مسلمان ایران را به آنها برگرداندند.

با این ذهنیت، در ادامه به جایگاه ولی فقیه و نقش ایشان در این مسیر و همچنین محورهای دست یابی و حفاظت از عزت نفس مسلمین در کلام امام و رهبری خواهیم پرداخت. عزت ولی فقیه موجب عزت مسلمین

از ابتدای تاریخ، انسان همواره به دنبال رهبر و راهنما بوده است. در سایه همین حس و فطرت آدمی، حکومتهایی شکل گرفته که گاهی رنگ و بوی دیکتاتوری به خود گرفته؛ به نحوی که یک نفر در صدر قرار داشته که با علایق و سلایق خود و در جهت ارضای حس قدرت طلبی، یک جامعه را هدایت می کرده است. گاهی هم حالت دموکراسی داشته و رهبری که در صدر قرار داشته، برآمده از متن جامعه و با نظر مردم آن جامعه حکومت را در دست داشته است.

در اکثر جوامع امروز، عالی ترین مرجع و رهبر جامعه نه تنها صالح ترین، پاک ترین، درست کارترین و متعهدترین ایشان نیست، بلکه فردی است که همواره آسیبهای مختلف اجتماعی و سیاسی و لغزشهای فردی وی را تهدید می کند. اما چنانچه گفته شد، انقلاب اسلامی ایران، الگویی دیگر ارائه کرد با عنوان ولایت فقیه. برجسته ترین ویژگی این نظام، که خود مایه فخر و عزت و سرفرازی همه مسلمانان آزاده است، این است که مسؤولیت رهبری و هدایت جامعه اسلامی به دست حکیمی فرزانه، فقیهی متقی، دانشمندی صالح، مدیری شجاع، عالمی بصیر و دلسوز افتاد؛ که با نهایت وارستگی و ساده زیستی، با کمال درایت، هوشیاری و تیزبینی مسؤولیت خطیر امانت امت مسلمان را برعهده گرفت.

پس نظریه ولایت فقیه، الگویی بود برآمده از متون دینی که در وجود مبارک امام(ره) و پس از ایشان، مقام معظم رهبری، مصداق یافت. این که قبل از وقوع انقلاب و پیاده شدن این الگوی حکومت دینی، عزت اسلام و مسلمین در چه سطحی بوده و بعد از آن به چه حد رسیده است، بحث مفصلی است و پژوهش مجزایی را می طلبد، اما آنچه در این مقال اندک می توان گفت، همان فرمایش امام(ره) است که فرمودند: «شما با آن روحیه بزرگ، معجزه ایجاد کردید در دنیا، اعجاز کردید شما در دنیا».^{۲۸} (سخنرانی در جمع خانواده شهدای نیروی هوایی)

حضور چنین رهبری در صدر یک جامعه اسلامی، عزت آفرین و موجب شرافت آن جامعه خواهد بود. هرچند عوامل دیگری نیز در این بین وجود دارد و ممکن است این عزت را مخدوش کند، اما

توجه به فرمایشات ایشان و محور قرار دادند آن در فعالیتها و مناسبات اجتماعی، قطعاً شرافت و عزت ملل مسلمان را بالاتر خواهد برد.

محورهای دست یابی به عزت در گفتار امام خمینی(ره)

الف) وحدت:

«باید جوان های ما، پیرهای ما، زن های ما، مردهای ما، بچه های ما، همه در راه اسلام، برای عزت اسلام و برای عزت میهن خودشان و برای عزت میهن خودشان و برای عزت قرآن کریم فداکاری کنند. یکی از فداکاری ها این است که با هم اختلاف نکنند، اگر یک اختلاف جزئی هست خودشان اصلاح کنند».^{۲۹}

«اگر مسلمین بخواهند این عزت و عظمتی را که در صدر اسلام بین پیغمبر اکرم واصحاب بود و سایر اقشار مسلمین، آن سیره را متابعت کنند تا اینکه عظمت خودشان رابیانند، آن سیره همان اتفاق بر اسلام [است] که قدرت مافوق طبیعت می آورد، وشجاعت مافوق الطبیعه. آنچه که ملت ما، با اینکه در حال ضعف و تشمت بود دریافت، همین مطلبی بود که در صدر اسلام مسلمین دریافته بودند؛ اتکا به ایمان و اسلام و وحدت کلمه».^{۳۰}

ب) توجه به داشته ها و مقابله با القائات شیطانی دشمنان

«اگر بخواهید یک زندگی با شرافت داشته باشید، با عزت داشته باشید، باید از این چیزهایی که القا می کنند به شماها، یعنی به ملت، القا می کنند به اینها، که جمهوری اسلامی هم آمد و کاری انجام نداد، این برای این است که دلسرد کند شما را از جمهوری اسلامی، نقشه است که شما کنار بروید، جمهوری اسلامی را بکوبند و تمام کنند. در صورتی که در این یک سالی که جمهوری اسلامی بوده است، با همه کارشکنی هایی که از همه جا شده است، به قدر طول سلطنت این دو مرد خائن (۶) خدمت شده است به این مردم»^{۳۱}

ج) خود کفایی

«... هر کس در هر جا هست اشتغال به کار پیدا کند و کار را خوب انجام بدهد. نباید ما در ارزاقمان محتاج به خارج باشیم... آب دارید. برکات آسمانی دارید. قدرت دارید. قوه دارید. جوان هستید. جوان دارید. عیب است از یک مملکت اسلامی که محتاج باشد در ارزاقش، آن هم به دشمنهای خودش. امریکا که دشمن ماست، ما اگر محتاج به او باشیم برای ماسرشکستگی است»^{۳۲}

۲۹) همان، جلد ۱۸، صفحه ۱۲۶.

۳۰) همان، جلد ۹، صفحه ۲۷۴.

۳۱) همان، ج ۱۲، صفحه ۳۳۸.

۳۲) همان، صفحه ۷۷.

د) پیروی از ائمه اطهار(ع) در نپذیرفتن ذلت:

«... پیروز بشویم، یا با عزت برویم از این دنیا. ما ذلت را نمی پذیریم، آنطور که بزرگهای ما، ائمه ما - علیهم السلام - نپذیرفتند ما نمی پذیریم. ما از اینکه امریکا ما را محاصره اقتصادی بکند یا دخالت نظامی بکند ما از این نمی ترسیم. ملت ما هم ان شاءالله نمی ترسند. ملت ما حاضر نیستند دیگر تحت بار ذلت بروند و دیگران همه چیزشان را از بین ببرند و اینها را اسیر کنند»^{۳۳}

ه) مبارزه در راه عقاید صحیح:

«زندگی یعنی عقیده و مبارزه در راه آن ان الحیوه عقیده و جهاد و تردیدی نیست که از نظر شیوه تفکر اسلامی مرگ از زندگی ذلت بار بهتر است و در وضع کنونی برای ما جز ادامه پیکار با همه نیروها و امکاناتمان راهی وجود ندارد تا عزت و شرافت خود و آیندگان را در طول تاریخ با عظمت اسلامی به دست آوریم»^{۳۴}.

سخنان رهبری در زمینه راه های کسب عزت و اهمیّت حفظ آن

اهمیّت حفظ عزت:

«آنچه مهم است حفظ این عزت ملی است. برادران و خواهران من! و ملت بزرگ ایران! این را همه باید توجه کنیم، این عزت ملی را باید حفظ کنیم... اگر یک ملتی احساس عزت نکند، یعنی به داشته‌های خود - به آداب خود، به سنن خود، به زبان خود، به الفبای خود، به تاریخ خود، به مفاخر خود و به بزرگان خود - به چشم حقارت نگاه کند، آنها را کوچک بشمارد و احساس کند از خودش چیزی ندارد، این ملت براحتی در چنبره‌ی سلطه‌ی بیگانگان قرار میگیرد». (بیانات در جمع مردم استان کردستان در میدان آزادی سندج تاریخ: ۱۳۸۸/۰۲/۲۲)

«کسانی که در راه عزت این نظام و مسؤولان آن قدم برمی دارند، باید بدانند که حسنه و کار برای خدا انجام می‌دهند و این، عبادت است». (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون تاریخ: ۱۳۷۴/۰۹/۱۶)

راه های کسب عزت

الف) تقویت روحیه کار و تلاش:

«سعی کنیم روحیه‌ی کار، روحیه‌ی تلاش، روحیه‌ی امید را در همه کسانی که از ما میشوند، در حوزه‌ی کار ما هستند، تقویت کنیم، تزریق کنیم؛ این وظیفه است. هر سخنی که نشان‌دهنده‌ی یأس و خستگی و افسردگی و ملالت و اختلاف باشد، بلاشک به ضرر مصالح کشور است، به ضرر پیشرفت کشور است، به ضرر عزت ملی است». (بیانات در اجتماع نخبگان و مسؤولان استان خراسان شمالی تاریخ: ۱۳۹۱/۰۷/۲۵)

۳۳) همان، جلد ۱، صفحه ۴۸۰.

۳۴) همان جلد ۲، صفحه ۲۰۰.

ب) احترام به همه افراد جامعه:

«در نحوه‌ی اداره‌ی کشور و ارتباط با انسانها، عزت ملی به این است که تک تک انسانها در یک جامعه مورد احترام قرار بگیرند... در جامعه هر که انسان است، مورد احترام است؛ مورد تکریم است؛ این ایجاد عزت ملی میکند. اینها ابعاد گوناگون عزت ملی است که رهنمود امام بود؛ انگشت اشاره‌ی امام بود». (بیانات در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) تاریخ: ۱۳۸۸/۰۳/۱۴)

ج) اقتدار نیروهای مسلح:

«... - خطاب به نیروهای مسلح - شما مایه عزت کشور خود و ملت خود هستید. آن کشور و آن ملتی که بتواند ثابت کند که آماده است برای استقلال خود، برای حفظ هویت خود، برای آرمانهای خود، برای موجودیت خود، ایستادگی کند و مردانه دفاع کند، عزیز است. عزت آن ملت را حتی دشمنان در اعماق وجود خودشان تصدیق میکنند؛ اگرچه از روی عناد حاضر نباشند بر زبان بیاورند. امروز عزت شما را - که نوک پیکان استوار دفاع ملی هستید - دشمنان شما هم تصدیق میکنند؛ بسیاری بر زبان هم می‌آورند». (بیانات در دانشگاه افسری امام علی (علیه‌السلام) تاریخ: ۱۳۹۰/۰۸/۱۹)

د) ایمان و عمل به لوازم آن:

«در چنین دنیایی، ملت ایران توانست اعتزاز به شخصیت و هویت اسلامی را به خودش برگرداند. یعنی مردم ما احساس عزت می‌کنند که مسلمانند؛ و حقیقت قضیه نیز همین است. «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین»^{۳۵} مؤمنین، عزیزند. آن کس که در دل خود ایمان دارد و در عمل خود، آنچه را لازمه ایمان است رعایت می‌کند، حقیقتاً عزیز است. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام تاریخ: ۰۸/۰۳/۱۳۷۳)

ه) جهاد در راه ارزشها:

«بدون جهاد، در مقابل گرگ بی‌دست و پای بیابان هم نمی‌شود ایستاد؛ چه رسد به گرگهای بسیار بسیار خطرناک دنیای سیاست و دنیای اقتصاد و سرپنجه‌های خونینی که میلیونها انسان را دریدند و نابود کردند و خوردند و بردند! مگر یک ملت بدون جهاد می‌تواند سرش را بالا بگیرد؟ مگر یک ملت بدون جهاد می‌تواند طعم عزت را بچشد؟ مگر یک ملت بدون جهاد می‌تواند در میان ملت‌های دنیا شأن و موقعیتی پیدا کند؟». (بیانات در جمع سپاهیان و بسیجیان لشکر ۱۰ سیدالشهداء تاریخ: ۱۳۷۷/۰۷/۲۶)

نتیجه

حفظ عزت و شرافت انسانی همواره مورد تاکید دین اسلام بوده است و برکاتی که بر این امر فطری مترتب است، بر هیچ کس پوشیده نیست. جمع بندی احادیث وارده در این زمینه، در نهایت ما را

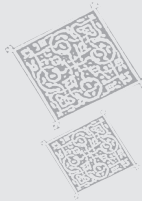
۳۵)سوره منافقون، آیه ۸

به محورهایی رهنمون می سازد که در دو بعد اعتقادی و عملی می توان به آن عمل نمود. در بعد اعتقادی آنچه بیش از همه بر آن تاکید شده و اساس دیگر عقاید قرار گرفته، ایمان به خداست، اعتقاد باطنی به این نکته که: عزت حقیقی فقط از آن خداست و اوست که به پیامبرش و همچنین مومنین، عزت می دهد، پس باید عزت را از او خواست و نه از غیر او.

در بعد عمل هم آنچه از همه مهمتر است، پیروی از رهبری با عزت و شرافت است، چرا که هرچقدر درجه عزت او بیشتر و بالاتر باشد، عزت مسلمین هم روز افزون خواهد شد. مصداق عینی آن در عاشورا محقق شد که عده اندکی با پیروی از امامی شدید العزه، حماسه ای خلق کردند که هنوز هم با گذشت سالیان سال، جهان تحت تاثیر آن است. همان قیامی که در پرتو آن، نهضت هایی رخ داد، از جمله انقلاب اسلامی ایران که همان شاخصه های نهضت عاشورا را داشت و با بهره بردن از رهنمودهای امام راحل(ره) و مقام معظم رهبری، این توفیق را داشت که عزت از دست رفته مسلمین را به آنها باز گرداند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ابن فارس، احمد، ۱۳۶۲. **معجم مقاییس اللغة**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۴.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم، بی تا، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر، ج ۹.
- تمیمی، عبدالواحد آمدی، ۱۳۶۰ش، **غُررُ الحکم و دُررُ الکلم**، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوّم.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، **توحید در قرآن**، قم، اسراء.
- حزّانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، ۱۴۰۴ق، **تُحْفُ العُقُول**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
- خمینی، روح الله، ۱۳۷۸، **صحیفه امام**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- شیخ صدوق، ۱۴۰۳ق، **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۸۱، **تفسیر المیزان**، ترجمه: موسی همدانی، محمدباقر، قم، انتشارات دارالعلم، ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن ۱۴۱۴ق، **الامالی**، قم، مؤسسه بعثت، دارالثقافه، چاپ اول.
- علائی، عبدالله، ۱۳۷۵، **سموالمعنی فی سموالذات او اسعه من حیاة الحسین(ع)**، بیروت، دارالجدید.
- علی بن حسین، مسعودی، ۱۳۸۰ش، **مروج الذهب و معادن الجوهر**، قم، شریف الرضی.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، ۱۳۸۸ق، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۹، **بحار الانوار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۷۵.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، بی تا، **مستدرک الوسائل**، طهران.
- امینی، بتول سادات، «مفهوم شناسی واژه «عزت» و راه های کسب آن»، به نقل از سایت <http://intjz.net>.
- سلیمانی، جواد، ۱۳۸۲، **نقش نهضت امام حسین(ع) در عزت جامعه اسلامی**، مجله مبلغان، شماره ۳۸، قم، معاونت تبلیغ حوزه علمیه قم. (۳۷ تا ۵۵)



بسم الله الرحمن الرحيم

برکت خون شهید

درآمد

شهید، زیباترین زخم بر پیکر هستی و شهادت، عاشقانه‌ترین غزلی است که از لب‌های سرخ حقیقت می‌تراود. شهید، چشمه آتشی است که خرمن ظلم را می‌سوزاند و آب روانی است که بر کویر تشنه عدالت جاری می‌شود، و هر شهید، سپیده‌ای است که در افق آسمان‌ها طلوع می‌کند و پیام‌آور صبح می‌شود.

شهادت نیز مرگی است انتخاب شده؛ مرگی که انسان به سوی آن می‌رود، نه آنکه او به سوی آدمی بیاید و اهمیت و ارزش شهید نیز از اینجا سرچشمه می‌گیرد که او، انتخابگر مرگ خویش است و پیوسته در حسرت رسیدن به این مرگ سرخ، تا به آن برسد.

بر این اساس است که می‌بینیم بزرگ‌علمدار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) در روزهای آغازین نهضت عظیم خویش، شهادت در راه حضرت دوست را، روز خوشی خود می‌داند و می‌فرماید: روز خوشی و سعادت ما، روزی است که از این دنیای آلوده و انباشته از درد و رنج و بلا راحت شویم. عید ما و روز سعید ما در شهادت است.^۱

شهید در اسلام

تقدیر الهی برای همه انسان‌ها این است که روزی این جهان خاکی را ترک کنند و سرانجام به جهان باقی کوچ نمایند. این حادثه که «مرگ» نامیده می‌شود، شکل‌های گوناگونی دارد و دست‌کم پنج گونه مرگ را می‌توان برشمرد: مرگ طبیعی، مرگ بر اثر بیماری و سوانح، قتل، خودکشی و شهادت.

استاد شهید مرتضی مطهری پس از برشمردن این انواع مردن، چهار قسم نخست را از قبیل هدر رفتن و نفله شدن انسان برمی‌شمارد، ولی نوع اخیر، یعنی شهادت را جدا می‌کند. اکنون باید دید شهادت چه نوع مرگی است. ایشان خود در پاسخ می‌نویسد:

مرگی «شهادت» است که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا ظنی یا یقینی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند. «شهادت» دو رکن دارد: یکی

(۱) امام خمینی، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۶۳.

اینکه در راه خدا و «فی سبیل الله» باشد؛ هدف، مقدس باشد و انسان بخواهد جان خود را فدای هدف نماید. دیگر اینکه آگاهانه صورت گرفته باشد.^۲

شهید؛ واژه‌ای مقدس

شهید مطهری واژه «شهید» و «شهادت» را همچون واژه‌های عالم، قهرمان، مُصلِح، مجتهد و ... دارای عظمت، احترام و قداست می‌دانند. ایشان در این باره می‌نویسند:
در اسلام واژه‌ای است که قداست خاصی دارد. اگر کسی با مفاهیم اسلامی آشنا باشد و در عرف خاص اسلامی این کلمه را تلقی کند، احساس می‌کند که هاله‌ای از نور این کلمه را فراگرفته است و آن، کلمه «شهید» است. ...
از نظر اسلام، هر کس به مقام و درجه «شهادت» نایل آید؛ ... یعنی واقعاً در راه هدف‌های عالی اسلامی به انگیزه برقراری ارزش‌های واقعی بشری کشته بشود، به یکی از عالی‌ترین و راقی‌ترین درجات و مراتبی که یک انسان ممکن است در سیر صعودی خود نایل شود، نایل می‌گردد.^۳

ویژگی‌های شهید و شهادت

فضیلت شهادت:

پیامبر اعظم (ص) فرمود: شرافتمندانه‌ترین مرگ، شهادت است.^۴
امام زین العابدین (ع): هیچ قطره‌ای نزد خداوند عزّ و جلّ، محبوب‌تر از دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، و قطره اشکی که در دل شبِ تار برای خداوند عزّ و جلّ می‌ریزد.^۵
شوق داشتن به شهادت:
پیامبر اعظم (ص) فرمود: دوست دارم در راه خداوند بجنگم و کشته شوم، و باز بجنگم و کشته شوم، و باز بجنگم و کشته شوم.^۶
امام علی (ع) فرمود: به خدا سوگند دل‌بستگی پسر ابوطالب با مرگ، از دل‌بستگی کودک به پستان مادر بیشتر است.^۷
امام علی (ع) فرمود: به خدا سوگند من بر حقم و عاشق شهادت هستم.^۸
امام علی (ع) فرمود: سوگند به جان آن که جان علی در دست اوست، هزار ضربت شمشیر، آسان‌تر است از یک بار مردن در بستر.^۹

۲) مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید، تهران: صدرا، آبان ۱۳۸۷، ج ۳۷، ص ۷۱.

۳) همان، ص ۶۴.

۴) محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، آبان ۱۳۸۵، ص ۵۸، حدیث ۹۹۱۲.

۵) همان، ص ۵۹، حدیث ۹۹۱۷.

۶) همان، ص ۶۱، حدیث ۹۹۲۱.

۷) نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، صائب، ۱۳۸۰، ج ۱، خطبه ۵، ص ۳۲.

۸) محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص ۶۲، حدیث ۹۹۲۶.

۹) همان، ص ۶۳، حدیث ۹۹۳۱.

پاک شدن شهید از همه گناهانش:
 فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ ...
 قَتَلُوا لَا كُفْرَنَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ...؛ آن گاه پروردگارشان به آنان پاسخ داد که: من پاداش انجام دهنده
 هیچ کاری را از شما، چه مرد و چه زن - که همانند یکدیگرید- تباه نمی گردانم؛ بنابراین، بی گمان
 از گناه آنان که ... کشته شدند، درمی گذرم ... (آل عمران: ۱۹۵)
 امام صادق (ع) فرمود: هر که در راه خدا کشته شود، خداوند چیزی از گناهانش را به وی نشان
 نمی دهد.^{۱۰}

پیامبر اعظم (ص) فرمود: با نخستین قطره خونی که از شهید ریخته می شود، همه گناهانش - جز
 قرص - بخشوده می شود.^{۱۱}

تباه نشدن اعمال شهیدان: ۱۲:
 وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ؛
 و آنان که در راه خداوند کشته شدند، هرگز [خداوند] کارهایشان را تباه نمی سازد. به زودی آنان را
 راهنمایی می کند و حالشان را نیکو می گرداند. و آنان را به بهشتی درمی آورد که به آنان شناسانده
 است. (محمد: ۴-۶)

زنده بودن شهیدان نزد خداوند:^{۱۳}
 وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ؛ و کسانی را که در راه خداوند
 کشته می شوند، مرده نخوانید که زنده اند، اما شما در نمی یابید. (بقره: ۱۵۴)
 خواجه عبدالله انصاری در تفسیر این آیه می نویسد:

اگر شهیدان حق کشته شدند، نگویید مرده اند؛ ایشان از ذلت دنیا به عزت آخرت رسیدند و چه زیان
 است که چون از دنیا باز رستند، به وصال مولی رسیدند؟!
 گر من بمرم مرا مگوئید که مرد

گو مرده بد و زنده شد و دوست ببرد
 زنده اوست که به دوست زنده است، نه به جان؛ چه، هر که به دوست زنده است، اوست زنده
 جاودان.^{۱۴}

همو در تفسیر آیه ۱۶۹ سوره آل عمران نوشته است:

زندگان سه کس اند: یکی زنده به جان، دیگری زنده به علم، و سومی زنده به حق. او که به جان
 زنده است، به قوت زنده است و به باد؛ او که به علم زنده است، زنده به مهر است و به یاد؛ آن که
 به حق زنده است، زندگانی خود به او شاد. خدایا! جان در تن اگر محروم ماند، مرده زندانی است، و
 کسی که در راه تو به امید وصال تو کشته شود، زنده جاودانی است.^{۱۵}

۱۰) همان، ص ۶۵، حدیث ۹۹۳۹.

۱۱) همان، ص ۶۴، حدیث ۹۹۳۶.

۱۲) ابوالدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان و ناهید، پاییز ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۳۳۹.

۱۳) همان، ص ۱۳۳۸.

۱۴) احمد بن محمد میبدی، خلاصه تفسیر ادبی عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار ده جلدی اثر خواجه عبدالله انصاری، نگارش حبیب الله آموزگار، تهران:

اقبال، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۳.

۱۵) احمد بن محمد میبدی، ترجمه و تفسیر عرفانی قرآن کریم، به کوشش سید رضا باقریان موحد، تهران: ارغمان طوبی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۷.

مقام معظم رهبری نیز درباره زنده بودن شهید می‌فرماید: اینک خداوند متعال در قرآن، شهید را زنده معرفی می‌کند و در عرف اسلامی و اصطلاح متشرعه به کشته راه خدا، شهید؛ یعنی شاهد، ناظر و حاضر [می‌گویند] این به این معناست که خون شهید ضایع نخواهد شد؛ شخصیت شهید که تبلور همان آرمان‌های او و آرزوهای اوست، از میان مردم رخت بر نخواهد بست؛ این خاصیت شهادت است. آن کسانی که این حقیقت را از بن دندان درک کرده‌اند و تصدیق کرده‌اند، برای آنها کشته شدن در راه خدا به هیچ وجه ضایعه به حساب نمی‌آید؛ بلکه یک افتخار است، یک اقبال بزرگ است؛ آن را می‌خواهند، آن را از خدا می‌طلبند؛ آن را مثل یک حاجت بزرگ، در ذکر و مناجات خودشان با خدا مطرح می‌کنند.^{۱۶}

روزی یافتن شهیدان نزد پروردگار:^{۱۷}
 وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ؛ و کسانی را که در راه خداوند کشته شده‌اند، مرده مپندار که زنده‌اند [و] نزد پروردگارشان روزی می‌برند. (آل عمران: ۱۶۹)
 وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيُرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛ و آنان که در راه خداوند هجرت گزیدند، سپس کشته شدند یا درگذشتند، خداوند به آنان روزی نیکویی خواهد داد و بی‌گمان خداوند بهترین روزی‌دهندگان است. (حج: ۵۸)

بهشت الهی، ثمره شهادت:^{۱۸}
 إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ...؛ همانا خداوند از مؤمنان، خودشان و دارایی‌هایشان را خریده است در برابر اینکه بهشت از آن آنها باشد؛ در راه خدا کارزار می‌کنند؛ می‌کشند و کشته می‌شوند... (توبه: ۱۱۱)

حسین؛ معلم شهادت و رهبر شهیدان

بدون تردید در میان تمامی شهیدان تاریخ، امام حسین (ع) یک استثنا به شمار می‌آید و خون همیشه جاری است و «یا لثارات الحسین» و خونخواهی آن پیشوای مظلوم، شعار بیشتر قیام کنندگان پس از آن حضرت بوده است. دلیل آن هم این است که قیام و شهادت آن حضرت، ویژگی‌های منحصر به فردی به همراه داشت که در هیچ دوره‌ای تکرار نشده و نخواهد شد. «پیشوای شهیدان از خواهش دل گذشت، از جان گذشت، از آسایش زندگی گذشت و خدا را طلب نمود. تاریخ زندگی حسین (ع) گواهی می‌دهد که جاه‌طلب نبود. در زندگی نقصی نداشت، دارای همه چیز بود. عزت داشت، ثروت داشت، سروری و سالاری داشت، ولی به پا خاست و به سوی حق رفت، برای حق. جان فدا کرد؛ فرزند فدا کرد؛ پرده‌نشینان حرمش را به اسارت داد، برای خدا. برای خود و یاران، شهادت را برگزید و برای پردگیان، اسارت را. هر چند شهادت، حسین (ع) را به کشتن داد، ولی زنده و جاودانی ساخت. تا جهان باقی است، حسین زنده است. یاران حسین (ع) نیز چنین بودند. شاگردان مکتب شهادت، همگی چنین هستند و حسین (ع)، معلم شهادت است و

۱۶) سخنان مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضاییه، در تاریخ ۷ تیر ماه ۱۳۸۹.

۱۷) بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۲، ص ۱۳۳۹.

۱۸) احمد خاتمی، فرهنگنامه موضوعی قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پاییز ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۱۷۴.

رهبر شهیدان».^{۱۹}

آن حضرت خود در سخنانی والا، هدف از قیام خویش را چنین بیان می‌کند:
من نه از روی سرمستی و گستاخی، و نه برای فساد و ستمگری حرکت کردم؛ بلکه تنها برای طلب
اصلاح در امت جدم حرکت کردم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و
پدرم علی بن ابی طالب عمل نمایم.^{۲۰}
و جز شهادت از خداوند متعال نمی‌خواهد:

آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌گردد و از باطل بازداشته نمی‌شود؟ پس باید مؤمن به حق خواهان
دیدار خدا باشد. من چنین مرگی را جز شهادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌دانم.^{۲۱}
اما به راستی چرا چنین شد و از میان تمامی کشتگان راه حق و حقیقت، چرا تنها حسین بن علی
(ع) بدین مقام والا رسید. علامه شهید مطهری در توضیح این ماندگاری و برکت می‌نویسد:

حسین بن علی (ع) یک روح بزرگ و یک روح مقدس است. اساساً روح که بزرگ شد، تن به زحمت
می‌افتد... روح وقتی که بزرگ شد، خواه ناخواه باید در روز عاشورا سیصد زخم به بدنش وارد شود.
آن تنی که در زیر سم اسبها لگدمال می‌شود، جریمه یک روحیه بزرگ را می‌دهد؛ جریمه یک
حماسه را می‌دهد؛ جریمه حق‌پرستی را می‌دهد؛ جریمه روح شهید را می‌دهد.^{۲۲}

ایشان سپس به این نکته مهم اشاره می‌کنند که راز ماندگاری سیدالشهدا (ع) در این است که آن
حضرت قیام خود را چنان به پیش برد که به مکتبی سترگ تبدیل شد و جاودان و پرائر باقی ماند:
حسین (ع) را یک روز کشتند و سر او را از بدن جدا کردند؛ اما حسین (ع) که فقط این تن نیست،
حسین (ع) که مثل من و شما نیست. حسین (ع) یک مکتب است و بعد از مرگش زنده‌تر می‌شود.^{۲۳}
از این روست که دستگاه ظلم از همان زمان فهمید که «مرده حسین (ع) از زنده حسین (ع)
مزاحم‌تر است»^{۲۴} و «تربت حسین (ع) کعبه صاحب‌دلان است».^{۲۵} حتی قبر آن حضرت نیز برای
دستگاه عباسی مشکل ایجاد کرد و تصمیم گرفتند قبرش را از بین ببرند.

اکنون نیز پس از سال‌ها و قرن‌ها، یاد و نام حسین (ع) را در تمامی قیام‌های بر ضد ظالمان، پررنگ
می‌بینیم. نمونه آن تظاهرات عاشورای سال ۱۳۵۷ که روند انقلاب اسلامی را سرعت بخشید و
عاشورای ۱۳۸۸ که فتنه انگلیسی - آمریکایی ایادی استکبار را در قیام نه دی آن سال خنثی
ساخت، و اینها نیست جز برکت خون سید شهیدان تاریخ؛ امام حسین (ع).

۱۹) سید رضا صدر، پیشوای شهیدان، به اهتمام سید باقر خسروشاهی، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ج ۵، ۱۳۸۵.

ص ۹۱.

۲۰) گروهی از تاریخ‌پژوهان زیر نظر مهدی پیشوایی، تاریخ قیام و قتل جامع سیدالشهدا (ع)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰، ج ۳.

ج ۱، ص ۲۹۵.

۲۱) همان، ص ۳۰۰.

۲۲) مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری (حماسه حسینی)، تهران: انتشارات صدرا، تیر ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷، ج ۴۱ و ۴۲.

۲۳) همان، ص ۳۱.

۲۴) همان.

۲۵) همان.

سخن پایانی؛ کجایید ای شهیدان ...

بلاجویان دشت کربلایی	کجایید ای شهیدان خدایی
پرنده‌تر ز مرغان هوایی	کجایید ای سبک روحان عاشق
بدانسته فلک را درگشایی	کجایید ای شهان آسمانی
کسی مر عقل را گوید کجایی	کجایید ای ز جان و جا رهیده
بداده وامداران را رهایی	کجایید ای در زندان شکسته
کجایید ای نوای بی‌نوایی	کجایید ای در مخزن گشاده
زمانی بیش دارید آشنایی	در آن بحرید کین عالم کف اوست
ز کف بگذر اگر اهل صفایی	کف دریاست صورت‌های عالم
بهل نقش و به دل رو گر زمایی	دلَم کف کرد کین نقش سخن شد
که اصل اصل هر ضیایی ^{۲۶}	برآی ای شمس تبریزی ز مشرق

۲۶ مولوی، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات بیمان، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۹۷۸ و ۹۷۹، غزل ۲۷۰۷.

منابع

قرآن کریم، ترجمه سید علی موسوی گرمارودی، تهران: انتشارات قدیانی، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
 امام خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
 خاتمی، احمد، فرهنگنامه موضوعی قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نخست، پاییز ۱۳۸۳.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران: دوستان و ناهید، چاپ نخست، پاییز ۱۳۷۷.

سخنان مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضاییه، در تاریخ ۷ تیر ماه ۱۳۸۹.
 صدر، سید رضا، پیشوای شهیدان، به اهتمام سید باقر خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
 گروهی از تاریخ‌پژوهان زیر نظر مهدی پیشوایی، تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا (ع)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
 محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، آبان ۱۳۸۵.

مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ و مقاله شهید، تهران: صدرا، چاپ سی و هفتم، آبان ۱۳۸۷.

مجموعه آثار شهید مطهری (حماسه حسینی)، تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم، تیر ۱۳۷۸.
 میبدی، احمد بن محمد، ترجمه و تفسیر عرفانی قرآن کریم، به کوشش سید رضا باقریان موحد، تهران: ارمغان طوبی، چاپ نخست، ۱۳۸۸.

خلاصه تفسیر ادبی عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار ده جلدی اثر خواجه عبدالله انصاری، نگارش حبیب‌الله آموزگار، تهران: اقبال، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴.
 مولوی، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات پیمان، چاپ ششم، ۱۳۸۷.

نهج البلاغه، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: صائب، چاپ نخست، ۱۳۸۰.



خودباوری و خودباختگی
فرهنگ



بسم الله الرحمن الرحيم

خودباوری و خودباختگی فرهنگی

اعتماد به نفس یا خودباوری یکی از شرایط روحی است که شخص در آن بخاطر تجربه‌های قبلی، به توانایی‌ها و استعدادهای خود در موفقیت انجام کارها بطور موفقیت‌آمیز اعتماد و باور دارد. اعتماد به نفس انگیزه لازم برای شروع و ادامه کار را به شخص می‌دهد و همواره توانا بودن در انجام کار مورد نظر را به او گوشزد می‌کند.

خود باوری و خوداتکایی چیست؟

خود باوری احساس و باوری است که هر انسانی ممکن است کم و بیش در وجود خود داشته باشد و این احساس و باور نیز از مطالعات و تجربیات زندگی و ارتباطات و تفسیرهای خود او سرچشمه می‌گیرد. اگر کسی اندک تأملی در وجود خود داشته باشد فطرتاً در می‌یابد که در نهاد او نوعی استقلال و اعتماد بر داشته‌های خود وجود دارد و از دوران کودکی و خرد سالی جنبه‌های ضعیف آن را احساس می‌کرده است، منتهی میزان و مقدار آن در افراد فرق می‌کند. بعضی‌ها از این روحیه بیشتر بر خوردارند و به مرتبه بالایی از خودباوری رسیده‌اند، که در آن صورت، دنیا را مکانی بسیار زیبا و سرشار از خوبی‌ها و لذتها و فرصتهای خوب می‌بینند و احساس می‌کنند که قدرت ایجاد تغییرات مثبت را در آن به نفع خود دارند و با تجربه عملی و کسب موفقیت‌هایی در این راه، روز به روز بر این حس خود باوری افزوده می‌شود که می‌تواند در پیشبرد اهداف و مقاصد خود نه تنها منتظر دیگران نماند بلکه سایر مردم را نیز با خود همراه سازد.

خود باوری و خود اتکایی زمانی به دست می‌آید که انسان در قدم اول به «خود» که از آن به «من» نیز تعبیر می‌شود شناخت کافی پیدا کند و برای شناخت آن زحماتی به جان خرد زیرا شناخت از «خود» کاری بسیار سخت و دشواری است، چنانچه در شعری از مرحوم شبستری نقل شده است:

دگر کردی سوال از من که من کیست

مرا از من خبر کن تا که من چیست [۱]

دین اسلام در مقابل هر کاری به میزان سختی و دشواری آن اجر و پاداش در نظر گرفته است و از آنجائیکه خودشناسی پایه و اساس جهان‌شناسی انسان است شناخت به خود را به مثابه شناخت

پروردگار و خالق جهان معرفی کرده است، چنانچه در کتاب الغرر و الدرر آمدی از حضرت علی (ع) نقل کرده است که: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» یعنی هر کس خود را بشناسد خدای خود را هم شناخته است. یا در روایت دیگری از امیرمؤمنان (ع) سودمندترین شناخت‌ها، شناخت خویشتن خویش معرفی شده است: «معرفة النفس انفع المعارف».

به هر حال کسی که به تمام زوایا و ابعاد وجودی خود توجه نماید و در نتیجه به خودشناسی کامل دست یابد، می‌تواند به خوبی به ارزیابی توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و کمبودهای خود بپردازد و با توجه به نیازها و ضرورت‌ها برای خود برنامه‌ریزی نماید، زیرا فرض بر این است که چنین انسانی با خودشناسی خود در یافته است که نقطه شروع هر تحوّل در وجود خود او نهاده شده است و طبق شعری منسوب به امام علی (ع) خود او همه کاره است هم درد و هم درمان در وجود او تعبیه شده است، دوا و داروی درد تو در خود توست حال آنکه به آن توجه نداری و درد تو نیز ناشی از خود توست هر چند به آن آگاهی نداری. [۲]

تمام این حقایق زمانی درک خواهد شد که انسان به شناخت حقیقی و همه‌جانبه خود دست یافته باشد و درک کرده باشد که حقیقت انسانیت انسان به همان اندیشه و فکر و تعقل او است تا اندیشه و فکر نباشد جسم به تنهایی همان لاشه ای است که از او هیچ کاری ساخته نیست، چنانچه در حالت خواب تا اندیشه به جسم فرمان ندهد جسم عاجز از هر کاری ولو کار کوچکی است.

«لا یضركم من ضل اذا اهدیتهم» اما کسانی که به این خودشناسی و خودباوری نرسیده باشند، مطمئناً در برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی خود چشم و گوش به دهان و رفتار دیگران می‌دوزد و هر چه دیگران انجام داد کورکورانه به تقلید از آنها می‌پردازد و در نتیجه اگر دیگران به راه نادرست و بیراهه نیز بروند او هم به همان راه کشانده خواهد شد. قرآن کریم با توجه به این نکته ظریف و حساس مومنین را به خودباوری و مواظبت از خود دعوت می‌کند تا در پیچ و خم‌های زندگی دچار از خودباختگی و پیروی کورکورانه از دیگران نشود و همواره بر خود و داشته‌های خود تکیه کند.

قرآن کریم با تکیه بر تواناییهای رزمی انسان‌هایی خودباور و خود اتکا می‌فرماید: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله» [۳]؛ چه بسا لشکریان اندکی که بر لشکریان فراوان به اذن پروردگار عالم پیروز شدند. در آیات دیگری همین مطلب را با بیان کمی و به صورت ملموس‌تر بیان می‌فرماید: «هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دوصد نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند؛ چرا که آنها نمی‌فهمند». در جای دیگر وقتی این خودباوری و ایمان و اعتقاد را رو به ضعف می‌بیند می‌فرماید: «هم اکنون خداوند به شما تخفیف داد و دانست که در شماضعفی است؛ بنابراین، هر گاه صد نفر با استقامت از شما باشند، بر دوصد نفر پیروز می‌شوند؛ و اگر یک هزار نفر باشند بر دو هزار نفر به فرمان خدا غلبه خواهند کرد و خدا با صابران است. [۴]

خلاصه اینکه این آیات و آیات دیگر قرآن کریم از این حقیقت پرده بر می‌دارد که هر کس طبق فرمایش امام علی (ع) به خودشناسی رسیده باشد به شناخت خدای خود رسیده است و کسی که به شناخت خدای خود رسیده باشد با تکیه بر قدرت بی‌پایان او به چنان خودباوری و اعتماد به

نفسی دست می یابد که می تواند کارهای شگفت انگیزی انجام دهد، کارهایی که به بعضی از آنها صراحتاً اشاره شده است و در جایی دیگر به صورت مطلق می فرماید: «هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمؤمنین، ولا تهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»؛ این، بیانی است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران. و سست نشوید؛ و غمگین نگردید؛ و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. [۵] این احساس برتری همان حالت خودباوری است که در پرتو ایمان و اعتقاد به سر منشأ قدرت و کمال به دست می آید.

ویژگیهایی کسانی که به خود باوری رسیده اند:

- ۱- استقلال در فکر
- ۲- استقلال در عمل
- ۳- مسئولیت پذیری
- ۴- آگاهی از ویژگیهای مثبت و منفی خود
- ۵- احساس شخصیت و هویت

خودباوری و خودباختگی از دیدگاه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری «مسلمانها باید خودشان را پیدا کنند، یعنی بفهمند که خودشان یک فرهنگ دارند، خودشان یک کشوری دارند، خودشان یک شخصیتی دارند». امام خمینی(ره)

از نظر اسلام انسانها آزاد آفریده شده اند و دارای شخصیت و هویت مستقل می باشند، لذا حق ندارند خود را تحت سلطه دیگران قرار بدهند. اما اینکه چرا بعضی از ملتها همیشه زیر سلطه دیگران زندگی می کنند و افراد زورگو و دولتهای استعمارگر آنها را اسیر خود کرده اند، دلائل گوناگون دارد: گاهی جهل و نادانی انسانها باعث شده که در زیردست دیگران زندگی کنند و گاهی غفلت و سهل انگاری بشر باعث شده که از زندگی مستقل و راحت بی بهره بماند. ولی شاید مهمترین عامل «نداشتن ایمان و یک جهان بینی درست که بر پایه اسلامی بنا شده باشد». و بالطبع محروم ماندن از آثار و برکات چنین عقیده و پشتوانه ای خود عامل اساسی در انحراف از مسیر اصلی و گردن نهادن بر دستورها و امر و نهی هایی است که به خورد مردم می دهند. در این میان وظیفه افراد آگاه و دلسوز است که با دلائل متقن و روشن، اینگونه افراد بشر را بیدار کنند و با نشان دادن راههای صحیح زندگی، استقلال فکری و جسمی رابه آنها هدیه کنند، چراغی هر چند کوچک و کم نور به دست آنها بدهند، درست همان کاری که ائمه طاهرین «علیهم السلام» انجام دادند. تا در تاریکیهای جهل و ظلم راهنمای راهشان باشد.

رسول مکرم اسلام(ص) فرمود: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» چرا که امام حسین(ع) چه برای زمان خود و چه برای آیندگان چراغ راه هدایت می باشد. ایشان با ظلم ستیزی خود چهره منفور ظلم و ظالم را برای مردم جهان برملا کردند.

امام خمینی (ره) می فرمایند:

«چرا هر روز این مظاهر الهیت و قدرت خدایی را می بینید و بیدار نمی شوید؟ از این غرزدگی بیرون بیایید... به خود بیایید. یک قدری به اسلام فکر کنید. نشکنید این سد بزرگی را که قدرتهای بزرگ را شکست نمی توانید هم بشکنید».

این مرد بزرگ همیشه سعی بر آن داشته که ملتها را خصوصا مردم مسلمان ایران را متوجه نعمتهای بالقوه و بالفعلی که خداوند در وجود آنها قرار داده، نماید.

از این رو، در هر مناسبتی چه در دوران خفقان و چه بعد از انقلاب اسلامی محور سخنان ایشان بیداری و هوشیاری و استقلال مردم بود و اعتقادشان به این بود که گر چه دشمن با انواع دسیسه ها و تبلیغات دورغین سعی کرده ما را عقب نگهداشته و کاری کند که خودمان هم باور کنیم واقعا کاری از دست ما بر نمی آید، ولی مامی توانیم به یاری خداوند توی دهن اینها بزنییم. می فرمودند: «شما می توانید کشور را اداره کنید. می توانید مدیریت داشته باشید.» می فرمودند: و یکی از مصیبتهای بزرگی که برای این ملت بار آورده اند، اینکه ملت را نسبت به خودشان هم بدبین کردند. «... تبلیغاتی که اینها کردند ما به خودمان هم حتی سوء ظن پیدا کردیم. یعنی خودمان هم باختیم خودمان را»

«آنها یک همچوفرهنگی را برای ما درست کردند که ما از خودمان بی خود بشویم و آنها تمام چیزی که ما داریم و حیثیتی که ما داریم ببرند.»

از این رو می فرمایند: «نصیحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید. و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می کنند. متحد شوید و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا می کند و همه با هم به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاص هستید که جز به نفع شخصی (حزبی) خود فکر نمی کنند»

«شما جوانان عزیز هشیار با دوستان داخل کشور خود دست به دست هم دهید و این نوباوگان بیخبر را ارشاد(کنید) و از دام صیادان شیادبرهانید.»

زمانی که مردم مسلمان ایران به زور زیر سلطه اجانب و دست نشانده های آنان زندگی می کردند و مجبور بودند افکار نادرست غربی را در کشور شان تحمل کنند. با دمیدن صبح انقلاب اسلامی و نفس مسیحایی حضرت امام، مردم ایران به اصالت و هویت واقعی خود بازگشتند و با افشاکاری امام عزیز به پوچی ابرقدرتهای شرق و غرب پی بردند.

در این رابطه امام راحل فرموده اند:

«ما از اروپائیان چنان وحشت کردیم که یکسره خود را باخته و علمی که خود در او تخصص داریم و اروپائیان تا هزار سال دیگر نیز به او نرسند به سستی تلقی می کنیم. کسی که منطق الشفاء و حکمه الاشراف و حکمت متعالیه صدرای شیرازی دارد، به منطق و حکمت اروپا چه احتیاج دارد.»

رهبر کبیر انقلاب اسلامی همیشه آرزو داشتند که دو مرکز مهم حوزه و دانشگاه با هم و در کنار هم باشد تا بوسیله علم و آگاهی آنها، مردم مسلمان هم از آگاهیهای لازم بهره مند شوند و همه باهم در جهت منافع کشور و بر ضد دشمنان اسلام به فعالیت پردازند: «و از نقشه های اجانب، کوشش در جدایی این دو قطب و تفرقه اندازی بین این دو مرکز حساس آدمساز بوده و هست جداکردن این دو مرکز در مقابل آنها را یکدیگر قراردادن اینها را در مقابل هم قرار دادن و در نتیجه خنثی کردن فعالیت آنان در مقابل استعمار و استعمارگران از بزرگترین فاجعه های عصر حاضر است.» این سخنان گهربار که برگرفته از قرآن کریم می باشد، همیشه باید سرلوحه همه اقشار ملت مسلمان و انقلابی ایران قرار بگیرد.

قرآن می فرماید:

«و اطیعوا الله و رسوله و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابین» و همه با روح وحدت ایمان پیرو فرمان خدا و رسول باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع (که موجب تفرقه اسلام است) نیویئید که در اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد؛ بلکه همه باید یکدل (در راه خدا) پایدار و صبور باشید که خدا همیشه با صابران است.

خودباوری از ارکان مهم سازنده شخصیت فرد و جامعه و عاملی تعیین کننده در رسیدن افراد، جوامع، ملت‌ها و دولت‌ها به عزت و سربلندی است. وجود این خصلت در هر فرد و جامعه‌ای نشانه‌ای از پیشرفت و کمال و فقدان آن منشاء خواری، ذلت و اسارت آن‌هاست. بی‌تردید بسیاری از معضلات و مشکلات فرد و جامعه در سایه خودباوری حل می‌شود.

انواع خودباوری

به طور کلی چهار نوع خود باوری مکمل و مرتبط با یکدیگر را، می‌توان برشمرد:

۱. خودباوری انسانی؛ اعتقاد و باور به اینکه خداوند، انسان را اشرف مخلوقات آفریده، اسماء الهی را به او تعلیم داده و به واسطه این امتیاز او را امانتدار خود نموده، عقل و اختیار به او واگذار و او را مسجود فرشتگان قرار داده و عالم هستی را یکسره در خدمت و تسخیر او نهاده و به همین جهت اشرف مخلوقات و مستعد رسیدن به بالاترین درجات کمال وجودی است.

۲. خودباوری فردی؛ پذیرش این باور که هر کس به لحاظ آنکه انسان آفریده شده، دارای خلقتی منحصر به فرد و متفاوت با دیگران می‌باشد و از یک سلسله ویژگی‌های برتر نظیر استعداد و ظرفیت و زمینه رشد مخصوص برخوردار است. چنین باوری، فرد را در عمل به سمت شناخت نقاط قوت و ضعف خاصی که دارد سوق داده و انگیزه حرکت و تلاش را در جهت تقویت نقاط قوت و رفع نقاط ضعف در او زنده و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری می‌کند.

۳. خودباوری ملی؛ داشتن باور مثبت نسبت به استعدادها و توانمندیهای ملی است. هر کسی دارای استعدادها و توانمندیهایی است و نسبت به آن‌ها آگاه است؛ هر ملتی هم دارای امکانات و قدرت‌های بالقوه و بالفعلی است که اگر نسبت به این توانایی‌ها آگاه و در فرصت‌های مقتضی از آن‌ها بهره‌برداری نماید دارای خودباوری ملی خواهد بود.

۴. خودباوری دینی؛ خودباوری دینی یعنی باور به این که ساختار خلقت انسان به گونه‌ای است که برای داشتن یک زندگی صحیح نیازمند علم و آگاهی است؛ و بهترین و کاملترین نوع علم و آگاهی

در کلام خداوند و سیره معصومین است. دین اسلام، نسبت به سایر ادیان کامل‌ترین است و هیچ دینی بر آن، برتری ندارد. اسلام، تنها دین مورد قبول خداوند است.

اهمیت خودباوری

خودباوری زیربنای عظمت و اقتدار انسان‌ها، ملت‌ها و دولت‌ها و راه رسیدن به عزت، شرافت، پیشرفت و توسعه فرد و جامعه است. با پیدایش خودباوری در افراد و ملت‌ها استعدادها شکوفا و معضلات و مشکلات بر طرف می‌شود.

دین، هویت فردی و اجتماعی جامعه ایرانی را شکل داده و عشق‌ها، آرمان‌ها، غم‌ها، شادی‌ها و نظام زندگی، همه برآمده از آموزه‌های کانون دین است. خودباوری دینی به معنایی که محصول خودشناسی و خودسازی در سایه تعالیم دینی باشد، نیرویی است که به ناتوان‌ترین انسان‌ها، توفیق‌های بزرگ می‌دهد و دشوارترین راه‌ها را برای آنان هموار می‌کند.

کسی که خود و مذهب و ملیت خود را باور کرده است، مساعدترین زمینه را برای شکوفایی استعدادهای خویش فراهم آورده؛ و کسی که به چنین باور ارزشمندی نرسیده، عمر گران مایه خود را صرف موزون کردن خود با دیگران کرده است.

لازمه خود باوری

لازمه خود باوری در ابعاد مختلف، شناخت توانمندی‌های فردی، دینی، ملی و اجتماعی است که به عنوان مقدمه و اولین مرحله خودباوری محسوب می‌شود، این نوع شناخت مبتنی بر چند امر است. اول: این که انسان موجودی فرامادی و مجرد است؛ شاکله شخصیت او از عالم امر است و عالم امر بر عالم خلق تسلط دارد؛ لذا هیچ مخلوقی قدرت غلبه بر انسان را ندارد.

دوم: انسان به خاطر داشتن بعد فرامادی و مجرد، مخلوق کامل و جامع خداوند و مظهر تمام اسماء و صفات الهی است و به همین دلیل شایسته مقام خلافت الهی شده است. اگر انسان ارزش‌های وجودی خویش را بشناسد و جایگاه رفیع خود را در آفرینش به عنوان خلیفه خدا در زمین شناسایی کند و به توانایی‌های وسیعی که خداوند در نهاد او قرار داده واقف باشد و بداند که در زندگی خود کار و هدفی جز به فعلیت رساندن مظهریت و جامعیت ندارد و کمال و سعادت او در دنیا و آخرت در گرو مظهریت او نسبت به کمالات الهی و قرب به خداوند است، انگیزه و شوق فراوانی برای خودسازی در وجود او شکل خواهد گرفت؛ زیرا هدف خودسازی، شکوفا نمودن این توانایی‌ها و رسیدن به جایگاه شایسته انسان در آفرینش است.

سوم: ضعف‌ها، نقص‌ها، کمبودها، بیماری‌های روحی، اسارت‌ها و اموری که مانع رشد آدمی می‌شود و او را از خدای متعال دور می‌کند، باید شناسایی شود؛ زیرا یکی از عرصه‌های مهم خودسازی رفع موانع و مبارزه با ضعف‌ها و نقص‌هاست. خودشناسی در این مقطع به معنای آگاهی نسبت به اموری است که در حقیقت موانع اصلی عقب ماندگی انسان در این مسیر هستند. روحیه خود باوری دینی زیر بنای عظمت و اقتدار ملت‌ها و دولت‌ها و راه رسیدن به عزت و شرافت، پیشرفت و توسعه مسلمانان است. با پیدایش خودباوری در افراد و ملت‌ها استعدادها شکوفا و معضلات و مشکلات

بر طرف می‌شود.

ترکیب خود باوری در ایرانیان

”خودباوری در مردم ایران ترکیبی از باورهای دینی و ملی است. ملیت ما از ابتدا با اسلام آمیخته بود؛ زبان، آداب، دانش و دانشمندانمان با اسلام آمیخته بودند. دانشمندان برجسته و نام‌آور و ماندگار ما کسانی هستند که دانش دین را در کنار دانش‌های معمولی زندگی دارا بودند. البته این به آن معنا نیست که طلاب مدرسه دینی این خصوصیت را داشتند؛ بلکه، جامعه، جامعه دینی بود. فرهنگ، دانش، رفتار و سنت‌های ما با دین آمیخته و بسیاری از آنها از دین سرچشمه گرفته است. وقتی با هویت ملی و شاخصه‌های آن مبارزه می‌کردند، قهراً مبارزه با دین جزو آنها بود و چون دین و ایمان پشتوانه همه ارزشهای انسانی است طبعاً با ایمان هم به شدت مخالفت می‌کردند. اینان حاضر نشدند قبول کنند که ما حتی لباس محلی داشته باشیم! ما ایرانی‌ها با چند هزار سال سابقه، لباس بومی نداریم و لباس محلی و بومی‌مان را نمی‌شناسیم؛ در حالی که بسیاری از کشورهای دنیا لباس بومی دارند. البته لباس بومی، مانع پیشرفت هم نیست؛ اما ما نداریم؛ چون آنها نگذاشتند. این عمل به همان توصیه‌ای است که می‌گفت ایرانی باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شود! ببینید خودباختگی تا کجا. این که من همیشه می‌گویم تهاجم فرهنگی، تهاجم فرهنگی این است.“ ۶

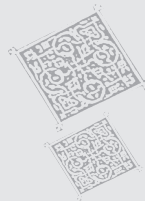
عوامل ضعف خودباوری در فرد و جامعه

در مجموع می‌توان برخی از عوامل عمده ضعف خودباوری در فرد و جامعه را از زبان مقام معظم رهبری، چنین برشمرد:

۱. ناآگاهی نسبت به لزوم خودباوری
۲. احساس حقارت
۳. تردید و دو دلی
۴. منفی بافی
۵. ترس و عدم اطمینان
۶. تقلید کورکورانه
۷. تبلیغات گسترده دشمنان
۸. اختلاف و تشتت
۹. تجمل پرستی و افزون خواهی
۱۰. شایعه پراکنی و شایعه پذیری

پی نوشت‌ها:

۱. گلشن راز، شیخ محمود شبستری به تصحیح دکتر حسین الهی قمشه‌ای
۲. دیوان منسوب به امام علی(ع)، ترجمه مصطفی زمانی
۳. سوره بقره آیه ۲۴۹
۴. مائده / ۶۵ سوره
۵. سوره مائده آیه ۵۶
۶. بیانات مقام معظم رهبری در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما ۱۳۸۳/۰۲/۲۸



بسم الله الرحمن الرحيم

ربا، جنگ با خدا

بدون تردید کسی در جهان شمولی دین مبین اسلام شک ندارد و از همان آغازین روزهای بعثت پیامبر اعظم (ص) نیز ادعای جهانی داشتن این دین مطرح بوده است. اسلام، دین زندگی است و در همه جنبه‌های فردی و اجتماعی زندگی مردمان اثرگذار است؛ چنان که حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید:

مذهب اسلام، هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه باید تنظیم کنی.^۱ یکی از این روابط، اقتصاد و به معنای دقیق کلمه، راه‌های کسب درآمد و ثروت است. اسلام به پیروان خود اجازه نمی‌دهد از راهی به درآمد و سود بیشتر برسند و این مسأله را ضابطه‌مند کرده است.

یکی از این راه‌ها که اسلام به جد با آن مخالفت می‌کند، درآمدهای ربوی است؛ زیرا «ربا، دوری از حق است که جامعه را از مسیر سعادت منحرف می‌سازد».^۲

ربا در لغت و اصطلاح

«ربا در لغت عرب، به معنای مطلق فزونی و زیادت و کثرت آمده است»^۳ و در اصطلاح چنین تقسیم و تعریف شده است:

ربا در معامله، یعنی فروختن جنسی که معیار اندازه‌گیری آن پیمانانه یا وزن است به همان جنس، ولی به مقدار افزون‌تر، یا اینکه از نظر اندازه یکسان باشد، ولی یکی از ثمن یا مِثمن با تأخیر داده شود. منظور از ربای در قرض این است که مالی قرض کند به این شرط که مقدار بیشتری ادا کند، که این زیادی را در عرف، فایده گویند و این کار را قرض ربوی نامند. هر دو قسم ربا از نظر شرعی، حرام است.^۴

۱) امام خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، زمستان ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵، ج ۵، ص ۳۸۴.

۲) عبدالله جوادی آملی، جامعه در قرآن، تنظیم و ویرایش مصطفی خلیلی، قم، مرکز نشر اسراء، بهار ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳) دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸، ص ۱۲۶.

۴) سید محمد حسینی، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی (عربی به فارسی همراه با معادل انگلیسی)، تهران، سروش، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۱.

داد و ستد یا ربا؟

گفت روزی به جعفر صادق
 حيله بازى منافقى فاسق
 كز حرام ربا چه مقصود است
 گفت زان رو كه مانع جود است
 ابرج ميرزا

خداوند متعال در قرآن کریم، به صراحت ربا را حرام اعلام می‌کند، و داد و ستد (بیع) را حلال: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا؛ خداوند خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است». (بقره: ۲۷۵) «رباخواری، یعنی مال دوستی، هواپرستی، و بدون رنج و زحمت، اموال را گرفتن و در محضر پروردگار، چون صرعیان و جن زدگان از خاک گور سر برآوردن؛ اما داد و ستد، یعنی رضایت طرفین».^۵ از این روست که قرآن کریم، رباخواری را اعلام جنگ با خداوند می‌داند،^۶ و در سخنان بزرگان دین، ربا، بدترین^۷ و پلیدترین^۸ کسب و طلب روزی نامیده شده و به فرموده رسول خدا (ص) رباخوار، ربا دهنده، کاتب معامله و گواهان بر آن مورد لعن خداوند متعال قرار می‌گیرند.^۹ همچنین بنا بر سخن گهربار امام رضا (ع)، ربا، از گناهان کبیره بوده و از سوی همه پیامبران و ادیان پیش از اسلام نیز حرام اعلام شده است.^{۱۰}

اکنون به نقل از تفسیر نمونه، به چند تفاوت آشکار میان ربا و بیع می‌پردازیم:^{۱۱}
 در خرید و فروش، هر دو طرف معامله به طور یکسان در معرض سود و زیان هستند؛ ولی در معاملات ربوی، رباخوار هیچ‌گاه زیان نمی‌بیند و تمام زیان‌ها بر دوش طرف مقابل سنگینی می‌کند. در خرید و فروش، دو طرف در مسیر تولید و مصرف گام برمی‌دارند؛ در صورتی که رباخوار هیچ عمل مثبتی در این زمینه ندارد.

با شیوع رباخواری، سرمایه‌ها در مسیرهای ناسالم می‌افتد و پایه‌های اقتصاد جامعه متزلزل می‌گردد؛ حال آنکه تجارت سالم، موجب گردش سالم ثروت در درون جامعه می‌شود. رباخواری، منشأ دشمنی‌ها و جنگ‌های طبقاتی میان رباخواران ثروتمند و تهی‌دستان فقیر مال از دست داده خواهد بود؛ در حالی که تجارت صحیح، هرگز جامعه را به زندگی طبقاتی و جنگ‌های ناشی از آن نمی‌کشاند.

ربا؛ مساوی بی‌برکتی

«مال ربوی مانند کف ظاهری، چشم پُر کن و حجیم، ولی درون تهی و زیانبار و نابود شدنی

۵) محمد بهاء‌الدین حسینی، تفسیر فرقان، سندج، انتشارات آراس، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۴۴.

۶) بقره: ۲۷۹.

۷) محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، آبان ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۳۵۴، حدیث ۷۰۹۲.

۸) همان، حدیث ۷۰۹۶.

۹) همان، حدیث ۷۰۹۳.

۱۰) همان، ص ۳۵۵، حدیث ۷۰۹۸.

۱۱) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۴۲۸ و ۴۲۹.

است»^{۱۲}. بر این اساس، این مسأله در قرآن کریم و روایات گوناگونی تأیید شده است که ربا، بی برکت است و سرانجامی جز سنگینی بار رباخوار به همراه نخواهد داشت: «يَمَحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ؛ خداوند ربا را کاستی می‌دهد و صدقات را افزایش می‌بخشد و خداوند هیچ ناسپاس بزهکاری را دوست نمی‌دارد». (بقره: ۲۷۶) امام صادق (ع) فرمود: کدام نابودی و بی برکتی بدتر از اینکه یک درهم ربا، دین را نابود کند^{۱۳}.

ربا؛ ظلم آشکار

به فرموده امام خمینی (ره)، «ربا، عمل پلیدی است که موجب فساد و مشکلات فراوان می‌شود و خداوند در قرآن، ربا را ظلم معرفی کرده است»^{۱۴}. آیت‌الله جوادی آملی نیز از این باب که «ربا، چون انضمام ناحق مال دیگران به اموال رباخوار است»^{۱۵} آن را ظلم دانسته‌اند. مرحوم علامه طباطبایی هم ربا را مستلزم نابودی طبقه فقیر جامعه و این ظلم آشکار را چنین بیان می‌فرمایند: ربا، از یک سو مستلزم نابودی طبقه فقیر است، و از سوی دیگر، جمع شدن اموال نزد طبقه سرمایه‌دار؛ و معلوم است که یکی از نتایج این وضع، همانا حکومت و فرمانروایی ثروتمند رباخوار بر جان و مال و ناموس مردم است؛ چون با داشتن قدرت مالی، هر کاری را در راه به دست آوردن خواست‌ها و لذت‌هایش می‌کند.^{۱۶}

ربا؛ گناهی پنهان

به فرموده حضرت آیت‌الله جوادی آملی، «صدای پای ربا همانند ربا، بسیار ضعیف و چنان حرکت مورچه در شب تاریک بر روی سنگ سیاه است»^{۱۷}؛ چنان که در روایت نبوی می‌خوانیم: روزگاری بر مردم فرارسد که همه رباخوار شوند و اگر هم کسی ربا نخورد، گرد آن بر دامنش بنشینند.^{۱۸}

پس چاره چیست و چه باید کرد؟ در اینجا نیز پیشوایان معصوم (ع) ما را رها نکرده‌اند و راهکاری پیش پایمان قرار داده‌اند. راه حل مسأله، آشنایی با احکام دین پیش از غوطه خوردن در معامله و بازار است. امیرمؤمنان علی (ع) خطاب به مردم عصر خویش و البته همه ما می‌فرمود: ای مردم! ابتدا احکام، سپس تجارت. به خدا قسم ربا در میان این امت، ناپیداتر از حرکت مورچه بر روی تخته سنگ سیاه است.^{۱۹}

۱۲) عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، تنظیم و ویرایش سعید بندعلی، قم، مرکز نشر اسراء، بهمن ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲، ص ۵۵۳.

۱۳) محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۴، ص ۳۶۱، حدیث ۷۱۲۲.

۱۴) امام خمینی، تفسیر قرآن کریم برگرفته از آثار امام خمینی (ره)، تدوین محمد علی ایازی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۲۵.

۱۵) عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، تنظیم و ویرایش سعید بندعلی، ج ۱۲، ص ۵۵۳.

۱۶) سید محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، برگردان سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

بی تا، ج ۲، ص ۶۵۹.

۱۷) عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، تنظیم و ویرایش سعید بندعلی، ج ۱۲، ص ۵۶۹.

۱۸) محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۴، ص ۳۵۴، حدیث ۷۰۹۵.

۱۹) همان، ص ۳۵۹، حدیث ۷۱۱۷.

نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود:
کسی که احکام دین خود را نداند و دست به سوداگری زند، بارها و بارها گرفتار ربا شود.^{۲۰}

فرجام رباخواران

رباخواری از نردبانی فتاد	شنیدم هم اندر زمان جان بداد
پسر چند روزی گریستن گرفت	دگر با حریفان نشستن گرفت
به خواب اندرش دید و پرسید حال	که چون رستی از حشر و نشر سؤال؟
بگفت ای پسر قصه بر من مخوان	به دوزخ در افتادم از نردبان

سعدی شیرازی

به تصریح روایات معصومان (ع)، رباخواران فرجامی سخت پیش رو دارند. در برخی روایات آمده که «روز قیامت، رباخواران به صورت خوکان و سگان باشند».^{۲۱} نیز رسول گرامی اسلام (ص) در شب معراج رباخواران را با وضع بسیار دشواری ملاحظه فرمود؛ ایشان می‌فرماید:

شبی که به معراج رفتم، بر مردمی گذشیم که شکم‌هایشان چون خانه‌ای بود و در آنها مارهایی وجود داشت که از بیرون شکم‌هایشان دیده می‌شد. پرسیدم: ای جبرئیل اینها کیستند؟ پاسخ داد: اینان، رباخواران‌اند.^{۲۲}

امام صادق (ع) نیز در این باره فرموده است:
رباخوار از دنیا نرود، تا آنکه شیطان آشفته سرش کند.^{۲۳}

۲۰) همان، ص ۳۶۰، حدیث ۷۱۱۹.

۲۱) مؤلفی ناشناخته، هزار حکایت صوفیان، مقدمه و تصحیح و تعلیقات حامد خانمی یور، تهران، سخن، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲۲) محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۴، ص ۳۵۶، حدیث ۷۱۰۲.

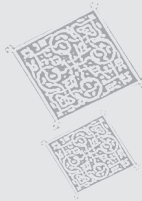
۲۳) همان، ص ۲۵۷، حدیث ۷۱۰۵.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه سید علی موسوی گرمارودی، تهران: انتشارات قدیانی، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
- امام خمینی، روح‌الله، تفسیر قرآن کریم برگرفته از آثار امام خمینی (ره)، تدوین محمد علی ایازی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، تنظیم و ویرایش سعید بندعلی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ نخست، بهمن ۱۳۸۶.
- جامعه در قرآن، تنظیم و ویرایش مصطفی خلیلی، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ نخست، بهار ۱۳۸۷.
- حسینی، سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی (عربی به فارسی همراه با معادل انگلیسی)، تهران: سروش، چاپ نخست، ۱۳۸۲.
- حسینی، محمد بهاء‌الدین، تفسیر فرقان، سنندج: انتشارات آراس، چاپ نخست، ۱۳۹۰.
- دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، تهران: نشر شهید سعید محبی، چاپ نخست، ۱۳۷۹.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، برگردان سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه با ترجمه فارسی، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، آبان ۱۳۸۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهل و چهارم، ۱۳۸۶.
- مؤلفی ناشناخته، هزار حکایت صوفیان، مقدمه و تصحیح و تعلیقات حامد خاتمی پور، تهران، سخن، چاپ نخست، ۱۳۸۹.



زبان شناسی، امام حسین (ع)



بسم الله الرحمن الرحيم

زمان شناسی در سیره حضرت سیدالشهدا علیه السلام

اهمیت زمان در آیات و روایات

بسم الله الرحمن الرحيم. والعصر، قسم به زمان! زمان چیست که خداوند متعال چنین به آن قسم یاد میکند؟ پروردگار عالمیان در آیاتی خسارت و آه و افسوس آنان را که به وقت اهمیت نداده‌اند، در قیامت متذکر شده و می‌فرماید: «ان تقول نفسُ یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله: تا مبادا (در قیامت) کسی بگوید: «دریغاً بر من بر آن چه در (کاری که) جهت الهی (داشته) کوتاهی کرده‌ام.» (سروه زمر/ آیه ۵۶)؛ جنب الله در این آیه معنی وسیعی دارد و هر گونه مطلبی را که مربوط به خداوند است شامل می‌شود؛ به این ترتیب تفریط در این قسمت شامل تمام انواع تفریطها در اطاعت فرمان او، و پیروی از کتب آسمانی، و اقتدا به انبیاء و اولیاء می‌گردد.

حسرت از جان او برآرد دود
وان زمان حسرتش ندارد سود
بس که ریزد ز دیده اشک ندم
غرق گردد ز فرق تا به قدم
و آب چشمش شود در آن شیون
آتشش را به خاصیت روغن
کاش این گریه پیش ازین کردی
غم این کار پیش ازین خوردی
دادی از جویبار دیده نمی
شستی از نامه سیه رقمی
نم چه سود این زمان که کشت امل
خشک گشت از تف سموم اجل
گریه روزی که بود فایده مند

از جهالت به خنده شد خرسند
چون زمان نشاط و خنده رسید
آبش از چشم و خون ز دل بچکید

خداوند در قیامت از عمر داده شده به انسانها بازخواست میکند. قرآن کریم میفرماید: «و هم یصطر خون فیها ربنا اخرجنا نعمل صلحا غیر الذی کنا نعمل او لم نمر کم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر فذوقوا فما للظالمین من نصیر (سوره فاطر / آیه ۳۷)، علامه طباطبایی در تفسیر گرانقدر المیزان ترجمه این آیه را چنین میگوید: «این کفار که در آتشند، شیون و فریاد می کنند، و استغاثه می نمایند، در حالی که فریادشان این است که: پروردگارا ما را از آتش بدر آور، تا عمل صالح کنیم غیر از آن عمل زشت که می کردیم، در پاسخ به ایشان گفته می شود: نه، هرگز، مگر ما آن قدر عمر به شما ندادیم که هر کس می خواست متذکر شود مجال آن را داشته باشد؟ ما این مقدار عمر را به شما دادیم، پیامبران بیم رسان هم نزد شما آمدند، و از این عذاب بیمتان دادند، ولی متذکر نشدید و ایمان نیاوردید، حال عذاب را بچشید که ستمکاران را یاوری نباشد، تا به یاری آنان برخیزند و از عذاب خلاصشان کنند.»

سعدی چیزی را برای سنجش ارزش وقت نیافته جز شب قدر را که مطابق قرآن بهتر از هزار ماه است آنجا که گوید:

قضا روزگاری زمن در ربود که هر روزش از پی شب قدر بود

وقت همان عمر انسان است که سرمایه‌ای بالاتر از آن نیست، مشروط بر این که از آن برای رشد و ترقی ظاهر و باطن استفاده شود، یعنی وقت نردبان ترقی گردد، و گرنه نه تنها سرمایه نیست بلکه وسیله شرّ و تیره بختی است. بر همین اساس امام سجّاد (علیه السلام) در فرازی از دعای خود به خداوند عرض می کند: «و عمّرنی ما کان عمّری بذله فی طاعتک، فاذا کان عمّری مرتعا للشیطان فاقبضنی الیک؛ عمر طولانی تا هنگامی که عمرم در راه اطاعت تو صرف شود به من عطا کن، و هرگاه عمرم چراگاه شیطان گردد، جانم را قبل از پیشی گرفتن عذابت بگیر.»^۱ و در فراز دیگر عرض می کند: «و تبهّنی لذکرک فی اوقات الغفله، و استعملنی بطاعتک فی ایام المهلّه؛ خدایا مرا در وقت‌های غفلت و بی‌خبری، برای یاد خودت هوشیار و بیدار کن، و در روزگار فرصت و فراغت، به عبادت و بندگی بگمار.»^۲

انسان‌ها معمولاً وقت را فدای مال و ثروت می کنند، و آن را وسیله ترقی مادی قرار می دهند، در صورتی که باید مال و ثروت در خدمت وقت باشد، و آنها را وسیله بهره‌مندی برتر از وقت قرار داد. بر همین اساس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «کن علی عمرک اشحّ منک علی درهمک و دینارک؛ در مورد حفظ عمر خود بخیل تر از پول و ثروت خود باش.»^۳

هر کس برای وقت ارزش قایل شد، و از آن با آگاهی و جدّیت استفاده صحیح نمود، به جایی رسید، و هر کس آن را عاطل و باطل نمود، قطعاً خود را تیره بخت نموده و در چاه هلاکت انداخته است. از

(۱) صحیفه سجّادیه، دعای بیستم، بند ۶

(۲) همان، بند ۲۹

(۳) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۸

این رو حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «وقت‌های زندگی تو جزء جزء عمر تو است، پس بکوش که هیچ وقتی از عمر تو جز در موارد اموری که عامل نجات است تلف نشود.»^۴

زمانشناسی در سیره حضرت سیدالشهدا علیه السلام
مدیریت زمان در سیره حضرت سیدالشهدا علیه السلام

روزی چند ساعت از وقتمان پای تلویزیون و فیلم و سریال و فوتبال و اخبار صرف میشود. هفته ای چند ساعتان در صف نان و بنزین و اتوبوس میگذرد. برای رفتن به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام از پیش از طلوع آفتاب باید در صف بلیط قطار بایستیم و گاه برای پرداخت یک قسط بانک، نیم ساعتی منتظر در بانک مینشینیم. گاه اما اتفاق میافتد برای بیست دقیقه کارها را رها کردن و به مسجد رفتن هزار مانع و بهانه میتراشیم که نماز را در خانه بخوانیم. هزار بهانه می تراشیم که نماز را اول وقت نخوانیم. این یعنی هنوز نتوانسته ایم عمرمان را مدیریت کنیم. چند ساعت برای کار، چند ساعت برای منزل و استراحت و تفریح و دریغ از یکی دو ساعت برای عبادت خالصانه به درگاه ربوبی. به راستی اوقات عبادت در زندگی ما چقدر اهمیت دارد؟ آیا میهمانی‌ها، برگزاری مسابقات ورزشی، رفتن به بازار و خرید و سایر وقت‌هایمان را طوری برنامه ریزی میکنیم که با وقت اذان و اقامه نماز همزمان نشود و بتوانیم اول وقت نماز جماعت را به جا آوریم؟

اما در سیره حضرت حسین علیه السلام اوقات عبادت شریفترین زمان هاست و حضرت ایشان حتی در معرکه جهاد، نماز جماعت را به پا میدارند و اعلام میدارند که ای اهل عالم، به محضر حضرت محبوب به نماز ایستادن برتر از مهمترین کارها و گرفتاری‌های انسان است. در جهان بینی توحیدی همه رفتارهای آدمی تمثیلی از نماز اوست و اقامه نماز و سخن گفتن به درگاه حق بزرگترین نعمت و محبتی است که حضرت پروردگار نسیب آدمیان فرموده است. در کتاب شریف نفس المهموم چنین آمده است:

ابو ثمامه ی صائدی حسین را گفت «یا اباعبدالله، جانم فدای تو باد! این مردم را بینم با تو نزدیک شدند و تو کشته نشوی تا من پیش تو کشته شوم. دوست دارم که این نماز پیشین - که وقت آن نزدیک است - گزارده به لقای پروردگار رسم.»

حسین سر برداشت و گفت:

«نماز را به یاد آوردی،

خدای تو را از نماز گزاران و ذاکران محسوب گرداند.

آری، اینک اول وقت نماز است.»

آنگاه گفت:

«از این مردم بخواهید دست از ما بدارند تا نماز گزاریم.»

حسین علیه السلام، زهیر ابن قین و سعید ابن عبدالله را فرمود «جلو ایستید تا من نماز پیشین گزارم.»

آنها جلو ایستادند و با یک نیمه از اصحاب نماز گزارد.

سعید ابن عبدالله حنفی، پیش حسین ایستاد و خویشتن را هدف تیرها کرد: هرگاه تیر از جانب راست یا چپ می آمد، پیش آن می ایستاد.

و پیوسته بر او تیر افکندند تا بر زمین افتاد.^۵

حضرت علامه جوادی آملی درباره این نماز حضرت میفرماید: «این نماز سه خصوصیت برجسته داشت: جماعت، اول وقت بودن، علنی بودن. با آنکه امام حسین علیه السلام میتوانست این نماز را به صورت انفرادی، اندکی دیرتر و در خیمه بخواند، ولی چنین نکرد و آن را با سه خصوصیت ذکر شده بجا آورد. لذا در غالب زیارت‌های آن حضرت «اشهد انک قد اقمت الصلاه» به عنوان یکی از نقاط برجسته زندگی آن حضرت ذکر میشود.»^۶

انسانی که از گذشت زمان غافل است و از یاد برده است که هر لحظه به اجل خویش نزدیکتر میشود نعمت گفتگو با پروردگارش را فراموش میکند و در برنامه ریزی ایام و ساعت‌های زندگی، کمترین اهمیت را به عبادت و بندگی میسپارد. حضرت امام زین العابدین، پیام آور کربلا که فرزند خاندانی است که نماز به نزدشان محبوبترین موجودات عالم است میفرماید: «اذا صلیت صل صلوه مودع کأنک لا تصلی بعدها؛ وقتی نماز می خوانید مثل آن کسی باشد که می خواهد نماز را وداع کند زیرا ممکن است اجل نگذارد به نماز بعدی برسید.»

حضرت امام خمینی در کتاب «آداب الصلوه» مینویسند: «پس ای عزیز، دامن همت به کمر زن و دست طلب بگشای با هر تعب و زحمتی است حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحیه نماز اهل معرفت را تحصیل کن؛ و از این معجون الهی که با کشف تام محمدی صلی الله علیه و آله برای درمان تمام دردها و نقصهای نقوس فراهم آمده استفاده کن، و خود را مجال است از این منزلگاه ظلمت و حسرت و ندامت و چاه عمیق بعد از ساحت مقدس ربوبیت جل و علا کوچ ده و مستخلص کن و به معراج وصال و قرب کمال خود را برسان که اگر این وسیله از دست رفت وسایل دیگر منقطع است!»^۷ «ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها»^۸.

هر یک از ما زمانی موقت در بوته دنیا آزموده میشویم و سپس برای زندگی ابدی به سرایی دیگر کوچ میکنیم. برخی اعمال و رفتار آدمی سعادت و نیکبختی حیات جاودانه را برای انسان رقم میزند و برخی دیگر اگرچه لذتی موقتی و گذرا دارند اما انسان را به شقاوت و بیچارگی بلند مدت و گاه بی انتها دچار میکنند. انسان هوشمند و مدبر هنگام برنامه ریزی ساعات زندگیش، اولویت خویش را به اموری میدهد که برای او سعادت بلندمدتتری را به ارمغان آورند. ممکن است یک دانشآموز برای قبولی در دانشگاه، یکسال از همه تفریحات و لذتها چشم پوشی کند و از تماشای تلویزیون، مسافرت‌های پی در پی و تفریحات دیگر فاصله بگیرد تا با تمرکز کامل بر مطالعه درسها، قبولی خود در دانشگاهی معتبر را رقم بزند. ایمان و باور به ارزشها و سعادت‌های بزرگتر و تشخیص سعادت حقیقی و واقعی از کامیابیهای غیرواقعی و موقتی میتواند انسان را استفاده بهینه از عمرش هدایت و یاری کند.

امام حسین علیه السلام که خود و اهل بیتشان اشرف مخلوقات پروردگار بر زمین بودند، دوردست

۵) کتاب آه، بازخوانی مقتل حسین ابن علی علیه السلام، ویرایش یاسین حجازی، ترجمه تقس المومون، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۷.

۶) حماسه و عرفان، آیت الله عبدالله جوادی آملی، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸، ص ۲۴۵.

۷) امام خمینی، آداب الصلوه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دهم، تابستان ۱۳۸۰، ص ۵-۶.

۸) ایالات السائل، ص ۱۲۷ به نقل از من لایحضره الفقیه.

ترین افقها را میدیدند و آنگاه تصمیم میگرفتند و چنان حماسه‌ی جاودانه‌ی ای را در عاشورا رقم زدند. علامه محمدتقی جعفری رحمت الله علیه میگوید: «ما میتوانیم از راه حسین بن علی به شناخت زندگی برسیم و آن را پوچ گمان نکنیم. آرام آرام با ارزش حیاتی که در دست داریم و هر سال آن را داشته ایم و خواهیم داشت، آشنا شویم...»^۹

زمانشناسی در ادای به موقع تکلیف

«نوشدارو بعد از مرگ سهراب!» داستان غمانگیز رستم و سهراب آنچنان بر جان ما ایرانیان نشسته که سینه به سینه در بستر چنین ضربالمثلی به فرهنگ عمومی ما راه یافته است. دوايي که به موقع نرسد در آن شفایي نیست، حتی گاه این دوا ممکن است به بلا بدل گردد. در غزوه احد رسول خدا صلی الله علیه و اله والسلام با جمعیتی نزدیک به هفتصد تن در برابر مشرکین قرار گرفت. کوه کوچک عینین که نام دیگرش رماث است، در پشت سر مسلمانان قرار داشت. پیامبر پنجاه تن از تیراندازان خود را بالای آن کوه گماشت تا از پشت سر حمله‌ای به مسلمانان صورت نگیرد. پس از نخستین درگیری و آشکار شدن علائم پیروزی مسلمانان و گریز مشرکان، چهل تن از تیراندازان به پایین کوه رماث سرازیر شدند و اصرار فرمانده خویش را دایر بر ماندن سر جای خود نپذیرفتند. سر انجام، سپاه قریش کوه را دور زدند و بر سر مسلمانان غفلت زده ریختند. گروهی از مسلمانان صحنه را ترک کردند و جمعی در حدود هفتاد نفر از جمله حضرت حمزه عموی گرامی پیامبر به شهادت رسیدند.

حضرت سیدالشهدا نور چشم رسول الله است. او سرد و گرم روزگار را چشیده است. هم بغض فروخورده علی علیه السلام و درد دل‌های شبانه او با چاه‌های مدینه را شاهد بوده است و هم اقتدار حیدری او در نبرد با مارقین، قاسطین و ناکشین را به یاد دارد. همزمانی ده سال از امامت امام حسین(ع) با صبر امام حسن علیه السلام و حکومت معاویه و عدم قیام آن حضرت در این برهه، از مقاطع حساس حرکت حضرت است. این پرسش همواره مطرح بوده است که با توجه به عدم مشروعیت حکومت معاویه، برخورد امام حسین(ع) با معاویه چه توجیهی دارد و تفاوت این دوره با زمان یزید در چیست؟

آمده است که سلیمان سرد و سعید بن عبدالله اصرار فراوان کردند تا نظر امام حسین(ع) را از حفظ صلح برگردانند که امام در تداوم رهنمود خود فرمود: «هذا ما لا یكون و لا یصلح»؛ قیام بر ضد معاویه در چنین شرائطی نه امکان و نه صلاحیت دارد.^{۱۰} در حقیقت امام وجوب قیام را نفی کرد و حتی استجاب و جواز آن را هم نفی فرمود چرا که ظاهر کلام ایشان این است که هیچ مصلحتی وجود ندارد یا لا اقل مصلحت آن در مقابل مفسدت آن مرجوح و مغلوب است. از مجموعه گفتگوهای حضرت دو علت برای عدم قیام از سوی امام ذکر شده است: اول: عدم امکان قیام؛ دوم: عدم مصلحت. چنین است که حتی قیام عظیمی چون نهضت عاشورا باید در زمانه مقرر آن انجام شود و همین قیام مقدس، در زمانهای دیگر نه تنها واجب نیست بلکه ممنوع و خلاف مصلحت است.

۹) امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، علامه محمدتقی جعفری(ره)، به نشر، ۱۳۸۷، ص ۴۴۱

۱۰) انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۱.

زمان‌شناسی و آگاهی به شرایط زمانی و مکانی در واقعه عاشورا بسیار اهمیت مییابد تا جایی که ناآگاهان به اوضاع زمانه دچار انحراف و افراط یا تفریط شدند. حضرت سیدالشهدا، آگاه به هنگامه و موقعیتی که برای عالم اسلام پیشامد کرده بود، به جا آوردن حج را رها کرد و به سوی کوفه روانه شد. شاید بسیاری با این توجیه که رها کردن حج جایز نیست، طواف کعبه را ترک نکردند ولی ندانستند که امر صاحب کعبه این است که مصلحت اسلام از هر عبادت مهم دیگری مثل حج بالاتر است و حفظ اسلام حتی بر حج امام معصوم علیه‌السلام که صاحب کاملترین عبادات است اولویت دارد.

گاه در نظام اسلامی و در جامعه مسلمانان ممکن است مصالحی ایجاب کند که حکمی بر حکم دیگر پیشی گیرد. آنچنانکه از عبارتهای بسیاری از اصولیان و فقیهان استفاده میشود، از دیدگاه آنان پیدایش عنوانهای ثانویه، سبب دگرگونی در معیارهای احکام اولیه و در نتیجه سبب دگرگونی آن احکام میشود. از باب مثال، خوردن مردار و قیمت گذاری اجناس و کالاها، آویخته‌های احکام اولیه هستند، با پدید آمدن عناوین ثانویه ای، مانند اضطرار و مقدمیت (برای حفظ نظام) مفسده خود را از دست میدهند و بدین ترتیب، انجام آنها دارای مصلحت و جایز میشود. احکام ثانوی بیش از آن که جنبه فردی داشته باشند، نمود و بعد اجتماعی و حکومتی دارند؛ چرا که این احکام، ابزار کارآمدی است که حاکم اسلامی می تواند به کمک آنها بسیاری از دشواریهای جامعه اسلامی را برسد و در امور مهمی مانند تعیین و کنترل قیمتها، مسائل پولی و ارزی، بانکداری، مالیات، تجارت داخلی و خارجی، مهار تورم، کنترل و تنظیم جمعیت، ایجاد توازن اقتصادی و... از آنها کمک گیرد. اهمیت احکام ثانوی در اداره امور جامعه و مسائل کشوری را می توان از پاسخ امام به نامه ای که رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، در مهرماه سال ۶۰ به امام خمینی نوشته است دریافت. پاسخ امام خمینی به نامه یاد شده چنین است:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن، موجب اختلال نظام می شود و آنچه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع، به وسیله اکثریت و کلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع، محقق است، و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می شود. مجازند در تصویب و اجرای آن، و باید تصریح شود که هر یک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود. مجرم شناخته می شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می شود.»^(۱)

از دیگر درسهای قیام عاشورا زمانشناسی در حضور به موقع در کنار امام و در سپاه اسلام است. گاه اندکی تردید و صبر بیجا موجب جا ماندن انسان از سعادت ابدی میگردد. در شرایط فتنهگون حق و باطل به هم میآمیزد و عدم شناخت صحیح از زمانه، انسان را از تصمیم صحیح و به موقع باز میدارد. در حکایت کربلا آوردهاند: «طرمّاح ابن عدی گفت: حسین را وداع کردم و با او گفتم «خدای شر جن و انس را از تو دور کند. من برای کسان خویش از کوفه آذوقه آورده ام و نفقهی آنها نزد من است. بروم و آذوقه ی آنها را برسانم آنگاه سوی تو باز آییم ان شاء الله. و اگر به تو رسم، البته تو را یاری کنم.» گفت: «اگر قصد یاری من داری، بشتاب! خدای بر تو بخشاید.» دانستم به مردان محتاج است. نزد اهل خویش رفتم و کار آنها راست کردم و وصیت به جا آوردم. از عجله‌ی

(۱) صحیفه نور، جلد ۱۵، ص ۱۸۸.

من تعجب کردند. مقصود خود گفتم و از راه بنیثعل روانه شدم تا به عذیب الیهجات رسیدم. سماعه ابن بدر را دیدم. خبر کشته شدن حسین را داد. باز گفتم: «^{۱۲} رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیتالله العظمی خامنه ای درباره تصمیم گیری در شرایط فتنه گون میفرمایند:

« دشمنان ملت از شفاف بودن فضا ناراحتند؛ فضای شفاف را بر نمی تابند؛ فضای غبارآلود را می خواهند. در فضای غبارآلود است که می توانند به مقاصد خودشان نزدیک شوند و به حرکت ملت ایران ضربه بزنند. فضای غبارآلود، همان فتنه است. فتنه معنایش این است که یک عده ای بیایند با ظاهر دوست و باطن دشمن وارد میدان شوند، فضا را غبارآلود کنند؛ در این فضای غبارآلود، دشمن صریح بتواند چهره‌ی خودش را پنهان کند، وارد میدان شود و ضربه بزند. اینی که امیرالمؤمنین فرمود: «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احکام تبتدع»، تا آنجائی که می فرماید: «فلو ان الباطل خلس من مزاج الحق لم یخف علی المرتدین»؛ اگر باطل، عریان و خالص بیاید، کسانی که دنبال شناختن حق هستند، امر برایشان مشتبه نمی شود؛ می فهمند این باطل است. «و لو ان الحق خلس من مزج الباطل انقطع عنه السن المعادین»؛ حق هم اگر چنانچه بدون پیرایه بیاید توی میدان، معاند دیگر نمی تواند حق را متهم کند به حق نبودن. بعد می فرماید: «و لیکن یؤخذ من هذا ضغت و من ذاک ضغت فیمزجان»؛ فتنه گر یک تکه حق، یک تکه باطل را می گیرد، این ها را با هم مخلوط می کند، در کنار هم می گذارد؛ «فحینئذ یشبهه الحق علی اولیائه»؛ آن وقت کسانی که دنبال حقند، آن ها هم برایشان امر مشتبه می شود. فتنه این است دیگر.

حالا در مقابل یک چنین پدیده‌ای، علاج چیست؟ عقل سالم حکم می کند و شرع هم همین را قاطعاً بیان می کند: علاج عبارت است از صراحت در تبیین حق، صراحت در بیان حق. ... اینجور نباشد که باطل، خودش را در لابه لای گرد و غبار برخاسته‌ی در میدان مخفی کند، ضربه بزند و جبهه حق نداند از کجا دارد ضربه می خورد. این است که حرف دو پهلو زدن، از خواص، مطلوب نیست. خواص باید حرف را روشن بزنند و مطلب را واضح بیان کنند. این، مخصوص یک گرایش سیاسی خاص هم نیست. در داخل نظام اسلامی، همه‌ی گرایشهایی که در مجموعه‌ی نظام قرار دارند، این ها باید صریح مشخص کنند که بالاخره آن حمایتی که مستکبرین عالم می کنند، مورد قبول است یا مورد قبول نیست. وقتی که سران استکبار، سران ظلم، اشغالگران کشورهای اسلامی، کشندگان انسانهای مظلوم در فلسطین و در عراق و افغانستان و خیلی جاهای دیگر، می آیند وارد میدان می شوند، حرف می زنند، موضع می گیرند، خوب، باید معلوم بشود این کسی که در نظام جمهوری اسلامی است، در مقابل این چه موضعی دارد؛ حاضر است تبری بجوید، بگوید من دشمن شمایم؟ من مخالف شمایم؟»^{۱۳}

شناخت رهبر امت اسلامی در زمانه خود

حدیث بسیار مشهوری از رسول گرامی اسلام رسیده است که شیعه و سنی از طریق راویان بسیاری آن را نقل کرده‌اند: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة - هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.»^{۱۴} چرا اهمیت شناخت پیشوایی که در زمان ما

۱۲) کتاب آه، بازخوانی مقتل حسین ابن علی علیهما السلام، انتشارات حکمت، ویرایش یاسین حجازی، زمستان ۱۳۸۷، صص ۲۰۵-۲۰۶.

۱۳) بیانات در دیدار با اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۸۸/۱۰/۱۹.

۱۴) وسائل الشیعة: چاپ ۳۰ جلدی آل البیت قم، ج ۱۶ ص ۲۴۶.

رهبر امت اسلامی را بر عهده دارد چنین اهمیتی مییابد که اگر کسی مقتضای زمان خویش، او را شناسد گویی مانند جاهلان پیش از اسلام، عاری از هر دین و ایمانی مرده است؟ بازخوانی حادثه عاشورا پاسخ روشنی را پیش رو خواهد گذاشت اگر اندکی به سرنوشت حر بن یزید ریاحی اندیشه کنیم. برای کسی که تا لحظاتی پیش عمر خود را در سپاه نفاق گذرانده است و از سرداران بزرگ لشکر مخاصم امام معصوم است چه اتفاقی میافتد که ناگاه به نزدیکترین یاران حضرت حسین علیهالسلام بدل میشود و از توفیق شهادت بر بالین حضرت ابا عبدالله نصیب او میگردد: «حر گفت: والله، خود را میان دوزخ و بهشت مخیر میبینم و بر بهشت چیزی نمیگزینم، هر چند مرا پاره پاره کنند و بسوزانند. آنگاه اسب برانگیخت: دست بر سر نهاده و میگفت: «بارخدا، سوی تو بازگشتم. توبه‌ی من بپذیر که هول و رعب در دل دوستان تو و فرزندان رسول تو افکندم.» به حسین پیوست و... گفت: اینک پشیمانم و به خدا از کار خویش توبه کنم. آیا تو برای من توبه‌های بینی؟ حسین گفت: «آری، خدا توبه‌ی تو را بپذیرد، فرود آی.» حر گفت: «چون من نخست به جنگ تو آمدم، خواهم پیش از همه نزد تو کشته شوم شاید دست در دست جد تو زخم روز قیامت.» پس حسین او را اذن جهاد داد... و حسین پس از کشته شدن حر، نزدیک او آمد - و خون از او جاری بود. گفت «تو حرّی، حرّ.» (یعنی آزادمردی در دنیا و آخرت چنانکه نامیدند)^{۱۵}

راز جاودانگی حر، «تغییر جهت» بود. اگر کسی هزار سال عبادت کند اما به هنگام فتنه نتواند صفّارای نیروهای اسلام و کفر را از هم بازشناسد چه بسا خواسته و ناخواسته در جنایات و ستمگری دشمنان اسلام شریک شود. گاه حتی سکوت و بیرون نگاهداشتن خود از صحنه رویارویی، باعث تنهایی و غربت امام و امت اسلامی شود و شقاوت ابدی را برای دمفروبندان به همراه می‌آورد. نویسندگانی ادیب چنین نگاشته است: «وقتی در صحنه حق و باطل نیستی وقتی که شاهد عصر خودت و شهید حق و باطل جامعه ات نیستی هر کجا که خواهی باش چه در نماز ایستاده باشی چه به شراب نشسته باشی هر دو یکی است.»

اینک پرسشی دیگر رخ مینمایاند. در زمانه ما صفّارایی اسلام و کفر چگونه شکل گرفته است؟ با اوج گرفتن مبارزات علیه رژیم ستمشاهی پهلوی و نزدیک شدن به پیروزی انقلاب، گروه‌های مختلفی با نهضت اسلامی مردم به رهبری امام خمینی قدس سره الشریف هم نوا شدند و پس از پیروزی به سهم خواهی برخاستند و بر تفوق اندیشه‌ها و آرای خود سعی نمودند. در میان این همه مدعیان انقلاب، مردم باید کدام رهبر را برمیگزیدند؟ تحول جدید در ساختار فرهنگی و سیاسی ایران، بسیاری از منافع و تجاوزگری‌های کشورهای استعمارگر را خنثی کرد و رویکردی مقتدرانه و عزت‌مندانه در ارتباط با بیگانگان را پیشه خود ساخت. با این تغییرات طبیعی بود که اصحاب سلطه در دو بلوک شرق و غرب به تکاپو افتند و با حمایت از برخی گروه‌ها بر اختلافات داخلی دامن زده و فتنه‌هایی ویرانگر را بر ملت تحمیل کنند. ترور بسیاری از بزرگان و اندیشمندان انقلاب نظیر شهیدان بهشتی، رجایی، باهنر، مفتاح، مطهری و... برخاستن انواع گروه‌های تجزیه‌طلب و ضدانقلاب در نقاط مختلف کشور مانند گروهک‌های کومله و دموکرات در کردستان و گروهک‌های قومیت‌گرا در گنبد، خوزستان و برخی مناطق دیگر کشور، ترورها و شورش مسلحانه منافقین در

۱۵ کتاب آه، بازخوانی مقتل حسین ابن علی علیهما السلام (نفس‌المهموم)، انتشارات حکمت، ویرایش یاسین حجازی، زمستان ۱۳۸۷، صص ۳۰۵-۳۱۱.

زمانی که کشور درگیر هشت سال جنگ تحمیلی بود، مفاسد اقتصادی که تیشه بر ریشه اقتصاد کشور میزد، تهاجم فرهنگی و نفوذ و ترویج اندیشه های غربی توسط روشنفکران و بعضا دولتمردان غربزده تا امید بستن به ایجاد یک انقلاب رنگی (مخملی) در ایران همگی حکایت از آن دارند که دشمنان قسم خورده این انقلاب هرگز دست از تلاش خویش بر نداشته و سعی دارند هر روز ضربهای سهمگین تر از گذشته بر تنه تنومند آن وارد آورند. در این میان هوشیاری ملت آگاه ایران به رهبری امام خمینی(ره) و پس از آن بهره‌مندی از رهبری آگاه چون رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیتالله العظمی خامنه‌ای تمام توطئه های دشمنان را خنثی کرده است و چون فولادی آبدیده ملت را در برابر حوادث بیمه ساخته است. همان است که حضرت امام خمینی فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به این مملکت نرسد.»^{۱۶}

اینکه در اندیشه سیاسی شیعه، زعامت سیاسی در عصر غیبت به فقیه جامع شرایط واگذار شده، بدان جهت است که رسالت و وظیفه حکومت، تطبیق امور مسلمانان با تعالیم شریعت است. هدف حکومت دینی، تنها برقراری امنیت و رفاه به هر شکل و سامان نیست؛ بلکه باید امور جامعه و روابط و مناسبات آن با احکام، اصول و ارزش‌های دینی مطابق باشد و این مهم نیازمند آن است که مدیر جامعه اسلامی در عین برخورداری از توانایی‌های لازم در عرصه مدیریت آشناترین مردم به حکم خداوند در این موارد بوده و از فقاقت لازم در امور اجتماعی و سیاسی برخوردار باشد. امام علی(ع) میفرماید: «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و أعلمهم بأمر الله فیه؛ ای مردم! سزاوارترین مردم به امارت و خلافت کسی است که بدان تواناتر و در آن به فرمان خدا داناتر باشد» خطبه ۱۷۳ نهج البلاغه.

پس جامعه اسلامی، نیازمند ولایت و زعامت سیاسی است؛ همچنان که هر جامعه دیگری برای برطرف کردن بعضی از کمبودها و نواقص اجتماعی خویش و تأمین نظم و امنیت، محتاج آن است. این زعامت سیاسی به فقیه عادل توانا داده شده است؛ زیرا مدیریت جامعه اسلامی افزون بر توانایی‌های مدیریتی به اسلام‌شناسی و فقه‌شناسی نیز نیازمند است.

دشمنشناسی متناسب با زمانه

سخنرانی مشهور شهید مطهری را بسیاری شنیده اند: «والله و بالله ما در برابر این قضیه مسئولیم. به خدا قسم مسئولیت داریم. به خدا قسم ما غافل هستیم. و الله قضیه‌ای که دل پیغمبر اکرم را امروز خون کرده است، این قضیه است. داستانی که دل حسین بن علی را خون کرده، این قضیه است. اگر می‌خواهیم به خودمان ارزش بدهیم، اگر می‌خواهیم به عزاداری حسین بن علی ارزش بدهیم، باید فکر کنیم که اگر حسین بن علی امروز بود و خودش می‌گفت برای من عزاداری کنید، می‌گفت چه شعاری بدهید؟... اگر حسین بن علی بود می‌گفت اگر می‌خواهی برای من عزاداری کنی، برای من سینه و زنجیر بزنی، شعار امروز تو باید فلسطین باشد. شمر امروز موشه دایان است. شمر هزار و سیصد سال پیش مُرد، شمر امروز را بشناس. امروز باید در و دیوار این شهر با شعار فلسطین تکان بخورد. هی دروغ در مغز ما کردند که آقا این یک مسئله داخلی است. مربوط به عرب و اسرائیل است... تلاش ما مسلمین در این زمینه چه بوده است؟ به خدا خجالت دارد ما

خودمان را مسلمان بدانیم، خودمان را شیعه علی بن ابی طالب بخوانیم...»^{۱۷}

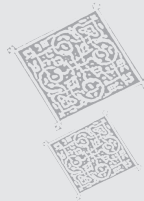
ندای هل من ناصر ینصرنی حضرت سیدالشهدا علیه السلام همچنان در تمام معرکه های عالم طنین انداز است و انسانها را به یاری حق فرا میخواند و مگر نه اینکه این جهان دار آزمایش است؟ خدای متعال میفرماید: « آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟» (آل عمران، آیه ۱۴۲). قرآن کریم در این آیه و آیات دیگری بیان فرموده که اظهار اسلام با زبان به تنهایی کافی نیست و برای ورود به بهشت و رسیدن به سعادت ابدی، لازم است که مسلمانان امتحان شوند و راستگویان مجاهد از دروغگویان منافق جدا گردند.^{۱۸} امروز صدای فرزندان حسین در بحرین به فغان و تظلم بلند است و از سویی رسانه های غربی و عربی سعی در خاموش کردن این مویه های مظلومانه دارند تا مبادا وجدانی بشری تکانی بخورد و لرزهای بر اندام ظالمانه مشرکان افتد. در میانمار فرزندان رسول الله در خون و آتش فرو میغلطند اما همچنان مجامع بین المللی در چنبره سلطه غرب سکوتی مرگبار پیشه کرده اند. سوریه در سودای قدرتطلبی و عقدهگشایی نظام سلطه و ارتجاع عرب منطقه به ویرانی و جنگ داخلی دچار شده است تا مبادا حکومتی دیگر جرات مقابله با صهیونیسم جهانی را به مخیلهاش راه دهد. بسیاری از کشورهای مسلمان تحت سلطه حاکمانی وابسته و مرتجع همه منابع انسانی و طبیعیشان به غارت میرود و فلسطین، افغانستان، عراق، پاکستان و بسیاری از سرزمینهای اسلامی زیر چکمه اشغالگران نظام سلطه در رنج و سختی و آتش و خون دست و پا میزنند و همچنان حسین است که بر کرانههای تاریخ فریاد برآورده است که ای اهل عالم، اگر دین ندارید، لاقول آزاده باشید! اینک در این سیاهی عالمگیر تمدن غربی، آن نجات بخش هستی، آن منجی منتظر کی خواهد آمد؟ اللهم عجل لولیک الفرج والعافیة والنصر واجعلنا من خیر انصاره و اعوانه و شیعته والمستشهدین بین یدیه و حفظ امامنا الخامنہ ای.

۱۷) سخنرانی شهید مطهری، ۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹:

۱۸) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسن طیب، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۷۱:



حیات قاریک ہرگز



بسم الله الرحمن الرحيم

حیات تاریک هرگز

قرآن کریم و کوتاه نیامدن در برابر دشمنان

در اینکه جامعه اسلامی ما دارای دشمنانی کینه توز است نمی توان تردید کرد؛ دشمنانی که همواره با ما سرچنگ و نزاع دارند، و حتی اگر ما کوتاه هم بیاییم آنها کوتاه نخواهند آمد. سند عینی این سخن که ما دشمنانی کینه توز و عنود داریم، هشت سال دفاع مقدس است که در آن، عمده ابرقدرتها و کشورهای اقماری آنها با همه توان به مقابله با ملت ایران برخاستند. گرچه قرآن کریم و اهل بیت (علیهم السلام)، گامی در بعضی شرایط ویژه، مدارا با دشمن و رفتار منصفانه و گاهی نیز چشم پوشی از خطاهای او را توصیه کرده اند، فراموش نکنیم که این توصیه ها در شرایطی است که دشمن در این باره از خودشایستگی نشان دهد، و رفتارهای این چنین از سوی ما با او به گستاخی و تحکیم موقعیت او و ضعف جایگاه ما نیانجامد؛ در غیر این صورت شرط عقل، به هنگام «دشمن داشتن»، توقع دشمنی از او، و آماده باش همیشگی در برابر او، و ایستادگی و کوتاه نیامدن در برابر اوست؛ به ویژه آنگاه که دشمن به خاطر دشمنی ها و کینه توزی هایش، زمینه مدارا و گذشت ما از او را به طور کامل از بین ببرد، و شیوه مستکبرانه و تجاوز کارانه در پیش گیرد و به اصطلاح شمشیر را از رو ببندد. در این هنگام است که هرگونه مدارا با او، مایه گستاخی بیشتر او؛ و هر گونه کوتاه آمدن و گامی به عقب برداشتن در مقابل او، سبب پیشروی او و گامی به جلو برداشتن اوست. دستور اسلام در این هنگام مبارزه جدی با او و کوتاه نیامدن در برابر او تا رفع فتنه و شرارت در میان جامعه انسانی می باشد. قرآن کریم در این باره می فرماید: وقاتلوهم حتی لا تکنون فتنه؛ و با آنان بجنگید، تا فتنه ای بر جای نماند. (انفال: ۳۹)

علامه طباطبایی ره در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

«خداوند در آیه قبل از این آیه فرمود: قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد سلف و ان یعودوا فقد مضمف سنت الاولین؛ به کسانی که کفر ورزیده اند، بگواگر باز ایستند، آنچه گذشته است برایشان

آمرزیده می شود؛ و اگر باز گردند، به یقین، سنت {خدا در مورد} پیشینیان گذشت. (انفال: ۳۸) آنگاه در این آیه می فرماید به آنان چنین بگو که: «و اما تو و مومنین، مبادا که در کار مهم خود که همان اقامه دین و تصفیه کردن و صالح ساختن محیط برای مومنین است کوتاهی و سستی کنید؛ و در برابر دشمنان، کوتاه بیایید، شما باید به قتال با کفار و دشمنان بپردازید تا این فتنه ها که هر روز به راه می اندازند خاتمه پذیرد، و دیگر هوای فتنه انگیزی در سر نپرورند. که اگر دست برداشتند، که خداوند به اعمال خیری که از ایشان ببیند جزای خیر می دهد، و اگر سرپیچی کردند و همچنان فتنه به راه انداختند، شما نیز جنگ را ادامه دهید که خداوند یاور شماست. و باید این را بدانید و کوتاهی و سستی و ترس به خود راه ندهید»^۱ واژه «فتنه» نیز در آیه شریفه مفهوم وسیعی دارد که هرگونه اعمال فشار را شامل می شود، لذا گاهی در قرآن کلمه فتنه به معنی شرک و بت پرستی، که انواع محدودیتها و فشارها را برای جامعه در بردارد گفته شده است، همچنین به فشارهایی که از ناحیه دشمنان برای جلوگیری از گسترش دعوت اسلام و به منظور خفه کردن ندای حق طلبان و حتی بازگرداندن مومنان به سوی کفر به عمل می آید «فتنه» اطلاق شده است.^۲

- کوتاه نیامدن در برابر دشمنان در روایات

حضرت علی (ع) با آنکه بارها شیوه اغماض در برابر دشمنان را در پیش گرفت، آنگاه که دشمن را جسور و لجوج و گستاخ یافت، هیچگاه در برابر او کوتاه نیامد و با همه توان در برابر او ایستاد و با او نبرد کرد؛ چرا که از نگاه آن حضرت، کسی که در برابر چنین دشمنی، کوتاه آید، زبون و تاوان خواهد گشت. آن حضرت در بخشی از خطبه ۳۴ نهج البلاغه که در آن مردم را به پیکار با شامیان فراخوانده است در این باره می فرماید:

تنقص اطرافکم فلاتتمتعون لاینام عنکم و انتم فی غفله ساهون. غلب و الله المتخادلون و ایم الله انی لاظن بکم ان لو حمس الوغی و استحر الموت قد انفرجتم عن ابن ابی طالب انفراج الراس. واللهم انما یرمکن عدوه من تفسه نفرق لحمد و بهشم عظمه، ویفری جلد، لعظیم عجزه. ضعیف ما ضمت علیه جوانح مدره؛ انت فکن ذاک ان شئت، فاما انا فوالله یهدون ان اعطی ذلک ضرب بالمشرقیه تطیر منه فراش الهمام، و تطیح اسواعد و الاقدام. و یفعل الله بعد ذلک ما یشاء؛

پیایی، سرزمی هایتان را می گیرند پرواندارید. دیده ها بر شما دوخته اند و بیدارند، اما شما از خواب غفلت سر بر نمی دارید. به خدا، مغلوب و خوارند، آنان که یکدیگر را فروگذارند. به خدا می بینیم اگر آسیای رزم به گردش در آید، واژدهای مرگ، دهان گشاید، پسر ابوطالب را بگذارید و هریک به سویی رو آرید. به خدا آنکه دشمن را فرصت دهد تا کوشش وی را بخورد و استخونش را خرد کند و پوست از تنش جدا سازد، مردی است ناتوان و زبون، با دلی ضعیف در درون. تو نیز اگر خواهی چنین باش که من نیستم.

به خدا پای پس نگذارم و بایستم تا شمشیر «مشرقی» از نیام برآید، و سر از تن بپرد و دست و پاها این سو و آن سو افتد؛ و از آن پس خدا هر چه خواهد کند.^۲

(۱) جمعی از نویسندگان تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، ج ۷ ص ۱۶۵

(۲) نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۳۴

آن حضرت همچنین در خطبه ۲۴ نهج البلاغه درباره کوتاه نیامدن در برابر دشمن می فرماید: ولعمری ما علی من قاتل مخالف الحق و خابط الغی من ادهان و لایهان. فاتقوا الله عباد الله، ووفروا الی الله من الله، و امضوا فی الذی نهجکم، و قوموا بما عصبه بکم، فعلی ضامن لفلجکم آجلا، ان لم تمنحوه عاجلا؛ سوگنده جان خودم، در مبارزه بامهالفان حق، و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورنده، یک لحظه مدارا و سستی نمی کنم. پس ای بندگان خدا! بترسید و از خدا به سوی خدا فرار کنید، و از راهی که برای شما گشوده بروید، و وظایف و مقرراتی که برای شما تعیین کرده به پا دارید؛ اگر چنین باشید، علی(ع) ضامن پیروزی شما در آینده می باشد، گرچه هم اکنون به دست نیاورید.^۳ و نیز آن حضرت در خطبه ۲۷ نهج البلاغه، ضمن داستانی در این باره، می فرماید: «به خدا سوگند، هرملتی که درون خانه خودم در هجوم قرار گیرد، دلیل خواهد شد. اما شما [در نبرد با شیطان] سستی به خرج دادید، و خواری و ذلت پذیرفتید، تا آنجا که دشمن، پی د رپی به شما حمله کرد و سرزمین های شما را تصرف نمود. و اینک، فرمانده معاویه، (مردغامدی)^۴ با لشکرش وارد شهر انبار شده و فرماندار من، «حسان بن حسان بکری» را کشته، و سربازان شما را از موضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسیده است که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان وزنی غیر مسلمان که در پناه اسلام بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون اینکه حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود؛ اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تاسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من، سزاوار است. شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند، این واقعیت، قلب انسان را می میراند و دچار اندوه می کند...»^۵

- کوتاه نیامدن در برابر دشمن در سخنان مقام معظم رهبری

از نگاه مقام معظم رهبری: «دشمن، کسی است که با حاکمیت نظام مستقل مردمی دینی مخالف است. طمع ورزان، غارتگران، سودجویان، زراندوزان، زورگویان، وابستگان، مایلین به فساد و کسانیکه از حاکمیت فرهنگ دینی، زبان شخصی می بینن.»

مقام معظم رهبری در باره دو دشمن اصلی نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران می فرماید: «دشمن اصلی، در مقابل نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران، اولاً صهیونیست ها هستند که می داند از نظر ملت ایران، رژیم غاصب آنها در فلسطین یک رژیم غیر مقبول و شناخته نشده و غیر رسمی و روبه اضمحلال است. بیشتر دشمنی ها هم از طرف آنهاست. سرمایه داران صهیونیست در اطراف دنیا، مخصوصاً در آمریکا و اروپا، مشغول فعالیتند. رادیوها، روزنامه ها، وسایل ارتباط جمعی و بسیار از امکانات در اختیار آنهاست و علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی و ملت ایران فعالیت می کنند. دشمن دیگر هم، رژیم امریکا است که در واقع، روی دیگر این سکه است. آن دشمنی هم، به خاطر این است که پایگاه عظیم اقتصادی و سیاسی و نظامی آمریکا در ایران - که آن را پیش بینی

۳) همان، ترجمه دشتی، خطبه ۲۴

۴) سفیان بن عوف غامدی - از سرداران معاویه و اهل یمن بود. غامد، نام قبیله ای در یمن است. (نقل از: نهج البلاغه، ترجمه دشتی ص ۷۵)

۵) همان، خطبه ۲۷ راهبردهادر کلام رهبر، کاری از موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی ج ۲ ص ۱۵۸

کرده و ترتیب داده بود - از دستش رفته است.^۶

از نگاه مقام معظم رهبری:

«دشمن، سه هدف مرحله ای و مقطعی را تعقیب می کند. اول؛ عبارت است از تخریب وحدت ملی؛ یکپارچگی ملت ایران را بشکند و تخریب کند. دوم؛ تخریب ایمان و باورهای کارساز در دل مردم؛ یعنی به تخریب ایمانها و باورها و اعتقاداتی که این ملت را از یک ملت عقب افتاده تو سری خور، به یک ملت پیشرو شجاع و میدان دار در دنیا تبدیل کرد پردازد. سوم؛ تخریب روح امید و تخریب آینده در ذهن مردم.»^۷ از نگاه مقام معظم رهبری، خواسته چنین دشمنی «حد یقف» ندارد. (تمامی ندارد) بنابراین کوتاه آمدن ما در برابر او، نه تنها او را از شرارت ها باز نمی دارد، که موجب پیشروی او می شود.

ایشان در این باره می فرماید:

«دشمنی که در مقابل ما است، دشمنی است که از ارزش های انسانی بویی نبرده است. اگر ملتی را ضعیف و تسلیم پذیر و توسری خور یافت، لحظه ای برای ضربه زدن و لگدمال کردن درنگ نمی کند. دشمنان ما این قلدرهای معروف جهانی در راسشان امریکا جز زور و قلدری هیچ چیز دیگر را نمی دانند درک نمی کنند. این طور نیست که ملایمت کردن در مقابل آنها و روی خوش نشان دادن، موجب جلب همکاری یا محبت و یا انصراف آنها از خصومت ها و جنایت ها شود. روح فرعون خبیثی که در طول تاریخ، ملت ها و انسان ها را همراه لگدمال کرده و مورد ظلم قرار داده، امروز در کالبد همین قدرت ها حلول کرده است. آنها هر گونه نرمشی را، دلیلی بر اقتدار خودشان می گیرند.»^۸

مقام معظم رهبری همچنین در این باره می فرماید:

«دشمن، سیاسی و سیاستمدار است؛ مغز طراح سیاسی دارد، فکرمی کند که چه کار باید بکند. یکی از طراحی ها این است که حرف آخر را اول نزنند؛ آرام آرام و به تدریج، طلبکار را یاد نمایند و طرف مقابل را وادار به عقب نشینی کنند. به مجردی که فلان دولت غیر قانونی را به رسمیت شناختند، باز یک درخواست دیگر مطرح می شود:

اسم اسلام را از قانون اساسی تان بردارید! شما باید ذره ذره عقب بنشینید؛ این حدیقی ندارد.»^۹

- امام حسین (ع) و کوتاه نیامدن در برابر دشمن

امام حسن (ع) با آنکه کانون مدارا و مهرورزی، حتی در برابر دشمنان بود، و در این باره همواره شیوه ای کریمانه و جوانمردانه با دشمن داشت، با توجه به آگاهی از روحیات دشمنانی که در شرایطی ویژه و حساس به دشمنی با او برخاستند، هرگونه کوتاه آمدن با این دست از دشمنان را مایه گستاخی بیشتر آنها، و زمینه ساز نابودی اسلام و موجب استحکام بیش از پیش پایه های ظلم و ستم از سوی

(۶) همان ص ۱۶۰ (۱۳۷۵/۸/۳۰)؛ دیدار با جمعی از بسیجیان کشور

(۷) همان ص ۱۶۱ (۱۳۷۸/۹/۲۶)؛ خطبه های نماز جمعه تهران

(۸) نکته های ناب، تهیه و تدوین: حسن قنوسی زاده، ج ۳، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ (۱۳۶۸/۳/۲۳)؛ بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمع کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان

(۹) راهبردها در کلام رهبر، ج ۲ ص ۱۶۷ (۱۳۸۲/۳/۷)؛ دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی

آنان می دانست، به همین دلیل، نه تنها با آنان تبعیت نکرد، که در مقام انتخاب میان زندگی ذلت بار - که حاصل مدارا و بیعت با دشمن بود - و مرگ و باعزت - که ثمره کوتاه نیامدن در برابر دشمن و ایستادگی در برابر او بود - مرگ با عزت را انتخاب نمود.

- امام سجاد (ع) می فرماید:

«چون صبحگاهان عاشورا فرارسید، پدرم [امام حسین (ع)] مرکب خود را طلبیده، سوار بر مرکب شده، با صدای بلند، به طوری که همگی می شنیدند، در خطاب به لشکریان یزید، فرمود: «...مگر من پسر دختر پیغمبر شما نیستم؟ مگر من پسر وصی پیغمبر و پسر عموی او که اول مومن و تصدیق آورنده به رسول الله، و به آنچه از جانب خدا بر او نازل شده بود، نیستم؟ مگر حمزه سیدالشهدا، عموی پدر من نیست...»

وای بر شما آیا کسی را از شما کشته ام که به طلب قصاص گرد آمده اید؟ یا مالی را از شما تملک نموده ام؟ یا جراحتی و زخمی زده ام که برای تلافی آمده اید؟ هیچ یک از آنان سخنی نگفت.

حضرت نداداد: «ای شبت بن ربیع» و ای حجار بن الحجر، وای قیس بی اشعث، وای یزید بن حارث آیا شما به من در نامه نوشتید که: میوه های درختان رسیده است! و اطراف زمین، سرسبز گردیده است! اگر به سوی ما بیایی، به سوی لشکری آماده کمک در تحت فرمان خود خواهی آمد؟!

قیس بن اشعث گفت: ما نمی دانیم تو چه می گویی؟ و لیکن برای حکم و فرمان یزید، کوتاه بیا [و بیعت او را بپذیر!] امام حسین (ع) در پاسخ فرمود: و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا اقر لکم قرار العبید؛ به خدا سوگند که چون ذلیلان، دست ذلت به شما نمی دهم! و مانند بردگان، بار ظلم و ستم شما را به دوش نمی کشم!

آن حضرت همچنین در این باره فرمود:

الا و ان الدعی بن الدعی قد رکزنی بین اثنتین: بین المل هو الذله، «هیاهات منالذله»، یابی الله ذلک رسوله والمومنون و حجور طابت و انوف حمیه ونفوس ایبه من ان نورطاعه التام علی مصارع الکرام، و انی زاحف الهمم بهذه الاسره علی کلب العدو و کثره العدد و خذله الناصر....

انی توکلت علی الله ربی و ربکم؛ هان! ناپاک، فرزند ناپاک، مرا بر سر دوراهی قرار ده: انتخاب شریعت یا قبول خواری و ذلت: ذلت پذیری از ما دور است! ذلت را نه خدا و پیامبرش ب رما می پسندد و نه مومنان و نه آن دامانهای پاک که مرا را پرورده است و نه انسانهای غیر تمند و نه افراد سرافراز. آری اینان هرگز نمی پذیرند که ما فرمانبرداری از فرومایگان را بر جانبازی رادمردان ترجیح دهیم. اینک من با همین افراد اندک از نزدیکان و بستگانم به پیش می تازم، با آن که دشمن، سرسخت و پر شمار است و یارانم دست از یاری من کشیده اند... من توکل بر خدایی نموده ام که پروردگار من و شماست»^{۱۰}

امام خمینی (ره) - «مرگ سرخ، به مراتب بهتر از زندگی سیاه است و ما امروز به انتظار شهادت، نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند.»^{۱۱}

- من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده ساخته

۱۰) حسن بن علی بن شعبة خراسی، تحف العقول، ص ۴۲۰

۱۱) امام خمینی ره، صحیفه امام، ج ۱۴ ص ۴۰۸

امو درانتظار فوز عظیم شهادتتم.^{۱۲}
-خط سرخ شهادت، خط آل محمدو علی است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به ذریه طیبه
آن بزرگوارانو به پیروان آنان به ارث رسیده است.^{۱۳}

منابع

(۱۲) همان ج ۱۱ ص ۵۳۶

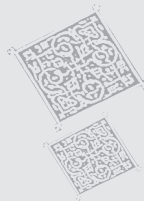
(۱۳) همان، ج ۱۵ ص ۱۵۴

۱. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی
۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی
۳. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، تهران بیناد علمی و فکری علمه طباطبایی، ۱۳۶۶ چاپ سوم
۴. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۹ چاپ بیست و سوم
۵. نکته های ناب، تدین و تنظیم: حسن قدوسی زاده، تهران، نشر معارف، ۱۳۶۸ چاپ چهارم
۶. راهبردهادر کلام رهبر، تهیه و تنظیم: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، چاپ چهارم
۷. حسینی طهرانی، آیت الله سید محمدحسین، لمعات الحسین (ع) تهران، صدرا، ۵۱۴۰۷. ق چاپ دوم
۸. حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده قم، آل علی، ۱۳۸۳ چاپ سوم
۹. امام خمینی ره، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.





فصل نخست
خاستگاری



بسم الله الرحمن الرحيم

نعمت خدمتگزاری

الا اگر طلبکار اهل دلی
ز خدمت مکن یک زمان غافلی «سعدی»
شنیدم که پیری به راه حجاز
به هر خطوه کردی دو رکعت نماز
چنان گرم رو در طریق خدای
که خار مگیلان نکندی ز پای
به آخر ز وسواس خاطر پریش
پسند آمدش در نظر کار خویش
به تلبیس ابلیس در چاه رفت
که نتوان از این خوب تر راه رفت
گرش رحمت حق نه دریافتی
غرورش سر از جاده برتافتی
یکی هاتف از غیث آواز داد
که ای نیکبخت مبارک نهاد
مپندار اگر طاعتی کرده‌ای
که نزلی بدین حضرت آورده‌ای
به احسانی آسوده کردن دلی
به از الف رکعت به هر منزلی

یکی از بزرگ ترین فضیلت های اخلاقی، خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات جامعه است. در حدیثی زیبا از امام حسین (ع) از خدمتگزاری نسبت به مردم، به «نعمت الهی» تعبیر شده است. آن حضرت، در این باره می فرماید:

وَأَعْلَمُوا أَنَّ حَوَافِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلَ إِلَيَّ غَيْرَكُمْ؛ بدانید که حاجت های مردم به سوی شما [در واقع] از نعمت های الهی بر شما هستند، پس از این نعمت ها ملول و دلگیر نشوید؛ که در این صورت ملالت، این نعمت ها سراغ غیر شما می روند.

امام موسی بن جعفر (ع) فرمود: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي خَوَاطِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

خداوند را بندگانی است که در برآوردن حاجت های مردم و خدمت به انسان ها تلاش می کنند؛ اینها کسانی هستند که در روز قیامت [از عذاب الهی] ایمن می باشند.
 امام باقر (ع) می فرماید: اَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى أَنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْحَسَنَةِ فَأُحْكِمُهُ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ مُوسَى يَا رَبِّ وَ مَا تِلْكَ الْحَسَنَةُ؟ قَالَ يَمْشِي مَعَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ قَضِيَتْ أَوْلَمُ تُقْضَ؛
 خدای به موسی - علیه السّلام - وحی فرمود: همانا از جمله بندگانم کسی است که به وسیله حسنه و کار نیک به من تقرّب جوید و من او را در بهشت حاکم سازم (بهشت را در اختیار او گذارم). موسی عرض کرد: پروردگار!! آن کار نیک چیست؟ فرمود: اینکه همراه برادر مؤمنش در راه برآوردن حاجت او گام بردارد [عمل نیک است]، چه حاجت او برطرف شود و چه نشود.

امام صادق (ع) نیز در حدیثی زیبا فرمود: «ایما مؤمن آتی اخاه فی حاجه فإِنَّمَا ذَلِك رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَ سَبَّيْهَا لَهُ، فَإِنْ قَضَا حَاجَتَهُ كَانَتْ قَدِ قَبِلَ الرَّحْمَةَ بِقَبُولِهَا؛ وَ إِنْ رَدَّ عَنْ حَاجَتِهِ - وَ هُوَ يَتَدْرَعُ عَلَى قَضَائِهَا - فَإِنَّمَا رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزَّ، سَاقَهَا إِلَيْهِ وَ سَبَّيْهَا لَهُ، وَ ذَخَرَ اللَّهُ تِلْكَ الرَّحْمَةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَكُونَ الْمَرْدُودِ عَنْ حَاجَتِهِ هُوَ الْحَاكِمُ فِيهَا، إِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلَى نَفْسِهِ وَ إِنْ شَاءَ صَرَفَهَا إِلَى غَيْرِهِ؛ هَرْمُومَنِي كَمَا بَرَادِرُ فِي خُصُوصِ حَاجَتِي بِهِ نَزْدُ شِيبَايَا، أَنْ [در واقع] رَحْمَتِ خَدَاوَنْدِ اسْتِ كَمَا نَزْدُ أَوْ فَرَسْتَادَهُ وَ بَرَايِشِ سَبَبِ سَازِي نَمُودَهُ اسْتِ. پَسِ إِنْ كَرِهْتِ أَوْ رَا بَرَاوْرْدَهُ كَنْدِ، أَنْ رَحْمَتِ رَا قَبُولِ كَرْدَهُ اسْتِ، وَ إِنْ كَرِهْتِ كَنْدِ فِي حَالِي كَمَا مِي تَوَانَسْتِ بَرَاوْرْدَهُ كَنْدِ، فِي حَقِيقَتِ، رَحْمَتِي رَا كَمَا خَدَاوَنْدِ عَزَّوَجَلَّ بِه سُوَيْشِ فَرَسْتَادَهُ وَ بَرَايِشِ سَبَبِ نَمُودَهُ بُوْدِ، بَرِگَرْدَانْدَهُ اسْتِ، وَ خَدَاوَنْدِ -عَزَّوَجَلَّ- أَنْ رَحْمَتِ رَا تَا رُوزِ قِيَامَتِ ذَخِيرَه مِي كَنْدِ، تَا كَسِي كَمَا حَاجَتِشِ رَدِ شُدِه، فِي خُصُوصِ أَنْ حَكْمِ كَنْدِ، وَ هَرگَاهِ خَوَاسْتِ، أَنْ رَا بِه نَفْسِ خُودِشِ بَرِگَرْدَانْدِ، وَ إِنْ كَرِهْتِ بِه غَيْرِ خُودِ بَرِگَرْدَانْدِ.

شخصی به نام «صفوان ساربان» می گوید: در محضر امام صادق (ع) نشسته بودم، که یکی از اهالی مکه به نام «میمون» به حضورش آمد و نزد آن حضرت از نداشتن کرایه بدهکاری خود شکوه کرد. آن حضرت رو به من کرد و فرمود: «برخیز و به برادر خود کمک کن» من با او برخاستم و به لطف خدا، کرایه بدهی او را فراهم کردم و دوباره به حضور امام صادق (ع) برگشتم. آن حضرت فرمود: «با حاجت برادرت چه کردی؟» گفتم: «خداوند، آن را برآورد. پدر و مادرم به قربانت.» پس فرمود: «این کمکی که به برادر دینی خود نمودی، نزد من محبوب تر است از اینکه یک هفته خانه کعبه را طواف کنی». سپس فرمود: مردی نزد حسن بن علی (ع) آمد و عرض کرد: پدر و مادرم به قربانت، مرا به برآوردن حاجتی کمک کن! آن حضرت نعلین به پا کرد و با او برخاست و بر حسین (ع) گذر کرد که ایستاده بود و نماز می خواند، به آن مرد فرمود: چرا از ابی عبدالله الحسین (ع) برای برآوردن حاجتت کمک نخواستی؟ گفت: همین کار را کردم، اما در پاسخ فرمود: «در اعتکاف به سر می برم [و نمی توانم با تو برای رفع حاجتت بیایم].

امام حسن (ع) به آن مرد فرمود: همانا که اگر برادرم حسین (ع) به تو کمک کرده بود، برای او بهتر بود از اعتکاف یک ماه»

نیاز به یادآوری است که علامه مجلسی ره فرمود: اگر اعتراض شود که چرا امام حسین (ع) به او کمک نکرد، با آنکه این کمک او از اعتکافش بهتر بود، در جواب می‌گوییم: چه بسا که امام حسین (ع) عذر دیگری نیز غیر از اعتکاف داشته، که آن را به آن مرد نگفته، و برای همان، با آن مرد، همراهی نکرده است، و امام حسن (ع) این نکته را فرمود، تا آن شخص گمان نبرد که خود اعتکاف برای رد حاجت، عذر مشروعی است.

داستان

مردی عرب خدمت امام حسین (ع) آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! برای دپه ای کامل، ضامن شده ام و اکنون قادر به پرداخت آن نیستم. با خود گفتم که باید از کریم ترین مردم درخواست کنم، و کسی را کریم تر از اهل بیت رسالت سراغ ندارم. حضرت فرمود: ای برادر عرب سه مسئله از تو می‌پرسم، اگر یکی را جواب دادی، ثلث آن بدهی را به تو می‌دهم، اگر دو سؤال را پاسخ دادی دو ثلث را خواهی گرفت، و اگر هر سه را جواب گفتی تمام آن مال را به تو عطا می‌کنم، چرا که از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: المعروف بقدر المعرفة؛ معروف و موهبت باید به اندازه معرفت مردم باشد.

مرد عرب عرض کرد، هرچه خواهی سؤال کن که اگر بدانم جواب خواهم گفت، و اگر نه، از شما فرا می‌گیرم، «ولا قوۃ الا بالله» حضرت فرمود: برترین اعمال چیست؟ گفت: ایمان به خداوند تعالی. فرمود: چه چیز، مردم را از مهلکه‌ها نجات می‌دهد؟ گفت: توکل و اعتماد بر حق تعالی. فرمود: زینت آدمی در چه چیز است؟ گفت: علمی که با آن، حلم و بردباری، همراه باشد. امام فرمود: اگر شخص این را نداشته باشد چه کند؟ گفت: مالی داشته باشد که همراه با مروت و جوانمردی باشد. فرمود: اگر این را نداشت؟! گفت: فقری که همراه با صبر و شکیبایی باشد. فرمود: اگر این را همه نداشته باشد چه؟ گفت: بهتر است، صاعقه‌ای بیاید، و او را نابود کند. امام حسین (ع) خندید و کیسه پولی که در آن، هزار دینار بود به او داد، و نیزانگشتر خود را که بهای نگین آن دویست درهم بود به او بخشید، و به او فرمود که با این هزار دینار بدهی خود را بپرداز، و پول این انگشتر را نیز در تفقه خود صرف کن. آن مرد عرب، پولها را برداشت، و در حالی که از خدمت آن حضرت مرخص می‌شد، این آیه را تلاوت کرد: الله یجعل حیث یشاء.

داستان

روزی امام حسین (ع) به جمعی از مساکین گذشت، که عباهای خود را افکنده بودند بودند و نان خشکی در پیش داشتند و می‌خوردند. چون حضرت را دیدند او را دعوت کردند. حضرت از اسب خویش فرود آمد و فرمود خداوند، متکبران را دوست نمی‌دارد و نزد ایشان نشست، و با ایشان غذا میل فرمود. پس به ایشان فرمود که من چون دعوت شما را اجابت کردم شما نیز اجابت من کنید و ایشان را به خانه برد و به کنیز خود فرمود که هرچه برای مهمانان ذخیره کرده ای حاضر ساز، و ایشان را ضیافت کرد و پذیرایی نمود، و آنگاه آنان را روانه کرد.

امام خمینی (ره) و خدمتگزاری به مردم

امام خمینی (ره) در عبارتی مشهور فرمود: اگر به من خدمتگزار بگویید، بهتر از این است که رهبر بگویید.

ایشان که خدمتگزاری به مردم را مایه افتخار و مباهات می دانست، بخشی از سخنرانی ها و پیام های خویش را به این موضوع، اختصاص داده است، و از آن به عنوان عبادتی بزرگ یاد نموده است. به عنوان نمونه:

وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرت ها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و در حقیقت به اسلام است آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند.

من از خدای تبارک و تعالی مسئلت می کنم که تمام کشور ایران، هر جایی که شما دوستان هستید و در هر شغلی که عزیزان ما اشتغال دارند، کارهایشان برای خدا، برای خدمت به بندگان خدا، و برای خدمت به اسلام باشد، که این از بزرگترین عبادات است، خدمت به خلق خدا و خدمت به اسلام. امید است که در هر جا شما هستید، اداره شما و پست های شما مبدل بشوند به یک عبادتگاه و خدمت های شما همه، عبادت باشد. و من امیدوارم که در مقابل آن رژیم سابق، جاهایی که مأمورین بودند، مرکز معصیت بود، امروز شما با تعهد به احکام اسلام و با تعهد به جمهوری اسلامی، در خدمت بندگان خدا و مستضعفین باشید، و بیشتر از همه، طبقات ضعیف را ملاحظه کنید، و این خود، یک عبادت بزرگ است، برای شما، و من امیدوارم که شما به این عبادت، موفق باشید... امروز مکانی که خدمت به خلق خدا می کنید، عبادتگاه است. و خداوند این عبادتگاه را برای شما حفظ کند و شما را موفق کند که به این عبادت بزرگ که خدمت به جمهوری اسلامی و خدمت به مردم است، بیشتر موفق بشوید.

شما که ان شاء الله خدمتگزار همه هستید و همه ما خدمتگزار ملت هستیم، خدا را در همه امور، حاضر بدانید. مهم آن معناست. ما از این جا خواهیم رفت، هیچ شکی نیست، من زودتر و شما بعدا می آید. باید فکر این را بکنیم که حالا که رفتیم، آن جا از ما پرسیدند که شمایی که رئیس جمهور بودید برای مردم چه کردید؟ شمایی که نخست وزیر بودید چه کردید؟ شمایی که وزیر بودید چه کردید؟ شمایی که وکیل بودید چه کردید؟ عمده این است که ما آن جا آبرو داشته باشیم. اگر این مطلب را درست بکنیم، هم این جا درست می شود و هم آن جا درست می شود. و اگر خدای نخواستہ نخواهیم یک تخلفی بکنیم، نه این جا خیرش را می بینیم، نه آن جا خیرش را می بینیم. من خدمتگزار همه اقشار ملت و خدمتگزار شماها هستم.

بخش قابل توجهی از سخنان مقام معظم رهبری نیز به موضوع خدمتگزاری و تلاش برای خدمت به مردم و جامعه اختصاص یافته است. ایشان بارها مسئولان را نسبت به این موضوع مهم یادآوری نمودند، و از آنها خواستند همه همت و تلاش خود را در راه خدمت به این مردم به کار گیرند. فرزهایی از سخنان ایشان در این باره عبارتند از :

فلسفه مسئولیت پیدا کردن مسئولان در کشور این است که برای مردم کار کنند. مسئولان برای مردمند و خدمتگزار و مدیون و امانتدار آنها هستند. مردم محورند. کسی که در نظام جمهوری اسلامی، مسئولیتی به دست می آورد، با همه هم و غمش برای مردم باشد؛ هم برای دنیای مردم، هم برای مادیت مردم، هم برای معنویت مردم، هم برای ایجاد عدالت در میان مردم. اینها جزو وظایف اصلی حکومت است.

خدمت رسانی به مردم کار اصلی ماست و بیشترین کسانی که خدمت باید متوجه آنها شود طبقه محروم و مظلوم و مستضعف جامعه اند که محتاج خدمتند. ما باید این خدمت را به آنها برسانیم و خدمت رسانی را تسهیل کنیم.

دولت و مجلس و مسئولان باید دست به دست هم دهند و بهترین راهها و موفق ترین شیوه ها را جستجو کنند تا مشکلات اقتصادی مردم کم شود؛ نمی گویم به کلی از بین برود؛ چون در کوتاه مدت، چنین چیزی میسر نیست.

ما در قبال مردم دو کار داریم: یک کار این است که به آنها خدمت برسانیم؛ کار دیگر آن است که محبت و اعتماد آنها را جلب کنیم. خدمت به آنها برسانیم، یعنی چه؟ یعنی هر جا که هستید، برنامه شما آن وقتی درست است که نفعش به مردم برسد. البته ما دنبال نفع کوتاه مدت نیستیم ... آن برنامه صحیح و آن راه درست که به خیر عامه مردم منتهی خواهد شد ملاک است.

... در این راه، از خیلی چیزها باید گذشت. نه فقط از شهوت حرام، از شهوت حلال نیز باید گذشت. نمی گویم مثل پیامبر باشیم، نمی گویم مثل امیرالمومنین - که شاگرد پیامبر بود- باشیم؛ که انسان آن مطالب را که می خواند، تنش می لرزد، اما در آن راه باید برویم، در آن راه باید قدم برداریم، کمتر خرج کنیم، کمتر بذل و بخشش کنیم، کمتر به زندگی شخصی خودمان بپردازیم.

کاری کنید خدمت رسانی شما محسوس شود. واقعا گاهی اوقات دولتها سرمایه گذاری هایی کردند که خیلی هم کلان نبوده؛ اما اثرش را مردم در مقابل چشمان دیدند. گاهی هم چند برابر آن سرمایه گذاری می کنیم و اینجا و آنجا هم گفته می شود فلان جا سرمایه گذاری شد یا از صندوق ذخیره ارزی فلان مبلغ برداشت شد؛ اما هیچ اثری در زندگی مردم مشاهده نمی شود. سعی کنید خدمت رسانی شما مابازا داشته باشد؛ یعنی واقعا در همه بخش ها و در همه وزارتخانه ها تحول در خدمت رسانی به وجود آید.

امام حسین (ع) یکی از اهداف قیام خود را خدمت رسانی به مردم و دستگیری از بینوایان و زمین گیر شدگان اعلام کرده، ضمن انتقاد از حاکمان وقت در ضایع کردن حق ناتوانان و وانهادن خدمت به بی پناهان فرمود:

فاما حق الضعفاء فضیعتهم، و اما حقکم بزعمکم فطلبتم... العمی و البکم والزمی فی المدائن مهمله لاترحمون و لا فی منزلتکم تعملون، و لا من عمل فیها تعینون: حق ناتوانان را ضایع کرده اید، ولی آنچه را که حق خود می پنداشتید به آن دست یافته اید... نابینایان و لالان و زمین گیرشدگان در همه شهرها بدون حمایت و کمک مانده اند، و مورد دلسوزی واقع نمی شوند، در حالی که شما از منزلت و موقعیت خودتان برای کمک رساندن به آنان استفاده نمی کنید و کسی را هم که در این راه احساس وظیفه می کند و به آنان کمک می کند مورد حمایت و کمک خود قرار نمی دهید.

خواهی چو خلیل کعبه بنیاد کنی
وآن را به نماز و طاعت آباد کنی
روزی دو هزار بنده آزاد کنی
به زان نبود که خاطری شاد کنی
«ابوسعید ابوالخیر»

منابع

- سعدی، کلیات، محمد علی فروغی، تهران، ناهید، ۱۳۷۵ چاپ اول
 محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ه.ق
 ثقة الاسلام کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش
 نراقی، ملامهدی، جامع السعادات، ترجمه: کریم فیضی، قم، قائم آل محمد، ۱۳۸۵ چاپ اول
 ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، ترجمه آیه الله محمداقبر کمره ای، تهران، سازمان اوقاف و
 امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳، چاپ ششم
 امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ه.ق
 قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، تهران، انتشارات قائم، ۱۳۷۷ چاپ اول
 امام خمینی (ره)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
 ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، قم،
 آل علی، ۱۳۸۳ چاپ سوم
 رباعیات ابوسعید ابوالخیر، خیام، باباطاهر، تصحیح: جهانگیر منصور، تهران، ناهید، ۱۳۸۱ چاپ دوم